



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مبانی مالی و اقتصادی اسلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبانی مالی و اقتصادی اسلام از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

نشر شهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	مبانی مالی و اقتصادی اسلام از دیدگاه قرآن و حدیث
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۵	مقدمه ناشر
۱۶	مقدمه مؤلف
۱۸	بخش اول: مبانی قوانین اقتصادی و مالی اسلام در قرآن
۱۸	فصل اول: خمس و مبانی احکام آن در قرآن
۱۸	حکم وجوب خمس
۱۸	مشمولین مصرف خمس
۱۹	روایات وارده در زمینه خمس
۲۱	امر به پرداخت حق ذی‌القربی و مساکین و ابن‌سبیل
۲۱	فصل دوم: زکات و مبانی احکام آن در قرآن
۲۱	حکم زکات مالی
۲۲	اموال مشمول پرداخت زکات
۲۲	دست‌خدا، دریافت‌کننده صدقات
۲۳	توبه و صدقه، دو پاک‌کننده
۲۴	نقش اجتماعی زکات و سایر صدقات
۲۶	مقایسه‌ای بین آثار ربا و زکات نزد خدا
۲۶	زکات باعث افزایش مال می‌شود!

- ۲۷ امر به واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا
- ۲۷ محل مصرف هشتگانه زکات واجب
- ۲۹ روایات رسیده درباره مصارف زکات
- ۲۹ فصل سوم: انفال، و مبانی احکام آن در قرآن
- ۲۹ حکم انفال و غنایم جنگی
- ۳۲ فصل چهارم: قانون جزیه در اسلام
- ۳۲ جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی
- ۳۶ شرایط جزیه
- ۳۷ روایتی در زمینه اقامت اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی
- ۳۷ فصل پنجم: تجارت، اکتساب، و تصرف در اموال
- ۳۷ تجارت صحیح، و معاملات باطل
- ۳۹ روایات در زمینه معاملات باطل
- ۴۰ اکتساب و برتری‌های مالی و مزایای فردی
- ۴۲ نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی
- ۴۴ تصرفات باطل و غیر قانونی اموال
- ۴۵ مالکیت و تصرف: بحثی علمی و اجتماعی
- ۴۶ فصل ششم: وام و استقراض
- ۴۶ احکام قرض دادن و قرض گرفتن در اسلام
- ۴۸ بخش دوم: مبانی قوانین اجتماعی و مالی اسلام در قرآن
- ۴۸ فصل اول: انفاق، رکن مهم قوانین اجتماعی اسلام
- ۴۸ توزیع عادلانه ثروت
- ۴۸ انفاق، راهبرد اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی
- ۵۰ نماز و انفاق، دو رکن اصلی راه خدا
- ۵۰ انفاق مالی زیربنای جامعه سعادت‌مند

- ۵۱ انفاق، و شرایط و جنبه‌های مختلف آن
- ۵۳ هدف: در راه خدا و رضای او باشد!
- ۵۴ خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند!
- ۵۵ شرایط انفاق مورد رضایت الهی
- ۵۶ صدقات خود را باطل نکنید!
- ۵۷ آن‌ها که به منظور رضایت خدا انفاق می‌کنند!
- ۵۸ مثال باغ سوخته و انفاق باطل شده!
- ۵۹ کیفیت مال مورد انفاق
- ۵۹ دخالت شیطان در انفاق
- ۶۱ منافع انفاق
- ۶۲ اطلاع خدا از انفاق‌ها
- ۶۲ ترک انفاق: گناه کبیره
- ۶۳ انفاق آشکار و پنهان
- ۶۴ محل مصرف صدقات
- ۶۵ روایات رسیده درباره انفاق
- ۷۰ انفاق در راه خدا، مشارکت عمومی در تأمین هزینه جنگ
- ۷۱ قرض‌الحسنه در راه خدا، وظیفه عمومی برای تأمین نیازهای جنگ
- ۷۲ شرکت افراد جامعه در تدارک مالی و انسانی جهاد
- ۷۳ انفاق، نتیجه و غایت خوبی
- ۷۳ کفر و ظلم ناشی از سرپیچی از حکم انفاق
- ۷۴ فصل دوم: شرایط انفاق‌دهنده و انفاق‌گیرنده
- ۷۴ به چه کسی، و چگونه، باید انفاق کرد؟
- ۷۴ چه مقدار، و از چه چیز، باید انفاق کرد؟
- ۷۵ مشمولین و مستحقین احسان

- ۷۷ کیفر آنان که از انفاق بخل می‌ورزند!
- ۷۷ کیفر آنان که انفاق ریایی می‌کنند!
- ۷۸ اعتقاد به تقدیر الهی، و نهی از بخل و امساک
- ۷۹ نهی توانگران از کوتاهی در بخشش
- ۸۰ حق معلوم در اموال برای سائل و محروم
- ۸۰ سائل و محروم کیست؟
- ۸۱ امر به انفاق و نهی از قسی شدن قلبها
- ۸۲ نهی از تأخیر در انفاق و غفلت از یاد خدا
- ۸۳ نهی از به تأخیر انداختن انفاق تا لحظه مرگ
- ۸۴ امر مؤکد به تقوی و طاعت و انفاق
- ۸۵ زندگی آسان با انفاق و تقوی و تصدیق
- ۸۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مبانی مالی و اقتصادی اسلام از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین مهدی، گردآورنده.

عنوان و نام پدیدآور: مبانی مالی و اقتصادی اسلام از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر شهر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۲۵۸ ص. . م. س ۱۴/۵ × ۱۰؛

فروست: تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج. ۴۱].

تفسیر المیزان جوان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۱-۳۴-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: المیزان فی تفسیر القرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

موضوع: اسلام و اقتصاد.

شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده: طباطبایی، محمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده: موسسه نشر شهر

شناسه افزوده: تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج. ۴۱].

رده بندی کنگره: ۹۸BP۱۳۸۷/الف ۸۳ت ۷۵ ج. ۴۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۷۸۵۸۳

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

بخش اول

فصل اول: مبانی قوانین اقتصادی و مالی اسلام در قرآن ۱۷۰۰۰

خمس و مبانی احکام آن در قرآن ۱۷۰۰۰

(۳۰۳)

حکم وجوب خمس ۱۷۰۰۰

مشمولین مصرف خمس ۱۹۰۰۰

روایات وارده در زمینه خمس ۲۰۰۰۰

(۳۰۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امر به پرداخت حق ذی‌القربی و مساکین و ابن‌سبیل ۲۷۰۰۰

فصل دوم: زکات و مبانی احکام آن در قرآن ۲۹۰۰۰

حکم زکات مالی ۲۹۰۰۰

اموال مشمول پرداخت زکات ۳۰۰۰۰

تطهیر و تزکیه به وسیله زکات ۳۱۰۰۰

دست‌خدا، دریافت‌کننده صدقات ۳۲۰۰۰

توبه و صدقه، دو پاک‌کننده ۳۴۰۰۰

نقش اجتماعی زکات و سایر صدقات ۳۶۰۰۰

(۳۰۵)

مقایسه‌ای بین آثار ربا و زکات نزد خدا ۴۳۰۰۰

زکات باعث افزایش مال می‌شود ۴۴۱۰۰۰

امر به واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا ۴۷۰۰۰

(۳۰۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

محل مصرف هشتگانه زکات واجب ۴۸۰۰۰

روایات رسیده درباره مصارف زکات ۵۴۰۰۰

فصل سوم: انفال، و مبانی احکام آن در قرآن ۵۷۰۰۰

حکم انفال و غنایم جنگی ۵۷۰۰۰

فصل چهارم: قانون جزیه در اسلام ۶۷۰۰۰

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی ۶۷۰۰۰

شرایط جزیه ۸۱۰۰۰

روایتی در زمینه اقامت اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی ۸۳۰۰۰

(۳۰۷)

فصل پنجم: تجارت، اکتساب، و تصرف در اموال ۸۵۰۰۰

تجارت صحیح، و معاملات باطل ۸۵۰۰۰

(۳۰۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

روایات در زمینه معاملات باطل ۹۰۰۰۰

اکتساب و برتری‌های مالی و مزایای فردی ۹۲۰۰۰

نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی ۹۹۰۰۰

تصرفات باطل و غیر قانونی اموال ۱۰۸۰۰۰

مالکیت و تصرف: بحثی علمی و اجتماعی ۱۱۱۰۰۰

فصل ششم: وام و استقراض ۱۱۶۰۰۰

احکام قرض دادن و قرض گرفتن در اسلام ۱۱۶۰۰۰

بخش دوم

(۳۰۹)

فصل اول: مبانی قوانین اجتماعی و مالی اسلام در قرآن ۱۲۱۰۰۰

انفاق، رکن مهم قوانین اجتماعی اسلام ۱۲۱۰۰۰

(۳۱۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

توزیع عادلانه ثروت ۱۲۱۰۰۰

انفاق، راهبرد اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی ۱۲۲۰۰۰

نماز و انفاق، دو رکن اصلی راه خدا ۱۲۸۰۰۰

انفاق مالی زیربنای جامعه سعادت‌مند ۱۳۰۰۰۰

انفاق، و شرایط وجبه‌های مختلف آن ۱۳۲۰۰۰

هدف: در راه خدا و رضای او باشید ۱۴۰!۰۰۰

خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند ۱۴۱!۰۰۰

شرایط انفاق مورد رضایت الهی ۱۴۵۰۰۰

(۳۱۱)

صدقات خود را باطل نکنید ۱۴۷!۰۰۰

آنها که به منظور رضایت خدا انفاق می‌کنند ۱۵۱!۰۰۰

(۳۱۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مثال باغ سوخته و انفاق باطل شده ۱۵۵!۰۰۰

کیفیت مال مورد انفاق ۱۵۸۰۰۰

دخالت شیطان در انفاق ۱۵۹۰۰۰

منافع انفاق ۱۶۵۰۰۰

اطلاع خدا از انفاق‌ها ۱۶۸۰۰۰

ترک انفاق: گناه کییره ۱۷۰۰۰۰

انفاق آشکار و پنهان ۱۷۲۰۰۰

محل مصرف صدقات ۱۷۷۰۰۰

(۳۱۳)

روایات رسیده درباره انفاق ۱۸۱۰۰۰

انفاق در راه خدا، مشارکت عمومی در تأمین هزینه جنگ ۱۹۸۰۰۰

(۳۱۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

قرض الحسنه در راه خدا، وظیفه عمومی برای تأمین نیازهای جنگ ۲۰۰۰۰۰

شرکت افراد جامعه در تدارک مالی و انسانی جهاد ۲۰۳۰۰۰۰

انفاق، نتیجه و غایت خوبی ۲۰۶۰۰۰۰

کفر و ظلم ناشی از سرپیچی از حکم انفاق ۲۰۸۰۰۰۰

فصل دوم - شرایط انفاق دهنده و انفاق گیرنده ۲۰۹۰۰۰۰

به چه کسی، و چگونه، باید انفاق کرد ۲۰۹۰۰۰۰

چه مقدار، و از چه چیز، باید انفاق کرد ۲۱۱۰۰۰۰

مشمولین و مستحقین احسان ۲۱۴۰۰۰۰

(۳۱۵)

کیفر آنان که از انفاق بخل می‌ورزند ۲۱۹۰۰۰۰

کیفر آنان که انفاق ریایی می‌کنند ۲۲۱۰۰۰۰

(۳۱۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اعتقاد به تقدیر الهی، و نهی از بخل و امساک ۲۲۴۰۰۰۰

نهی توانگران از کوتاهی در بخشش ۲۲۷۰۰۰۰

حق معلوم در اموال برای سائل و محروم ۲۲۹۰۰۰۰

سائل و محروم کیست ۲۳۱۰۰۰۰

امر به انفاق و نهی از قسی شدن قلب‌ها ۲۳۲۰۰۰۰

نهی از تأخیر در انفاق و غفلت از یاد خدا ۲۳۷۰۰۰۰

نهی از به تأخیر انداختن انفاق تا لحظه مرگ ●●● ۲۴۰

امر مؤکد به تقوی و طاعت و انفاق ●●● ۲۴۲

(۳۱۷)

زندگی آسان با انفاق و تقوی و تصدیق ●●● ۲۴۵

(۳۱۸)

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُضْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْإِثْمَةِ الشَّعْهَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّهٖ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَ يَأْمُدُّ الْأَعْدَاءَ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدَمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرْفَ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنَا بِيضَاعِهِ

(۶)

مُرْجَاهِ مِنْ وَ لَانِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت

فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و

رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد.

کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی

که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر میزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمند جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۲)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۳)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۵)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا

دانش آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۸)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید (۲۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌الله سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار مقدمه مؤلف (۲۱)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

بخش اول: مبانی قوانین اقتصادی و مالی اسلام در قرآن

فصل اول: خمس و مبانی احکام آن در قرآن

حکم وجوب خمس

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِئْتِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ

(۲۵)

عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

و بدانید آنچه را که سود می‌برید، برای خدا است پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به خدا و آنچه را که در روز فرقان روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کردند بر بنده‌مان نازل کردیم ایمان آورده‌اید، و خداوند بر همه چیز تواناست. (۴۱/ انفال)

این آیه مشتمل است بر بیان وجوب دادن خمس غنیمت. کلمه غَنَمٌ و غنیمت به معنای رسیدن به درآمد از راه تجارت و یا صنعت و یا جنگ است.

غَنَمٌ به معنای رسیدن و دست یافتن به فایده است، ولیکن در هر درآمدی که از راه جنگ و از ناحیه دشمنان و غیر ایشان به دست آید استعمال شده، و به این معنا است آیه

(۲۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...» و آیه «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا...» (۶۹ / انفال). و کلمه مغنم به معنای هر چیزی است که به غنیمت درآید و جمع آن مغانم می‌باشد، مانند: «...فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ...» (۹۴ / نساء).

و از ظاهر آیه برمی‌آید که تشریح در آن مانند سایر تشریحات قرآنی ابدی و دائمی است، و نیز استفاده می‌شود که حکم مورد نظر آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود، هر چند غنیمت جنگی مأخوذ از کفار نباشد، مانند استفاده‌های کسبی و مرواریدهایی که با غوص از دریا گرفته می‌شود و کشتی‌رانی و استخراج معادن و گنج، آری، گو این که مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، ولیکن مورد مخصص نیست.

مشمولین مصرف خمس

مشمولین مصرف خمس (۲۷)

«...فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» بدانید که آنچه شما غنیمت می‌برید هر چه باشد یک پنجم آن از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و ابن‌السبیل است و آن را به اهلش برگردانید اگر به خدا و به آنچه که بر بنده‌اش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر نازل کرده ایمان دارید، و در روز بدر این معنا را نازل کرده بود که: انفال و غنیمت‌های جنگی از آن خدا و رسول او است، و احدی را در آن سهمی نیست، و اینک همان خدایی که امروز تصرف در چهار سهم آن را بر شما حلال و مباح گردانیده دستورتان می‌دهد که یک سهم آن را به اهلش برگردانید.

و هم‌چنین از ظاهر مصارفی که برشمرده و فرموده: «...لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِئْتِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...»، برمی‌آید که مصارف خمس منحصر در

(۲۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

آن‌ها است، و برای هر یک از آن‌ها سهمی است، به این معنا که هر کدام مستقل در گرفتن سهم خود می‌باشند، هم‌چنان که نظیر آن از آیه زکات استفاده می‌شود، نه این که منظور از ذکر مصارف از قبیل ذکر مثال باشد. کلمه ذوالقربی به معنای نزدیکان و خویشاوندان است و در این آیه منظور از آن، نزدیکان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا به طوری که از روایات قطعی استفاده می‌شود خصوص اشخاص معینی از ایشان است.

روایات وارده در زمینه خمس

در کافی به سند خود از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حسین بن عثمان

مشمولین مصرف خمس (۲۹)

از سماعه روایت کرده که گفت: از امام ابی‌الحسن علیه‌السلام از مسأله خمس سؤال کردم، حضرت فرمود: خمس در هر فایده‌ای که مردم می‌برند چه کم و چه زیاد واجب است.

و نیز از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی از اصحاب ما (راویان شیعه) از عبد صالح (موسی بن جعفر علیه‌السلام) روایت کرده که فرموده: خمس در پنج چیز واجب است: در غنیمت‌ها، غوص، گنج‌ها، معادن و کشتی‌رانی، از همه این چند صفت خمس گرفته می‌شود، و در مصارفی که خدا معلوم کرده تقسیم می‌شود، و چهار پنجم دیگر اگر غنیمت است در میان لشکریان تقسیم و اگر غیر آن است به صاحبش رد می‌شود، و در میان آنان به شش سهم تقسیم می‌شود: سهمی برای خدا، سهمی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، سهمی برای ذی‌القربی، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مسکینان و سهمی برای درماندگان در سفر، آن‌گاه سهم خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به وراثت به جانشین او می‌دهند.

(۳۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

پس زمامداری که جانشین پیغمبر است سه سهم می‌برد دو سهم از خدا و رسولش و یک سهم از خودش، پس به این حساب نصف تمامی خمس به او می‌رسد، و نصف دیگر آن طبق کتاب و سنت در میان اهل بیت علیهم‌السلام او سهمی به یتیمان و سهمی به مسکینان ایشان و سهمی به سادات درمانده در سفر داده می‌شود، آن‌قدر که کفاف مخارج یکسال ایشان بکند. و اگر چیزی باقی ماند آن نیز به والی داده می‌شود، و اگر به همه آنان نرسید یا اگر رسید کفاف مخارج یکسال ایشان را نکرد، والی باید از خودش بدهد تا همه برای یکسال بی‌نیاز شوند.

و اگر گفتیم: باید از خودش بدهد برای این است، که اگر زیاد می‌آمد او می‌برد.

روایات وارده در زمینه خمس (۳۱)

و این که خداوند خمس را مخصوص اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد و به مسکینان و درماندگان در سفر از غیر سادات نداد برای این است که عوض خمس به آنان صدقات را داد، چون خداوند می‌خواهد که آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر قرابتی که با آن حضرت دارند منزله و محترم باشند، و به چَرَك (زکات) مردم محتاج نشوند، لذا خمس را تا حدی که رفع نیازشان را بکند برای آنان قرار داد تا به ذلت و مسکنت نیفتند، و اما صدقه دادن خود سادات به یکدیگر عیبی ندارد.

و این کسانی که خداوند خمس را برایشان قرار داده خویشاوندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و همان‌ها هستند که در آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۲۱۴ / شعراء)، از آنان یاد کرده، و ایشان فرزندان عبدالمطلب از ذکور و اناث می‌باشند، و احدی از خاندان‌های قریش و سایر تیره‌های عرب جزو آنان نیستند.

(۳۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و هم چنین موالی اهل بیت علیهم السلام نیز در این خمس سهمی ندارند، صدقات مردم برای موالی ایشان حلال است، و موالی با سایر مردم یکسان اند.

و کسی که مادرش از بنی هاشم و پدرش از سایر دودمان‌های قریش باشد، زکات و سایر صدقات بر او حلال است و از خمس چیزی به او نمی‌رسد، برای این که خدای تعالی می‌فرماید: «أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ...» ایشان را به نام پدرانشان بخوانید... (۵ / احزاب) و در تہذیب به سند خود از علی بن مهزیار روایت کرده که گفت: علی بن راشد برایم گفت که خدمت امام علیه السلام عرض کردم: شما مرا امر فرمودی که به امرت قیام نموده و حقت را بگیرم، و من این معنا را نزد ارادتمندان اعلام کردم، بعضی از ایشان به من گفتند که حق امام چیست؟ من نفهمیدم که جواب چه بگویم. حضرت فرمود: خمس ایشان واجب است. پرسیدم در چه چیز؟ فرمود: در متاع و باغاتشان. پرسیدم: آیا تاجر و صنعتگر هم باید بدهد؟ فرمود: البته وقتی که مخارج خود را تحصیل کردند و توانستند خمس بدهند باید بدهند.

روایات وارده در زمینه خمس (۳۳)

و نیز تہذیب به سند خود از زکریا بن مالک جعفری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن حضرت از معنای آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتْمَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» سؤال کرد، حضرت فرمود: خمس خدای عز و جل و خمس رسول و خمس ذی القربی که به ملاک خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌برند همه برای امام است. و اما یتیمان و مسکینان و درماندگان در سفر از ذی القربی، سهم هیچ یک ایشان به غیر ایشان داده نمی‌شود.

و نیز تہذیب به سند خود از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که ابراهیم بن ابی البلاد به آن حضرت عرض کرد: آیا زکات بر تو واجب می‌شود؟

(۳۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

گویا منظورش این بوده که آیا درآمد شما به حد زکات می‌رسد؟ فرمود: نه، ولیکن زیاد می‌آید و همین طور می‌دهیم، و نیز از قول خدای عز و جل که فرموده: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...» پرسش کرد و شخصی عرض کرد سهم خدا را به چه کسی باید داد؟ فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله را هم به امام باید داد.

عرض شد: اگر یکی از اصناف مصرف خمس از سایر اصناف بیشتر و صنف دیگری کمتر شد چه باید کرد؟ فرمود: اختیار و تشخیص تکلیف در این موارد با امام است.

شخصی پرسید: آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله در این گونه موارد چه می‌کرده؟ فرمود: به هر صنفی هر مقداری را که مصلحت می‌دید می‌داد و امام هم این چنین می‌کند.

روایات وارده در زمینه خمس (۳۵)

مؤلف: اخباری که از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده متواتر است، در این که خمس مختص به خدا و رسول و امام از اهل بیت و یتیمان و مسکینان و ابن سبیل سادات است، و به غیر ایشان داده نمی‌شود.

و این که خمس به شش سهم به همان نحوی که در روایات بالا آمده تقسیم می‌شود.

و این که خمس مختص به غنائم جنگی نیست، بلکه هر چیزی را که در لغت غنیمت شمرده شود شامل می‌شود، مانند سود کسب و گنج و استخراج مروارید از دریا و معدن‌ها و کشتی‌رانی.

و در روایات ائمه - همان طور که گذشت - آمده که خمس موهبتی است، از ناحیه خدا برای اهل بیت که بدین وسیله زکات و

صدقات را بر ایشان حرام کرد. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۱۱۸.

(۳۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

امر به پرداخت حق ذی‌القربی و مساکین و ابن‌سبیل

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

پس حق ذی‌القربی و مسکین و ابن‌سبیل را بده، این برای کسانی که رضای خدا را می‌طلبند، بهتر است و هم ایشان رستگارند. (۳۸ / روم)

خطاب در این آیه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و ظاهر آیه با قرآینی که در آن هست این

امر به پرداخت حق ذی‌القربی و مساکین و ابن‌سبیل (۳۷)

است که مراد از حق، خمس است، و وظیفه دادن آن متوجه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و هر مسلمانی است که مأمور به دادن خمس می‌باشد.

و این که کلمه حق به ضمیر ذی‌القربی اضافه شده، دلالت دارد بر این که برای ذی‌القربی حق ثابتی است، و منظور از کلمه قرابت به هر حال قرابت رسول خدا است، هم‌چنان که در آیه خمس هم مراد همین است.

کلمه ذی‌القربی به معنای صاحب قرابت از ارحام است. کلمه مسکین به معنای کسی است، که از فقیر بدحال‌تر باشد، و ابن‌السبیل به معنای مسافر در راه مانده و حاجتمند است.

و به خاطر این که آیه از نظر معنا عمومیت دارد، و مخصوص به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، لذا در بیان آثار نیک خمس، و یا صدقه به طور عموم فرمود: ذَلِكَ خَيْرٌ - این بهتر

(۳۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

است برای کسانی که رضای خدا را می‌جویند، و آنان رستگارند. (۱)

فصل دوم: زکات و مبانی احکام آن در قرآن

حکم زکات مالی

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

(۳۹)

از اموالشان زکات بگیر، تا بدین وسیله پاکشان کنی و اموالشان را نمو دهی، و درباره آنان دعای خیر کن که دعای تو مایه آرامش آنان است، و خدا شنوا و داناست، مگر ندانسته‌اند که آن کس که توبه از بندگانش می‌پذیرد و زکات‌ها را می‌گیرد خداست، و خدا توبه‌پذیر و رحیم است. (۱۰۳ و ۱۰۴ / توبه)

این آیه شریفه متضمن حکم زکات مالی است، که خود یکی از ارکان شریعت و ملت اسلام است، هم ظاهر آیه این معنا را می‌رساند و هم اخبار بسیاری که از طرق امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام و از غیر ایشان نقل شده است.

کلمه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است، که بخواهند پاک و

(۴۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

صاف شود و آماده نشو و نماء گردد و آثار و برکاتش ظاهر شود، و کلمه تزکیه به معنای رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده خیرات و برکات را از آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود، پس این که هم تطهیر را آورده و هم تزکیه را، خیال نشود که تکرار کرده، بلکه نکته لطیفی در آن رعایت شده است.

اموال مشمول پرداخت زکات

این که فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (۱۰۳ / توبه) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را امر می‌کند به این که صدقه را از اموال مردم بگیرد، و اگر نفرمود: مِنْ مَالِهِمْ بلکه فرمود: مِنْ أَمْوَالِهِمْ

زکات، و مبانی احکام آن در قرآن (۴۱)

برای این است که اشاره کند به این که صدقه از انواع و اصنافی از مال‌ها گرفته می‌شود:

یک صنف نقدینه، یعنی طلا و نقره، صنف دیگر اغنام ثلاثه، یعنی شتر و گاو و گوسفند، نوع سوم غلات چهارگانه، یعنی گندم، جو، خرما و کشمش .

تطهیر و تزکیه به وسیله زکات

جمله «تَطَهَّرْهُمْ وَ تَزَكِّيهِمْ...» (۱۰۳ / توبه) خطاب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، نه این که وصف زکات باشد، به دلیل این که بعداً می‌فرماید: بها یعنی با صدقه، و معنای آن این است که: ای محمد! از اصناف مال‌های مردم زکات بگیر و آن‌ها را پاک و اموالشان را پربرکت کن!

(۴۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

کلمه صِبْلٌ از صلوة و به معنای دعا است، و از سیاق استفاده می‌شود که مقصود از این دعا، دعای خیر به جان و مال ایشان است، هم‌چنان که از سنت چنین به یادگار رسیده که آنجناب در برابر کسی که زکات می‌داده چنین دعا می‌کرده که: خدا به مالت خیر و برکت مرحمت فرماید!

و در جمله «إِنَّ صِيْلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ» کلمه سَكَنٌ به معنای چیزی است که دل را راحتی و آرامش بخشد، و منظور این است که نفوس ایشان به دعای تو سکونت و آرامش می‌یابد، و این خود نوعی تشکر از مساعی ایشان است، هم‌چنان که جمله «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» مایه آرامشی است که دل‌های مکلفینی که این آیه را می‌شنوند و یا می‌خوانند به وسیله آن سکونت می‌یابد.

تطهیر و تزکیه به وسیله زکات (۴۳)

دست خدا، دریافت کننده صدقات

«الْمُ يَغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

مگر ندانسته‌اند که آن کس که توبه از بندگانش می‌پذیرد و زکات‌ها را می‌گیرد خداست، و خدا توبه‌پذیر و رحیم است! (۱۰۴ / توبه)

منظور از این آیه تشویق مردم است به دادن زکات، زیرا مردم اگر زکات می‌دهند بدین جهت می‌دهند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا عامل و مأمور وصول آن حضرت از ناحیه خدا مأمور به گرفتن آن است، لذا در این آیه به عنوان تشویق

می‌فرماید: مگر نمی‌دانید

(۴۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

که این صدقات را خدا می‌گیرد؟ و گرفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتن خداست، پس در حقیقت گیرنده آن خود خداست.

نظیر این مطلب در داستان بیعت آمده و فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...» (۱۰ / فتح) و در داستان تیراندازی جنگ بدر می‌فرماید: «... وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...» (۱۷ / انفال)، و در جای دیگر به‌طور کلی و عمومی فرموده: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...!» (۸۰ / نساء)

آری، وقتی خدای تعالی بفرماید: مگر نمی‌دانند که خدا صدقاتشان را می‌گیرد مردم تحریک شده، با شوق و اشتیاق دیگری صدقات را می‌پردازند و مشتاقند که با پروردگارشان معامله کنند و با او مصافحه نموده، با دستان خود دستش را لمس نمایند، و خدا از عوارض اجسام منزّه است!

دست خدا دریافت‌کننده صدقات (۴۵)

توبه و صدقه، دو پاک‌کننده

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...»

مگر ندانسته‌اند که آن کس که توبه از بندگان می‌پذیرد و زکات‌ها را می‌گیرد خداست... (۱۰۴ / توبه)

و اگر توبه را با دادن صدقه ذکر کرده، برای این است که صدقه نیز خاصیت توبه را دارد، توبه پاک می‌کند، صدقه هم پاک می‌کند، و دادن صدقه توبه‌ای است مالی، هم‌چنان که در میان همه کارها، توبه منزله صدقه است، یعنی صدقه از اعمال است و لذا جمله

(۴۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«... وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۱۰۴ / توبه) را به صدر آیه عطف کرد، و در نتیجه در یک آیه جمع کرد میان توبه و تصدق، و میان دو اسم از اسامی خودش، یعنی تَوَّاب و رَحِيم، و خلاصه از آیه برآمد که تصدق و دادن زکات خود نوعی توبه است. در کافی به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...» (۱۰۳ / توبه) نازل شد - و البته نزولش در ماه رمضان اتفاق افتاد - حضرت دستور داده منادیش در میان مردم ندا در دهد که: خداوند زکات را بر شما واجب کرده است، هم‌چنان که نماز را واجب کرده، و از همان موقع زکات در طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و کشمش واجب گردید. منادی هم این معنا را به گوش همه رسانید، و در خاتمه اعلام داشت که خدا از غیر این چند چیز زکات نمی‌خواهد.

دست خدا دریافت‌کننده صدقات (۴۷)

آن‌گاه می‌گوید: بر سایر اموالشان زکاتی مقرر نکرد تا آن که یک‌سال گذشت، مردم رمضان بعدی را روزه گرفتند و افطار کردند، پس آن‌گاه منادیش را فرمود تا ندا در دهد: ای گروه مسلمین! زکات امواتان را بدهید تا نمازهایتان قبول شود، آن‌گاه مأمورین وصول را روانه کرد تا زکات و مالیات اراضی را جمع کنند.

و در تفسیر عیاشی از مالک بن عطیه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده: امام علی بن حسین علیه‌السلام فرمود: من ضمانت می‌کنم که صدقه‌ای که به دست بنده خدا داده می‌شود پیش از او به دست خود خدا می‌رسد. چون خود او فرموده: «... هُوَ

يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ...» (۱۰۴ / توبه) (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۵۱۲.

(۴۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

نقش اجتماعی زکات و سایر صدقات

در جعل احکام مالی برای اجتماع و قوانین و نظام‌هایی برای آن، شریعت مقدسه اسلام مبتکر و پیشقدم است. اسلام در قرآن کریمش اعلام و بیان داشته که با ترکیب عناصر افرادی که دور هم زندگی می‌کنند مولود جدیدی پیدا می‌شود به نام اجتماع، که مانند خود افراد دارای حیات و ممت، وجود و عدم، شعور و اراده، ضعف و قدرت می‌باشد و عیناً مانند افراد تکالیفی دارد، و خوبی‌ها و بدی‌ها و سعادت و شقاوت و امثال و نظایر آن را توبه و صدقه دو پاک‌کننده (۴۹)

دارد، و در بیان همه این امور آیات بسیاری از قرآن کریم هست.

اسلام همان‌طور که برای افراد، حقوقی مقرر نموده برای اجتماع نیز حقوقی مقرر داشته و سهمی از منافع اموال و درآمد افراد را به عنوان صدقات واجبه که همان زکات باشد و به عنوان خمس غنیمت و غیر آن، به اجتماع اختصاص داده است.

شریعت اسلام در میان سایر سنت‌ها و شریعت‌ها در این باره از چند جهت ممتاز است، که اگر بخواهیم به فرض حقیقی و نظر صائب اسلام در آن امور واقف شویم باید آن‌ها را دقیقاً مورد بحث قرار دهیم، که اینک از نظر خواننده می‌گذرد:

۱- این که اسلام در تأمین جهات مالی اجتماع تنها اکتفا کرده به روز پیدایش و حدوث ملک و از آن تجاوز نکرده، و به عبارت روشن‌تر، وقتی مالی در ظرفی از ظروف اجتماع به دست آمد - مثلاً از زراعت غله‌ای و یا از تجارت سودی - در همان حال به دست (۵۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

آمدنش سهمی را ملک اجتماع دانسته و بقیه سهام را ملک صاحبش، یعنی کسی که سرمایه‌گذاری نموده و یا کار کرده است، جز پرداخت آن سهم، چیز دیگری از او نخواست و وقتی سهم اجتماع را پرداخت دیگر برای همیشه مالک بقیه سهام خواهد بود. بلکه از امثال آیه «...خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (۲۹ / بقره) و آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...» (۵ / نساء) استفاده می‌شود که هر ثروتی که به دست می‌آید در حال به دست آمدنش ملک اجتماع است، آن‌گاه سهمی از آن به آن فردی که ما وی را مالک و یا عامل می‌خوانیم اختصاص یافته، و مابقی سهام که همان سهم زکات و یا خمس باشد در ملک جامعه باقی می‌ماند.

پس، یک فرد مالک، ملکیتش در طول ملک اجتماع است، و ما در تفسیر دو آیه بالا در این باره مقداری بحث کردیم.

نقش اجتماعی زکات و سایر صدقات (۵۱)

و کوتاه سخن آن حقوق مالیه‌ای که شریعت اسلام برای اجتماع وضع کرده نظیر خمس و زکات حقوقی است که در هر ثروتی در حین پیدایشش وضع نموده، و اجتماع را با خود شریک کرده، و آن‌گاه فرد را نسبت به آن سهمی که مختص به او است مالک دانسته و به او حریت و آزادی داده تا در هر جا که بخواهد به مصرف برساند و حوائج مشروع خود را تأمین نماید، به طوری که کسی حق هیچ‌گونه اعتراضی به او نداشته باشد، مگر این که جریان غیرمنتظره‌ای اجتماع را تهدید کند، که در آن صورت باز بر افراد لازم دانسته که برای حفظ حیات خود چیزی از سرمایه خود را بدهند، مثلاً - اگر دشمنی روی آورده که می‌خواهد خساراتی جانی و مالی به بار آورد، و یا قحطی روی آورده و زندگی افراد را تهدید می‌کند، باید با صرف اموال شخصی خود از آن جلوگیری کنند.

(۵۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و اما وجوهی که معمولاً به عنوان مالیات سرانه و یا مالیات بر درآمد و یا خراج زمین و ده، که در شرایط خاصی گرفته می‌شود، و یا ده یکی که در احوال معینی می‌گیرند، همه اینها را اسلام غیر مشروع، و آن را نوعی ظلم و غضب دانسته، که باعث محدودیت در مالکیت مالک می‌شود.

پس، در حقیقت در اسلام جامعه از افراد خود غیر از مال خودش و سهمی که در غنیمت و عوائد دارد آن هم جز در اول پیدایش و به دست آمدن، چیز دیگری نمی‌گیرد و تنها در همان‌ها که گفتیم و به طور مشروح در فقه اسلامی بیان شده با افراد شریک است، و اما بعد از آن که سهم او از سهم مالک معلوم و جدا شد و ملک مالک معلوم گردید، دیگر احدی حق ندارد متعرض وی شود، و در هیچ حالی و در هیچ شرایطی نمی‌تواند دست او را کوتاه و حریتش را زایل سازد.

نقش اجتماعی زکات و سایر صدقات (۵۳)

۲- این که اسلام حال افراد را در اموال خصوصی نسبت به اجتماع در نظر گرفته، هم‌چنان که گفتیم حال اجتماع را در نظر گرفته، بلکه نظری که به افراد دارد بیشتر از نظری است که به حال اجتماع دارد، چون می‌بینیم که زکات را به هشت سهم تقسیم نموده و از آن سهام هشتگانه تنها یک سهم را به سبیل‌الله اختصاص داده و بقیه را برای فقراء و مساکین، و کارمندان جمع‌آوری صدقات، و مَوْلَفَهُ قُلُوبِهِمْ، و دیگران تعیین نموده، و هم‌چنین خمس را شش سهم کرده و از آن سهام ششگانه بیش از یک سهم را برای خدا نگذاشته، و باقی را برای رسول، ذی‌القربای رسول، یتامی، مساکین و ابن‌سبیل تعیین نموده است.

و این بدان جهت است که فرد، یگانه عنصری است که اجتماع را تشکیل می‌دهد و جز با اصلاح حال افراد، اجتماع نیرومند پدید نمی‌آید.

(۵۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

آری، رفع اختلاف طبقاتی که خود از اصول برنامه اسلام است و ایجاد تعادل و توازن در بین نیروهای مختلف اجتماع و تثبیت اعتدال در سیر اجتماع با ارکان و اجزایش، صورت نمی‌گیرد، مگر با اصلاح حال افراد و نزدیک ساختن زندگی آنان به هم.

اگر وضع افراد اجتماع سر و صورت به خود نگیرد و زندگی‌ها به هم نزدیک نشود و تفاوت فاحش طبقاتی از میان نرود، هر قدر هم برای اجتماع پول خرج شود، و بر شوکت و تزئینات مملکتی افزوده گردد و کاخ‌های سر به فلک کشیده بالا رود، مع‌ذک‌ک روز بروز وضع جامعه وخیم‌تر می‌گردد، و تجربه‌های طولانی و قطعی نشان داده که کوچک‌ترین اثر نیکی نمی‌بخشند.

۳- این که به خود اشخاصی که به اجتماع بدهکار شده‌اند اجازه داده تا مثلاً زکات خود را به پاره‌ای از مصارف از قبیل فقراء و مساکین برسانند، و محدودشان

نقش اجتماعی زکات و سایر صدقات (۵۵)

نکرده به این که حتماً بدهی خود را به حکومت و زمامدار مسلمین و یا مأمورین جمع‌آوری زکات بدهند و این خود نوعی احترام و استقلالی است که شارع اسلام نسبت به افراد مجتمع خود رعایت نموده، نظیر احترامی که برای امان دادن یک مسلمان به یک محارب قائل می‌شود و هیچ فردی از افراد مسلمین نمی‌تواند، آن ذمه و آن امان را نقض نماید و با این که از کفار محارب است همه مجبورند و حتی خود زمامدار نیز محکوم است به این که آن ذمه را محترم بشمارد.

بلی، اگر ولی امر و زمامدار مسلمین، در مورد خاصی مصلحت اسلام و مسلمین را در این دید که از دادن چنین ذمه‌ای جلوگیری کند، می‌تواند در این صورت نهی کند و بر مسلمین واجب می‌شود که از آن کار خودداری کنند، چون اطاعت ولی امر واجب است.

(۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۵۲۵.

(۵۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

مقایسه‌ای بین آثار ربا و زکات نزد خدا

«وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيُزْبَوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»

و آن‌چه از ربا می‌دهید تا مال مردم زیاد شود نزد خدا زیاد نمی‌شود و آن‌چه از زکات که برای رضای خدا می‌دهید زیاد می‌شود و زکات‌دهندگان مال خود را زیاد می‌کنند. (۳۹/ روم)

مقایسه‌ای بین آثار ربا و زکات نزد خدا (۵۷)

کلمه ربا، به معنای نمو مال، و زیاد شدن آن است، و جمله «لِيُزْبَوَا...» اشاره به علت این نامگذاری می‌کند که چرا ربا را ربا خواندند، بنابر این مراد این است که: مالی که شما به مردم داده‌اید تا اموالشان زیاد شود، نه برای این که خدا راضی شود - این قید را از ذکر اراده وجه خدا در عبارت مقابل آن می‌فهمیم - آن مال نزد خدا زیاد نمی‌شود و نمو نمی‌کند و ثوابی از آن عایدتان نمی‌شود، برای این که قصد قربت نداشته‌اید.

زکات باعث افزایش مال می‌شود!

«...وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (۳۹ / روم)

مراد از زکات مطلق صدقه است، و معنایش این است که: آن مالی که برای

(۵۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

رضای خدا دادید، و اسراف هم نکردید، چند برابرش عایدتان می‌شود.

کلمه مُضْعِفٌ به معنای دارنده چند برابر است، و معنای کلام این می‌شود که: چنین کسانی آن‌ها را پیدا می‌کنند که يُضَاعَفُ لَهُمْ مالشان و یا ثوابشان چند برابر می‌شود.

پس مراد از ربا و زکات به قرینه مقابله و شواهدی که همراه این دو کلمه است، ربای حلال است، و آن این است که چیزی را به کسی عطا کنی و قصد قربت نداشته باشی، و مراد از صدقه آن مالی است که برای رضای خدا بدهی.

همه این‌ها در صورتی است که آیه شریفه در مکه نازل شده باشد، و اما اگر در مدینه نازل شده باشد، مراد از ربا همان ربای حرام، و مراد از زکات همان زکات واجب است. و این آیات و آیات قبلش به مدنی شبیه‌ترند تا به مکی، و این که بعضی ادعای روایت یا اجماع منقول در این باب کرده‌اند، اعتباری به گفته‌شان نیست.

زکات باعث افزایش مال می‌شود (۵۹)

در کافی به سند خود از ابراهیم یمانی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: ربا دو جور است، یکی ربایی که می‌توان خورد، و دیگر آن که نمی‌توان خورد، اما آن ربایی که جایز و حلال است، هدیه‌ای است که به کسی می‌دهی و از دادنت ثواب می‌خواهی، چون ثواب آن چند برابر خود آن است، این آن ربایی است که می‌توان خورد، و خدای تعالی درباره‌اش فرمود: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيُزْبَوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» و اما آن ربایی که خوردنی نیست، آن همان ربایی است که خدا از آن نهی کرده و وعده آتش در برابرش داده است.

در مجمع البیان در ذیل آیه «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» گفته امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده: خدای تعالی نماز را واجب کرد تا خلق از تکبر منزّه شوند، و زکات را واجب کرد تا سبب زیادی رزقشان گردد، و روزه را واجب کرد، تا خلقشان را بیازماید و خالص کند، و صلّه رحم را واجب کرد تا جمعیت زیاد شود.

(۶۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و در کتاب فقیه خطبه‌ای از فاطمه زهراء علیها السلام نقل کرده که در آن فرمود: خداوند ایمان را واجب کرد تا دل‌ها از شرک پاک گردد، و نماز را واجب کرد تا مردم را از مرض تکبر پاک کند، و زکات را واجب کرد تا رزقشان زیاد شود. (۱)

امر به واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا

«...فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

امر به واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا (۶۱)

... پس نماز گزارید و زکات دهید و به خدا تکیه کنید که او مولای شماست و چه خوب مولا و چه خوب یاور است. (۷۸ / حج)

این جمله تفریع بر همه مطالبی است که خدا با آن‌ها بر مسلمین مَنّت نهاد، می‌فرماید: پس بنابر این واجب است بر شما که نماز به پا دارید، و زکات پردازید - که این دو اشاره است به واجبات عبادی و مالی.

«و در همه احوال متمسک به خدا شوید» یعنی به آنچه امر می‌کند مؤتمر شده، از آنچه نهی می‌کند منتهی گردید، و در هیچ حالی از او قطع رابطه نکنید، چون او مولی و سرپرست شماست شایسته نیست که بنده از مولای خود ببرد و آدمی را نمی‌رسد که باین که از هر جهت ضعیف‌است از یاور خود قطع کند. (۱)

(۶۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

محل مصرف هشتگانه زکات واجب

«أَنَّهَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

زکات فقط از آن فقرا و تنگدستان و عاملان آن است و آن‌ها که جلب دل‌هایشان کنند، و برای آزاد کردن بردگان و قرض دادن و صرف در راه خدا و به راه ماندگان

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۸۱.

امر به واجبات عبادی و مالی و اعتصام به خدا (۶۳)

است، و این قراری از جانب خداست و خدا دانای شایسته کار است. (۶۰ / توبه)

این آیه مواردی را برمی‌شمارد که باید صدقات واجب (زکات) در آن موارد مصرف شود، به دلیل این که در آخر آیه می‌فرماید: «فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ» و از ظاهر سیاق آیه برمی‌آید که محل مصرف زکات هشت مورد است، البته لازمه آن این است که فقیر و مسکین هر یک موردی جداگانه به حساب آیند.

۱ - فقیر: از کلمه فقیر که مقابل غنی است چنین می‌فهمیم که فقیر آن کسی است که تنها متصف به امری عدمی باشد، یعنی متصف باشد به نداشتن مالی که حوائج زندگیش را برآورد، در مقابل غنی که متصف به این امر عدمی نیست، بلکه

(۶۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

متصف است به امری وجودی، یعنی دارایی و تمکن.

۲ - مسکین: مسکین، تنها ندار را نمی‌گویند، بلکه به کسی می‌گویند که علاوه بر این امر عدمی، دچار ذلت و مسکنت هم باشد، و

این وقتی است که فقرش به حدی برسد که او را خوار سازد، مثلاً مجبور شود به این که از آبروی خود مایه بگذارد و دست پیش هر کس و ناکس دراز کند، مانند کور و لنگ که چاره‌ای نمی‌بینند جز این که از هر کسی استمداد کنند. و بنابراین، مسکین حال و وضعش بدتر از فقیر است.

البته این را هم باید دانست که این دو کلمه هر چند به حسب نسبت یکی اعم و دیگر اخص است، یعنی، هر مسکین از جهت اتصافش به ناداری فقیر است ولیکن هر فقیری مسکین نیست، الا این که عرف، این دو صنف را دو صنف مقابل هم می‌داند، چون وصف

محل مصرف هشتگانه زکات واجب (۶۵)

فقر را غیر از وصف مسکنت و ذلت می‌بیند، پس، دیگر جا ندارد کسی به قرآن کریم خرده بگیرد و بگوید با این که فقیر هر دو صنف را شامل می‌شود دیگر حاجتی به ذکر مسکین نبود، برای این که گفتیم مسکنت به معنای ذلت و مانند لنگی و زمین‌گیری و کوری است، هر چند بعضی از مصادیق آن به خاطر نداشتن مال است.

۳- عاملین زکات: مقصود از عاملین علیها کسانی هستند که در جمع و گردآوری زکات تلاش می‌کنند.

۴- جذب غیرمسلمان‌ها: مقصود از مَوْلَفَهُ قُلُوبُهُمْ کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام درمی‌آیند، و یا اگر مسلمان نمی‌شوند ولی مسلمانان را در دفع دشمن کمک

(۶۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

می‌کنند، و یا در برآوردن پاره‌ای از حوائج دینی کاری صورت می‌دهند.

۵- آزادی بردگان: منظور از فی الرقاب، به کار بردن زکات در امر بردگان است، یعنی آزاد کردن آنان، مثلاً وقتی برده‌ای با مولای خودش قرار کتبی گذاشته که کار کند و از دستمزد خود بهای خود را به او بپردازد و پس از پرداختن بهای خود آزاد گردد و فعلاً نمی‌تواند آن بهاء را به پایان برساند، از زکات ما بقی بهای او را به مولایش می‌دهند و او را آزاد می‌کنند. و یا وقتی برده‌ای را ببینند که اسیر مردی ستمگر و سخت‌گیر شده و در سختی به سر می‌برد، از زکات بهای او را به صاحبش داده، او را آزاد می‌کنند.

محل مصرف هشتگانه زکات واجب (۶۷)

۶- مقروضین: منظور از وَ الْغَارِمِينَ یعنی، زکات برای مصرف کردن در پرداخت قرض بدهکاران.

۷- در راه خدا: منظور از مصرف زکات در فی سبیل الله یعنی در راه خدا، و آن مصرفی است عمومی و شامل تمامی کارهایی می‌گردد که نفعش عاید اسلام و مسلمین شده و به وسیله آن مصلحت دین حفظ می‌شود، که روشن‌ترین مصادیق آن جهاد در راه خدا و بعد از آن سایر کارهای عام المنفعه از قبیل راه‌سازی و پل‌سازی و امثال آن است.

۸- ابن سبیل: اِبْنِ السَّبِيلِ کسی را گویند که از وطن خود دور افتاده و در دیار

(۶۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

غربت تهی دست شده باشد، هر چند در وطن خود توانگر و ثروتمند باشد، به چنین کسی از مال زکات سهمی می‌دهند تا به وطن خود بازگردد.

این که سیاق آیه شریفه در مقام بیان مستحقین هشتگانه زکات تغییر می‌کند - زیرا چهار صنف اول را با لام ذکر کرده و فرموده است «لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» و در چهار صنف باقی مانده کلمه فی به کار برده و فرموده: «وَفِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اِبْنِ السَّبِيلِ»، از این جهت است که لام در چهار صنف اول افاده ملکیت (به معنی اختصاص در تصرف) نماید، زیرا سیاق آیه در مقام جواب از منافقین است که بدون استحقاق از رسول خدا، طمع سهم بودن در صدقات را

داشتند و بر آن حضرت در تقسیم صدقات خرده می‌گرفتند.

محل مصرف هشتگانه زکات واجب (۶۹)

پس آیه شریفه جواب آنان را داد که صدقات مصارف معینی دارد و از آن موارد نمی‌توان تجاوز کرد.

اما بحث از این که آیا مالک بودن اصناف چهارگانه به چه نحو است، آیا به نحو مالکیت معروف در نزد فقهاست؟ یا به نحو اختصاص در مصرف؟ و این که واقعیت این ملکیت چگونه است (زیرا در اصناف چهارگانه عناوین صنفی مالک لحاظ شده، نه اشخاص) و این که نسبت سهم هر صنفی با سهم اصناف دیگر چگونه است، مباحثی است که مربوط به فقه است و از غرض تفسیری ما بیرون، اگر چه فقهاء نیز در این مباحث اختلاف شدیدی دارند، و لذا خواننده محترم را به کتب فقهی ارجاع می‌دهیم.

روایات رسیده درباره مصارف زکات

(۷۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

در تفسیر قمی در ذیل آیه مذکور آمده که این آیه در موقعی نازل شد که صدقات از اطراف جمع‌آوری شده، به مدینه حمل شد. ثروتمندان همه آمدند، به خیال این که از این صدقات سهمی می‌برند، ولی وقتی دیدند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همه را به فقرا داد شروع کردند به حرف مفت زدن و خرده‌گیری کردن... آن‌گاه خود خدای تعالی صدقات را تفسیر کرده و توضیح داد که این صدقات را چه کسانی باید پردازند، و به چه کسانی باید داده شود. آن‌گاه امام صادق علیه‌السلام یکایک آن مصارف را توضیح داده، درباره فقرا فرمود:

فقرا: کسانی هستند که (زکات خوردن را حرفه خود قرار نداده باشند، و) در یوزگی

روایات رسیده درباره مصارف زکات (۷۱)

نکنند، و عیالوار باشند. دلیل این که گفتیم باید در یوزگی نکنند این آیه است که می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا...» (۲۷۳ / بقره) مسکینان: عبارت‌اند از افراد علیل، از قبیل کورها و اشخاص بی‌دست و پا و جذامی، و هر علیل دیگری، از مرد و زن و کودک. کارکنان در امر زکات: عبارت‌اند از کسانی که برای گرفتن و جمع‌آوری آن فعالیت می‌کنند.

(۷۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

مَوْلَانَهُ قُلُوبُهُمْ: عبارت‌اند از مردمی که قائل به توحید خدا هستند، ولیکن هنوز معرفت در دل‌هایشان راه نیافته، و نفهمیده‌اند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خدا است، لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دل‌های ایشان را به دست می‌آورد، به ایشان زیاده از حد محبت می‌کرد و تعلیم می‌داد تا شاید او را به نبوت بشناسند و یک سهم از صدقات را هم برای آنان قرارداد، تا دل‌هایشان به اسلام متمایل گردد. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۴۱۷.

روایات رسیده درباره مصارف زکات (۷۳)

فصل سوم: انفال، و مبانی احکام آن در قرآن

حکم انفال و غنایم جنگی

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

از تو از انفال پرسش می‌کنند، بگو انفال مال خدا و رسول است، پس از خدا بترسید، و میان خود صلح برقرار سازید، و خدا و رسول او را اطاعت کنید

(۷۴)

اگر با ایمان هستید. (۱ / انفال)

کلمه انفال به معنای زیادی هر چیزی است. و لذا نمازهای مستحبی را هم نافله می‌گویند چون زیاده بر فريضه است، و این کلمه بر زیادی‌هایی که فئیء هم شمرده شود اطلاق می‌گردد، و مقصود از فئیء اموالی است که مالکی برای آن شناخته نشده باشد، از قبیل قله کوه‌ها و بستر رودخانه‌ها و خرابه‌های متروک، و آبادی‌هایی که اهالی‌اش هلاک گردیده‌اند، و اموال کسی که وارث ندارد، و غیر آن، و از این جهت آن را انفال می‌گویند که گویا اموال مذکور زیادی بر آن مقدار اموالی است که مردم مالک شده‌اند، به طوری که دیگر کسی نبوده که آن‌ها را مالک شود، و چنین اموالی از آن خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

حکم انفال و غنایم جنگی (۷۵)

غنایم جنگی را نیز انفال می‌گویند، این هم باز به خاطر این است که زیادی بر آن چیزی است که غالباً در جنگ‌ها مورد نظر است، چون در جنگ‌ها تنها مقصود ظفر یافتن بر دشمن و تار و مار کردن او است، و وقتی غلبه دست داد و بر دشمن ظفر پیدا شد مقصود حاصل شده، حال اگر اموالی هم به دست مردان جنگی افتاده باشد و یا اسیری گرفته باشند موقعیتی است زیاده بر آنچه مقصود بوده است. (پس همه‌جا، در معنای این کلمه، زیادتی نهفته است).

آیاتی از این سوره که متعرض مسأله غنیمت است پنج آیه است که در سه جای سوره قرار گرفته و بر حسب ترتیب عبارت است از:

۱- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...» (۱ / انفال)

۲- «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

(۷۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۴۱ / انفال)

۳- «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهَا أَشْرَىٰ حَتَّىٰ يُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۶۷ / انفال)

و از سیاق آیه دوم به دست می‌آید که بعد از آیه اول و هم‌چنین آیات بعدی نازل شده، برای این که فرموده: اگر به خدا و به آنچه که بر بنده‌مان در روز فرقان و روز تلاقی دو گروه نازل کردیم ایمان آوردید پس معلوم می‌شود این کلام بعد از واقعه بدر نازل شده است.

از آیات اخیر هم استفاده می‌شود که پرسش‌کنندگان از آن جناب درباره امر اسیران پرسش نموده‌اند و درخواست کرده‌اند تا اجازه دهد اسیران کشته نشوند، بلکه

حکم انفال و غنایم جنگی (۷۷)

با دادن فدیة آزاد کردند، و در جواب ایشان را مورد عتاب قرار داده است، و از این که فرمود: «فَكُلُوا...» و تجویز کرد خوردن از غنیمت را، به دست می‌آید که اصحاب به طور ابهام چنین فهمیده بودند، که مالک غنیمت و انفال می‌شوند، جز این که

نمی‌دانستند آیا تمامی اشخاصی که حاضر در میدان جنگ بوده‌اند مالک می‌شوند؟ و یا تنها کسانی که قتال کرده‌اند؟ و آن‌ها که تقاعد ورزیده‌اند از آن بی‌نصیبند، و آیا مباشرین که از آن سهم می‌برند به طور مساوی بینشان تقسیم می‌شود و یا باختلاف؟ مثلاً سهم سوارها بیشتر از پیاده‌ها و یا امثال آن است؟

چون جمله فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ بود باعث شد که مسلمین در میان خود مشاجره کنند، و سرانجام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مراجعه نموده و توضیح بپرسند، لذا آیه نازل شد: «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...»، و ایشان را در استفاده‌ای

(۷۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

که از جمله فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ کرده و پنداشته بودند که مالک انفال هم هستند تخطئه نموده و ملک انفال را مختص به خدا و رسول کرده، و ایشان را از تخصم و کشمکش نهی نموده است. وقتی بدین وسیله مشاجره‌شان خاتمه یافته آن‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به ایشان ارجاع داده و در میانشان بطور مساوی تقسیم کرده، و به همان اندازه سهمی برای آن عده از اصحاب که حاضر در میدان جنگ نبودند کنار گذاشته و میان کسانی که قتال کرده و آن‌هایی که قتال نکردند و هم‌چنین میان سوارگان و پیادگان تفاوتی نگذاشته است.

آن‌گاه آیه دوم: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...»، به فاصله کمی نازل گردیده و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (به خاطر امتثال آن) از آن‌چه که به افراد داده بود پنج یک را دوباره پس گرفته است. این است آن معنا و ترتیبی که از ضمیمه کردن آیات مربوط به

حکم انفال و غنایم جنگی (۷۹)

انفال به یکدیگر استفاده می‌شود.

آیه شریفه ناسخ آیه فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ... نیست، بلکه مبین معنای آن و تفسیر آن است، و جمله فَكُلُوا کنایه از مالکیت قانونی ایشان به غنیمت نیست، بلکه مراد از آن اذن در تصرف ایشان در غنیمت و تمتعشان از آن است، مگر این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را در میان ایشان تقسیم کند، که در این صورت البته مالک می‌شوند.

و آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَالرَّسُولِ وَإِلَى الْقُرْبَى...» ناسخ برای آیه «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» نیست، بلکه تأثیری که نسبت به جهادکنندگان دارد این است که ایشان را از خوردن و تصرف در تمامی غنیمت منع می‌کند، چون بعد از نزول «الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» - و با این که قبلاً دانسته بودند که انفال ملک خدا و رسول است - و از آیه «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» غیر این را نمی‌فهمیدند، و آیه «قُلِ

(۸۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» هم غیر این را نمی‌رساند که اصل ملک انفال از خدا و رسول است، بدون این که کوچک‌ترین تعرضی نسبت به کیفیت تصرف در آن و جواز خوردن و تمتع از آن داشته باشد، خوب، وقتی متعرض این جهات نبود، پس با آیه «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» هیچ منافاتی ندارد تا کسی بگوید آیه «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» ناسخ آن است.

پس از مجموع این سه آیه این معنا استفاده می‌شود که اصل مالکیت در غنیمت از آن خدا و رسول است، و خدا و رسول چهار پنجم آن را در اختیار جهادکنندگان گذارده‌اند تا با آن ارتزاق نموده، و آن را تملک نمایند، و یک پنجم آن را به خدا و رسول و خویشاوندان رسول و غیر ایشان اختصاص داده‌اند تا در آن تصرف نمایند.

دقت در این بیان، این معنا را هم روشن می‌کند که تعبیر از غنائم به انفال که به معنای زیادی است، اشاره است به علت حکم از طریق بیان موضوع اعم آن، گویا:

حکم انفال و غنایم جنگی (۸۱)

فرموده است: از تو مسأله غنائم را می‌پرسند که عبارت است از زیادتی که در میان مردم کسی مالک آن نیست و چون چنین است در جوابشان حکم مطلق زیادات و انفال را بیان کن و بگو: همه انفال (نه تنها غنائم) از آن خدا و رسول او است و لازمه قهریش این است که غنیمت هم از آن خدا و رسول باشد.

به این بیان روشن می‌شود که جمله «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» یک حکم عمومی را متضمن است که به عموم خود، هم غنیمت را شامل می‌شود، و هم سایر اموال زیادی در جامعه را، از قبیل سرزمین‌های تخلیه شده و دهات متروکه و قله کوه‌ها و بستر رودخانه‌ها و خالصه‌جات پادشاهان و اموال اشخاص بی‌وارث، و از همه این انواع تنها غنیمت جنگی متعلق به جهادکنندگان به دستور پیغمبر است، و مابقی در تحت ملکیت خدا و رسول او باقی است.

(۸۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

در کافی به سند خود از عبد صالح علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: انفال عبارت است از هر زمین خرابی که اهلیش منقرض شده باشند، و هر سرزمین که بدون جنگ و بدون به کار بردن اسب و شتر تسلیم شده است و با پرداختن جزیه صلح کرده باشند، سپس فرمود: و برای او است (یعنی برای والی و زمامدار) رؤوس جبال و دره‌های سیل‌گیر و نیزارها و هر زمین افتاده‌ای که مربی نداشته باشد، و هم چنین برای او است خالصه‌جات سلاطین، البته آن خالصه‌جاتی که به زور و غصب به دست نیآورده باشند، چون اگر به غصب تحصیل کرده باشند، هر مال غصبی مردود است، و باید به صاحبش برگردد، و او است وارث هرکسی که بی‌وارث مرده باشد و متکفل هزینه زندگی کسانی است که نمی‌توانند هزینه خود را به دست بیاورند.

و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در ذیل آیه

حکم انفال و غنائم جنگی (۸۳)

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» فرموده: هر کس بمیرد و وارثی نداشته باشد مالش جزو انفال است.

مؤلف: و در معنای این دو روایت روایات بسیاری از طرق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است و اگر در این روایات انفال به معنای غنائم جنگی را ذکر نکرده ضرر به جایی نمی‌زند، زیرا خود آیه به طوری که از سیاق آن برمی‌آید به مورد خود بر غنائم جنگی دلالت دارد. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۴.

(۸۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

فصل چهارم: قانون جزیه در اسلام

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

با کسانی که از اهل کتابند و به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و

(۸۵)

آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند کارزار کنید تا با دست خود و به ذلت جزیه بپردازند. (۲۹ / توبه)

جزیه به معنای خراجی است که از اهل ذمه گرفته شود، و بدین مناسبت آن را جزیه نامیده‌اند که در حفظ جان ایشان به گرفتن

آن اکتفاء می‌شود.

حکومت اسلامی جزیه را به این سبب می‌گیرد که هم ذمه ایشان را حفظ کند و هم خونشان را محترم بشمارد و هم به مصرف اداره ایشان برساند.

از آیات بسیاری برمی‌آید که منظور از اهل کتاب یهود و نصاری هستند، و آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۱۷ / حج)، دلالت (۸۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و یا حداقل اشعار دارد بر این که مجوسیان نیز اهل کتابند، زیرا در این آیه و سایر آیاتی که صاحبان ادیان آسمانی را می‌شمارد در ردیف آنان و در مقابل مشرکین به شمار آمده‌اند، و صابئین هم یک طائفه از مجوس بوده‌اند که به دین یهود متمایل شده و دینی میان این دو دین برای خود درست کرده‌اند.

و از سیاق آیه مورد بحث برمی‌آید که هر یک از یهود و نصاری و مجوس مانند مسلمین، امت واحد و جداگانه‌ای هستند، هر چند مانند مسلمین در پاره‌ای عقاید به شعب و فرقه‌های مختلفی متفرق شده و به یکدیگر مشتبه شده باشند و اگر مقصود قتال با بعضی از یهود و بعضی از نصاری و بعضی از مجوس بود، و یا مقصود، قتال با یکی از این سه طایفه اهل کتاب که به خدا و معاد ایمان ندارند می‌بود، لازم بود که بیان دیگری غیر این بیان بفرماید تا مطلب را افاده کند.

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی (۸۷)

و چون جمله «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» بیان جمله قبل یعنی جمله «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ...» است، لذا اوصافی هم که ذکر شده - از قبیل ایمان نداشتن به خدا و روز جزا و حرام ندانستن محرمات الهی و نداشتن دین حق - قهرا متعلق به همه خواهد بود. اولین وصفی که با آن توصیفشان کرده ایمان نداشتن به خدا و روز جزا است. خواهید گفت این توصیف با آیاتی که اعتقاد به الوهیت خدا را به ایشان نسبت می‌دهد چگونه می‌تواند سازگار باشد؟ و حال آن که آن آیات ایشان را اهل کتاب خوانده و معلوم است که مقصود از کتاب همان کتابهای آسمانی است که از ناحیه خدای تعالی به فرستاده‌ای از فرستادگانش نازل شده، و در صدها آیت قرآنش اعتقاد به الوهیت و یا لازمه آن را از ایشان حکایت کرده، پس چطور در آیه مورد بحث می‌فرماید ایمان به خدا ندارند.

(۸۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و هم‌چنین در امثال آیه «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً...» (۸۰ / بقره) و آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى...» (۶۲ / بقره)، اعتقاد به معاد را به ایشان نسبت می‌دهد آن‌گاه در این آیه می‌فرماید که ایشان ایمان به روز جزا ندارند. جواب این اشکال این است که خدای تعالی در کلام مجیدش میان ایمان به او و ایمان به روز جزا هیچ فرقی نمی‌گذارد، و کفر به یکی از آن دو را کفر به هر دو می‌داند، درباره کسانی که میان خدا و پیغمبرانش تفاوت قائل شده‌اند و به خود خدا و بعضی از پیغمبران فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا. أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» (۱۵۰ - ۱۵۱ / نساء)

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی (۸۹)

بنابراین، اهل کتاب هم که به نبوت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان نیاورده‌اند کفار حقیقی هستند، ولو این که اعتقاد به خدا و روز جزا داشته باشند.

و این کفر را به لسان کفر به آیتی از آیات خدا که همان آیت نبوت باشد نسبت نداده، بلکه به لسان کفر به ایمان به خدا و روز جزا نسبت داده، و فرموده اینها به خدا و روز جزا کفر ورزیده‌اند، عینا مانند مشرکین بت‌پرست که به خدا کفر ورزیدند و

وحدانیتش را انکار کردند، هر چند وجودش را اعتقاد داشته، و او را معبودی فوق معبودها می‌دانستند.

علاوه بر این که اعتقادشان به خدا و روز جزا هم اعتقادی صحیح نیست، و مسأله مبدأ و معاد را بر وفق حق تقریر نمی‌کنند، مثلاً در مسأله مبدأ که باید او را از هر شرکی بری و منزّه بدانند مسیح و عزیر را فرزند او می‌دانند، و در نداشتن توحید با مشرکین (۹۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

فرقی ندارند، چون آن‌ها نیز قائل به تعدد آلهه هستند، یک اله را پدر الهی دیگر، و یک اله را پسر الهی دیگر می‌دانند، و هم‌چنین در مسأله معاد که یهودیان قائل به کرامتند و مسیحیان قائل به تفدیه.

پس ظاهراً علت این که ایمان به خدا و روز جزا را از اهل کتاب نفی می‌کند این است که اهل کتاب، توحید و معاد را آن‌طور که باید معتقد نیستند، هرچند اعتقاد به اصل الوهیت را دارا می‌باشند، نه این که علتش این باشد که این دو ملت اصلاً معتقد به وجود اله نیستند، چون قرآن اعتقاد به وجود الله را از قول خود آن‌ها حکایت می‌کند، گرچه در توراتی که فعلاً موجود است اصلاً اثری از مسأله معاد دیده نمی‌شود.

دومین وصفی که برای ایشان ذکر کرده این است که ایشان محرّمات خدا را حرام نمی‌دانند، و همین‌طور هم هست، زیرا یهود عده‌ای از محرّمات را که خداوند

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی (۹۱)

در سوره بقره و نساء و سوره دیگر برشمرده حلال دانسته‌اند، و نصاری خوردن مسکرات و گوشت خوک را حلال دانسته‌اند، و حال آن که حرمت آن دو در دین موسی و عیسی و خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلم است.

و نیز مال مردم خوری را حلال می‌دانند، هم‌چنان که قرآن در آیه بعد از آیه مورد بحث آن را به ملایان این دو ملت نسبت داده و می‌فرماید: «...إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ...» (۳۴ / توبه).

و منظور از رسول در جمله «مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، یا رسول خود ایشان است که معتقد به نبوتش هستند، مثل موسی علیه‌السلام نسبت به ملت یهود، و عیسی علیه‌السلام نسبت به ملت نصاری، که در این صورت معنای آیه این می‌شود: هیچ یک از این دو ملت حرام نمی‌دانند آن‌چه را که پیغمبر خودشان حرام کرده و معلوم است که می‌خواهد نهایت

(۹۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

درجه بی‌حیایی و تجری ایشان را نسبت به پروردگارش اثبات کند، و بفرماید با این که به حقانیت پیغمبر خودشان اعتراف دارند، معذک دستورات الهی را با این که می‌دانند دستورات الهی است باز چیه قرار داده و به آن بی‌اعتنایی می‌کنند.

و یا منظور از آن، پیغمبر اسلام است، و معنایش این است که اهل کتاب با این که نشان‌های نبوت خاتم انبیاء را در کتب خود می‌خوانند و امارات آن را در وجود آن جناب مشاهده می‌کنند، و می‌بینند که او پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند و طیبیات را برای آنان حلال می‌سازد، و غل و زنجیرهایی که ایشان از عقاید خرافی به دست و پای خود بسته‌اند می‌شکند، و آزادشان می‌سازد معذک زیربار نمی‌روند و محرّمات او را حلال می‌شمارند.

و بنابراین احتمال، غرض از توصیف آن‌ها به عدم تحریم آن‌چه که خدا و رسولش

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی (۹۳)

حرام کرده‌اند سرزنش ایشان است، و نیز تحریک و تهییج مؤمنین است بر قتال با آن‌ها به علت عدم اعتنا به آن‌چه که خدا و رسولش حرام کرده‌اند و نیز علت گستاخی در انجام محرّمات و هتک حرمت آن‌ها.

و چه بسا یک نکته احتمال دوم را تأیید کند، و آن این است که اگر منظور از رسول در جمله «وَرَسُولُهُ» رسول هر امتی نسبت به آن امت باشد - مثلاً - موسی نسبت به یهود و عیسی نسبت به نصاری رسول باشند - حق کلام این بود که بفرماید:

«...وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرُسُلُهُ...» (۲۹ / توبه) و رسول را به صیغه جمع بیاورد، چون سبک قرآن هم همین اقتضاء را دارد، قرآن در نظائر این مورد عنایت دارد که کثرت انبیاء را به رخ مردم بکشد، مثلاً درباره بیم ایشان می‌فرماید: «...وَأَيُّدُونَ أَنْ يُفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ...» (۱۵۰ / نساء).

(۹۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

علاوه بر این، نصاری محرمات تورات و انجیل را ترک کردند، نه آن‌چه را که موسی و عیسی حرام کرده بود، و با این حال جا نداشت که بفرماید ایشان حرام ندانستند آن‌چه را خدا و رسولش حرام کرده بود.

از همه این‌ها گذشته، اگر انسان در مقاصد عامه اسلامی تدبیر کند شکی برایش باقی نمی‌ماند در این که قتال با اهل کتاب و واداشتن ایشان به دادن جزیه برای این نبوده که مسلمین و اولیاء ایشان را از ثروت اهل کتاب برخوردار سازد، و وسایل شهوت‌رانی و افسار گسیختگی را برای آنان فراهم نماید و آنان را در فسق و فجور به حد پادشاهان و رؤسا و اقویای امم برساند.

بلکه غرض دین، در این قانون این بوده که حق و شیوه عدالت و کلمه تقوی را غالب، و باطل و ظلم و فسق را زیر دست قرار دهد، تا در نتیجه نتواند بر سر راه حق عرض

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی (۹۵)

اندام کند و تا هوی و هوس در تربیت صالح و مصلح دینی راه نیابد و با آن مزاحمت نکند، و در نتیجه یک عده پیرو دین و تربیت دینی و عده‌ای دیگر پیرو تربیت فاسد هوی و هوس نگردند و نظام بشری دچار اضطراب و تزلزل نشود، و در عین حال اکراه هم در کار نیاید، یعنی اگر فردی و یا اجتماعی نخواستند زیر بار تربیت اسلامی بروند، و از آن خوششان نیامد مجبور نباشند، و در آن‌چه اختیار می‌کنند و می‌پسندند آزاد باشند، اما به شرط این که توحید را دارا باشند و به یکی از سه کیش یهودیت، نصرانیت و مجوسیت معتقد باشند و در ثانی تظاهر به مزاحمت با قوانین و حکومت اسلام نمایند.

و این منتها درجه عدالت و انصاف است که دین حق درباره سایر ادیان مراعات نموده است.

و گرفتن جزیه را نیز برای حفظ ذمه و پیمان ایشان و اداره به نحو احسن خود آنان

(۹۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

است، و هیچ حکومتی چه حق و چه باطل از گرفتن جزیه گریزی ندارد، و نمی‌تواند جزیه نگیرد.

از همین جا معلوم می‌شود که منظور از محرمات در آیه شریفه، محرمات اسلامی است که خدا نخواست است در اجتماع اسلامی شایع شود، هم‌چنان که منظور از دین حق همان دینی است که خدا خواسته است اجتماعات بشری پیرو آن باشند. در نتیجه منظور از محرمات آن محرماتی خواهد بود که خدا و رسولش محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله به وسیله دعوت اسلامیش تحریم نموده، و نیز نتیجه آن مقدمات این خواهد شد که اوصاف سه‌گانه‌ای که در آیه مورد بحث ذکر شده به منزله تعلیلی است که حکمت فرمان به قتال اهل کتاب را بیان می‌کند.

وصف سومی که از ایشان کرده این است که فرموده: «وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ»،

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی (۹۷)

یعنی دین حق را سنت و روش زندگی خود نمی‌گیرند.

اضافه کردن دین بر کلمه حق اضافه حقیقه است، و منظور آن دینی است که منسوب به حق است، و نسبتش به حق این است که حق اقتضاء می‌کند انسان آن دین را داشته باشد، و انسان را به پیروی از آن دین وادار می‌سازد.

نکته این است که دین اسلام در عالم کون و خلقت و در عالم واقع، اصلی دارد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اسلام (تسلیم) و خضوع در برابر آن دعوت می‌کند، و قرار دادن آن را روش زندگی و عمل به آن را اسلام و تسلیم در برابر خدای تعالی

نامیده است.

بنابر این، اسلام بشر را به چیزی دعوت می‌کند که هیچ چاره‌ای جز پذیرفتن آن و تسلیم و خضوع در برابر آن نیست، و آن عبارت است از خضوع در برابر سنت عملی و اعتباری که نظام خلقت و ناموس آفرینش، بشر را بدان دعوت و هدایت می‌کند.

(۹۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و به عبارت دیگر اسلام عبارت است از تسلیم در برابر اراده تشریحی خدا که از اراده تکوینی او ناشی می‌شود. و کوتاه سخن، برای حق که واقع و ثابت است، دینی و سنتی است که از آن جا سرچشمه می‌گیرد، هم‌چنان که برای ضلالت و کجی دینی است که بشر را بدان می‌خواند، اولی پیروی حق است، هم‌چنان که دومی پیروی هوی، لذا خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ أَتَّبَعَ الْكَافِرُ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (۷۱ / مؤمنون). پس اگر می‌گوییم اسلام دین حق است معنایش این است که اسلام سنت تکوین و طریقه‌ای است که نظام خلقت مطابق آن است، و فطرت بشر او را به پیروی آن دعوت می‌کند، همان فطرتی که خداوند بر آن فطرت انسان را آفریده و در خلقت و آفریده خدا تبدیلی نیست، این است دین استوار.

جزیه، مالیات اهل کتاب مقیم در کشور اسلامی (۹۹)

پس خلاصه آن‌چه که گذشت این شد که اولاً ایمان نداشتن اهل کتاب به خدا و روز جزا، معنایش این است که آن‌ها ایمانی که نزد خدا مقبول باشد ندارند.

و حرام ندانستن محرمات خدا و رسول را معنایش این است که ایشان در تظاهر به گناهان و منهیات اسلام و آن محرماتی که تظاهر به آن، اجتماع بشری را فاسد و زحمات حکومت حقه حاکم بر آن اجتماع را بی‌اثر و خنثی می‌سازد، پروا و مبالایت ندارند.

و تدین نداشتن ایشان به دین حق معنایش این است که آن‌ها سنت حق را که منطبق با نظام خلقت و نظام خلقت منطبق بر آن است پیروی نمی‌کنند.

و ثانیاً جمله «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»، اوصاف سه‌گانه حکمت امر به قتال اهل کتاب را بیان می‌کند، و با بیان آن مؤمنین را بر قتال با آنان تحریک و تشویق می‌نماید.

(۱۰۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و ثالثاً به دست آمد که منظور از قتال اهل کتاب قتال با همه آنان است نه با بعضی از ایشان، زیرا گفتیم که کلمه من در جمله «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» برای تبعیض نیست.

شرایط جزیه

«... حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۲۹ / توبه)

از آن‌چه در صدر آیه بحث از اوصاف سه‌گانه اهل کتاب به عنوان حکمت و مجوز قتال با ایشان ذکر شده، و از این که باید با کمال ذلت جزیه بپردازند، چنین برمی‌آید که منظور از ذلت ایشان خضوعشان در برابر سنت اسلامی، و تسلیمشان در برابر حکومت عادلانه جامعه اسلامی است.

شرایط جزیه (۱۰۱)

و مقصود این است که مانند سایر جوامع نمی‌توانند در برابر جامعه اسلامی صف‌آرایی و عرض اندام کنند، و آزادانه در انتشار عقاید خرافی و هوس خود به فعالیت بپردازند، و عقاید و اعمال فاسد و مفسد جامعه بشری خود را رواج دهند، بلکه باید با

تقدیم دو دستی جزیه همواره خوار و زبردست باشند.

پس آیه شریفه ظهور دارد در این که منظور از صغار ایشان معنای مذکور است، نه این که مسلمین و یا زمامداران اسلام به آنان توهین و بی‌احترامی نموده و یا آن‌ها را مسخره کنند، زیرا این معنا با سکینت و وقار اسلامی سازگار نیست. معنای آیه - و خدا داناتر است - این می‌شود: با اهل کتاب کارزار کنید، زیرا ایشان به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند، ایمانی که مقبول باشد و از راه صواب منحرف نباشد،

(۱۰۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و نیز آن‌ها محرمات الهی را حرام نمی‌دانند، و به دین حقی که با نظام خلقت الهی سازگار باشد نمی‌گروند، با ایشان کارزار کنید و کارزار با آنان را ادامه دهید تا آن‌جا که ذلیل و زبون و زبردست شما شوند، و نسبت به حکومت شما خاضع گردند، و خراجی را که برای آنان بریده‌اید بپردازند، تا ذلت خود را در طرز ادای آن مشاهده نمایند، و از سوی دیگر با پرداخت آن حفظ ذمه و خون خود و اداره امور خویشان را تأمین نمایند.

روایتی در زمینه اقامت اهل کتاب در سرزمین‌های اسلامی

در کافی به سند خود از حفص بن غیاث از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در حدیث شمشیرها که از پدر بزرگوارش نقل کرده فرموده: و اما شمشیرهای سه‌گانه‌ای که

روایتی در مورد اقامت اهل کتاب در سرزمین اسلامی (۱۰۳)

کشیده شده یکی شمشیری است که علیه مشرکین عرب به کار می‌رود، و دلیل لزوم به کاربردنش آیه «... فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» (۵ / توبه) است.

فرمود: شمشیر دوم شمشیری است که علیه اهل ذمه به کار می‌رود، و دلیل لزوم به کار بردن آن آیه «قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (۲۹ / توبه) است که ناسخ آیه «... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...» (۸۳ / بقره)، می‌باشد، پس از اهل کتاب هر کس که در کشور اسلامی باشد از او پذیرفته نیست مگر جزیه دادن و یا کشته شدن، و در صورت قتال، اموالشان غنیمت مسلمین، و زن و بچه‌هایشان اسرای آنان خواهد بود، و اگر چنان‌چه حاضر به پرداخت جزیه شدند البته در آن صورت بر ما مسلمین حرام است که اموالشان را بگیریم

(۱۰۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و ایشان را اسیر خود کنیم، و نیز می‌توانیم زنان ایشان را همسران خود سازیم.

و هر کس از اهل کتاب که در کشورهایی باشند که با ما سر جنگ دارند، هم می‌توانیم اسیرشان کنیم و هم اموالشان را بگیریم، ولی نمی‌توانیم با زنان ایشان وصلت نماییم، و ایشان بین سه چیز اختیار دارند، یا به کشورهای اسلامی کوچ کنند و یا جزیه بپردازند و یا آن که کشته شوند. (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۳۱۵.

روایتی در مورد اقامت اهل کتاب در سرزمین اسلامی (۱۰۵)

فصل پنجم: تجارت، اکتساب، و تصرف در اموال

تجارت صحیح، و معاملات باطل

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُضَلِّهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»

هان! ای کسانی که ایمان آوردید، اموال خود را در بین خود به باطل مخورید،

(۱۰۶)

مگر آن که تجارتي باشد ناشی از رضایت دهنده و گیرنده و یکدیگر را به قتل نرسانید، که خدای شما مهربان است. و هر کس از در تجاوز و ستم چنین کند به زودی او را در آتشی وصف ناپذیر خواهیم کرد، و این برای خدا آسان است. (۲۹ - ۳۰ / نساء)

کلمه تجارت به معنای تصرف در سرمایه به منظور تحصیل سود است که با معامله و خرید و فروش منطبق می‌شود.

اگر در آیه شریفه، جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ» را مقید کرده به قید «بَيْنَكُمْ»، که بر نوعی جمع شدن دور یک مال و در وسط قرار گرفتن آن مال دلالت دارد، به این منظور بوده که

اشاره و یا دلالت کند بر این که اُکلی که در آیه از آن نهی شده خوردن به نحوی است که دست به دست آن جمع بگردد، و از یکی به دیگری منتقل شود، در نتیجه مجموع جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ» وقتی مقید شود به قید بِالْبَاطِلِ، نهی از معاملات ناقله از آن استفاده

تجارت صحیح، و معاملات باطل (۱۰۷)

می‌شود، یعنی معاملاتی که نه تنها مجتمع را به سعادت و رستگاریش نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند، و جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند، و این معاملات باطل از نظر دین عبارتند از: امثال ربا و قمار و معاملات کتراهی که طرفین و یا یک طرف نمی‌داند چه می‌دهد و چه می‌گیرد، حدود و مشخصات کالا و یا بها مشخص نیست - مانند معامله با سنگریزه و هسته خرما - به این گونه که سنگریزه یا هسته خرما را به طرف اجناس فروشنده پرتاب کنم، روی هر جنسی افتاد، با پرداخت مثلاً پنجاه تومان، آن جنس مال من باشد و امثال این معاملات که اصطلاحاً آن را غرری می‌گویند.

بعد از آن که از خوردن مال به باطل نهی کرد، و نوع معاملاتی که در جامعه فاسد جریان داشت و اموال از راه معاملات ربوی و غرری و قمار و امثال آن دست به دست می‌گشت، به نظر شرع باطل بود، جای این توهم بود که به طور کلی معاملات باعث

(۱۰۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

انهدام ارکان مجتمع می‌شود، و اجزای جامعه را متلاشی و مردم را هلاک می‌کند. لذا پاسخ داد که نه، همه معاملات این طور نیستند، بلکه یک نوع معامله وجود دارد که نه تنها آن مفسد را ندارد، بلکه توانایی آن را دارد که پراکنده‌گی‌های جامعه را جمع و جور کند، و جامعه را از نظر اقتصاد پای برجا سازد، و استقامتش را حفظ نماید، و آن تجارتي است که ناشی از رضایت طرفین و هم از نظر شرع مقدس صحیح باشد، و این است آن تجارتي که حواجی جامعه را برآورده خواهد کرد.

بنابر نظریه ما آیه شریفه به معاملات صحیح و اموال مشروعی که از غیر ناحیه معامله و تجارت به دست می‌آید، و ملک انسان و مباح برای او می‌شود، نظیر بخشش، و صلح و جعاله، و مهر وارث و امثال آن تخصیص نمی‌خورد.

باطل تا آن جا که اهل لغت از معنای آن فهمیده‌اند عبارت است از آن چیزی که اثری

تجارت صحیح، و معاملات باطل (۱۰۹)

را که باید داشته باشد فاقد باشد، و آن اثر مطلوب را نبخشد، و در مورد بحث ما یعنی بیع و تجارت، اثری که در آن هست عبارت است از معاوضه دو مال، و جا به جا کردن دو ملک برای رفع حاجت هر یک از دو طرف معامله، یکی گندم زیادی دارد و پول برای خریدن شیر و ماست ندارد، گندم خود را می‌فروشد. دیگری پول دارد ولی فعلاً احتیاج به گندم دارد، پول خود را می‌دهد و

گندم او را می‌خرد، و این مبادله را البته با رعایت معامله انجام می‌دهند، چیزی که هست این معادله دو جور حاصل می‌شود، یکی این که بهای هر دو مساوی باشد، دیگری این که اگر یکی کم و دیگری زیاد است، همراه آن چه کم است مصلحتی برای طالب آن باشد، و به خاطر همان مصلحت رغبت طالب آن بیشتر شده باشد، و یا همراه آن دیگری که زیاد است خصوصیتی باشد که به خاطر آن صاحبش از آن نفرت داشته باشد، و در نتیجه زیاد خود را برابر کم دیگری بداند دلیل و کاشف همه این‌ها رضایتی است که دو طرف معامله به معامله دارند، و با وجود تراضی دیگر به هیچ وجه نمی‌توان گفت معامله به خاطر نابرابری ثمن و مثن باطل است.

(۱۱۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

علاوه بر این که اگر کسی به اسلوب قرآن کریم و بیانات آن انس ذهنی داشته باشد، تردیدی نمی‌کند در این که محال است قرآن کریم امری از امور را باطل بداند، و در عین حال به آن امر کند، و به سوی آن هدایت نماید، برای این که همین قرآن است که می‌فرماید: «... يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» قرآن به سوی حق و به سوی طریق مستقیم هدایت می‌کند. (۳۰ / احقاف) با این حال دیگر چگونه ممکن است هم به سوی حق هدایت کند و هم به سوی باطل؟ (۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۴۹۹.

تجارت صحیح، و معاملات باطل (۱۱۱)

روایات در زمینه معاملات باطل

در مجمع‌البیان در ذیل کلمه بِالْبَاطِلِ نقل شده که مفسرین درباره معنای آن دو قول دارند یکی از آن دو، نظریه بعضی است که گفته‌اند منظور از آن ربا و قمار و بخس و ظلم است، آن‌گاه خودش اضافه کرده که این قول از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است.

و در کتاب نهج‌البیان از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام روایت شده که فرمودند: منظور از باطل قمار و سحت و ربا و سوگند است.

و در أَلَدُّرُ الْمَثُورِ است که ابن ماجه و ابن منذر از ابن سعید روایت کرده که

(۱۱۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بیع صحیح تنها آن بیع و خرید و فروشی است که با رضایت طرفین انجام گیرد.

و در همان کتاب است که ابن جریر از ابن عباس روایت کرده که گفت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با شخصی معامله کرد آن‌گاه به طرف معامله فرمود: اختیار کن او نیز گفت اختیار کردم آن‌گاه فرمود: بیع چنین است. منظور آن جناب این بوده که طرفین معامله مادام که در مجلس معامله هستند می‌توانند و یا بگو اختیار دارند معامله را انفاذ کنند و یا فسخ کنند.

و در همان کتاب است که بخاری و ترمذی و نسایی از پسر عمر روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا أَوْ يَقُولَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ اِخْتَرْ» یعنی خریدار و فروشنده مادام که از هم جدا نشده‌اند اختیار بر هم زدن معامله

روایات در زمینه معاملات باطل (۱۱۳)

را دارند، مگر آن که در مجلس معامله یکی به دیگری بگوید: اختیار کن (یعنی اختیار بر هم زدن و گذراندن معامله را

اعمال کن اگر می‌خواهی بر هم بزن که اگر بر هم نزد و فسخ نکرد معامله لازم می‌شود یعنی دیگر حق فسخ ندارد).

مؤلف: عبارت «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا»، از طریق شیعه نیز روایت شده، و جمله آخر حدیث که فرمود: «أَوْ يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِالْآخَرِ اخْتَرْتُ» توضیح در محقق شدن تراضی است. (۱)

اکتساب و برتری‌های مالی و مزایای فردی

۱- المیزان، ج ۴، ص ۴۹۹.

(۱۱۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

نسبت به آن چه شما ندارید و خدا به دیگران مرحمت فرموده تمنا نکنید - و نگوئید ای کاش من نیز مثل فلان شخص فلان نعمت را می‌داشتم - زیرا این خدا است که - به مقتضای حکمتش - بعضی را بر بعضی برتری داده، هر کسی چه مرد و چه زن بهره‌مندی‌اش از کار و کسبی است که دارد، اگر درخواستی دارید از فضل خدا بخواهید، که او به همه چیز دانا است. (۳۲ / نساء)

مراد از اکتساب در آیه نوعی حیازت و اختصاص دادن به خویش است، اعم از این

اکتساب و برتری‌های مالی و مزایای فردی (۱۱۵)

که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد، نظیر اکتساب از راه صنعت، و یا حرفه، و یا به غیر عمل اختیاری، لیکن بالاخره منتهی شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد، مانند مرد بودن مرد، و زن بودن زن.

پیشوایان علم لغت، هر چند که درباره دو واژه کسب و اکتساب گفته‌اند، که هر دو مختص اند بدان جایی که عمل به اختیار آدمی انجام شود، هم‌چنان که واژه طلب و امثال آن مختص به این گونه موارد است، لیکن این تفاوت را بین دو واژه گذاشته‌اند که در کلمه کسب معنای جمع کردن خوابیده، و بسیار می‌شود که کلمه اکتساب در امور غیر اختیاری استعمال می‌شود، مثلاً می‌گویند: فلانی با خوشگلی خود شهرت اکتساب می‌کند، و از این قبیل تعبیرات، و در آیه مورد بحث بعضی از مفسرین اکتساب را به همین معنا تفسیر کرده‌اند ولی به نظر ما اگر در آیه این معنا را می‌دهد، از باب استعمال حقیقی نیست، بلکه مجازی و از باب تشبیه و استعاره است.

(۱۱۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و اما این که مراد از اکتساب در آیه شریفه آن چیزی باشد که آدمی با عمل خود به دست آورد، و در نتیجه معنای آیه چنین شود: آرزو کنید آنچه را که مردم با صنعت و یا حرفه‌ای که دارند به دست آورده‌اند، چون مردان از آن چه با عمل خود به دست می‌آورند نصیب دارند، و زنان نیز از آن چه با کار خود به دست می‌آورند بهره‌مند هستند.

این معنا هر چند که فی‌نفسه معنایی درست است، لیکن باعث می‌شود که دایره معنای آیه تنگ شود، و از این گذشته رابطه‌اش با آیات ارث و نکاح قطع گردد.

و به هر حال پس معنای آیه بنا بر بیانی که کردیم این می‌شود: آرزو کنید که شما نیز آن برتری‌ها و مزایای مالی و غیر مالی که دیگران دارند و خدای تعالی یکی از دو

اکتساب و برتری‌های مالی و مزایای فردی (۱۱۷)

طایفه شما مردان و زنان را به آن اختصاص داده به شما نیز بدهد، و خلاصه مردان آرزو نکنند ای کاش مزایای زنان را می‌داشتند و زنان نیز آرزو نکنند ای کاش مزایای مردان را می‌داشتند، برای این که این فضیلت بدون جهت به صاحبان آن داده نشده، یا صاحب فضیلت آن را با نفسیت اجتماعی خود به دست آورده، و یا با عمل اختیاری‌اش یعنی تجارت و امثال آن، و معلوم است که هر کس هر چیز را کسب کند از آن بهره‌ای خواهد داشت، و هر کس هر بهره‌ای دارد به خاطر اکتسابی است که کرده است.

«وَأَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِآ...» غالباً انعام و احسانی که شخص منعم به دیگری می‌کند از چیزهایی است که در زندگی او زیادی است و به همین جهت از انعام تعبیر می‌شود به فضل (زیادی) و از آنجایی که در جملات قبل خدای تعالی مردم را از این که چشم به فضل و زیادی‌هایی که دیگران دارند بدوزند نهی فرمود، و از سوی دیگر از

(۱۱۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

آنجایی که زیاده‌طلبی و داشتن مزایای زندگی، و بلکه یگانه بودن در داشتن آن، و یا بگو از همه بیشتر داشتن و تقدم بر سایرین، یکی از فطریات بشر است، و هیچ لحظه‌ای از آن منصرف نیست، بدین جهت در جمله مورد بحث مردم را متوجه فضل خود کرد، و دستور داد روی از آنچه در دست مردم است بدانچه در درگاه او است بگردانند، و از فضل او درخواست کنند، چون همه فضل‌ها به دست او است. آن افرادی هم که فضلی و یا فضل‌هایی دارند، خدا به آنان داده، پس هم می‌تواند به شما نیز بدهد، و شما نیز از دیگران و حتی از آن‌هایی که آرزوی برتری‌هایشان را داشتید برتر شوید.

خدای تعالی نام این فضل را نبرده و آن را مبهم گذاشته، نفرموده از خدای تعالی کدام فضل او را سؤال کنید، بلکه با آوردن لفظ (مِنْ - از) فرموده: از فضل او درخواست کنید، و سربسته گفتن این سخن دو فایده داده، اول این که ادب دعا و درخواست بنده از اکتساب و برتری‌های مالی و مزایای فردی (۱۱۹)

خدای تعالی را به بندگان آموخته چون انسانی که جاهل به خیر و شر واقعی خویش است، اگر بخواهد از پروردگارش که عالم به حقیقت حال او است، و حقیقت حال آنچه برای خلقش نافع است را می‌داند، و بر هر چیز توانا است، چیزی درخواست کند جا دارد تنها خیر خود را از او بخواهد و انگشت روی مصداق خیر مگذارد، و سخن به درازا نکشاند، و راه رسیدن به آن را معین نکند، زیرا بسیار دیده‌ایم که شخصی نسبت به یک حاجت از حوایج خاصه‌ای از قبیل مال یا فرزند یا جاه و منزلت یا بهبودی و عافیت بی‌طاقت شده و در به دست آوردن محبوبش دست به دعا برداشته، و هر وقت دعا می‌کند جز بر آمدن آن حاجتش چیزی نخواسته ولی همین که دعایش مستجاب و حاجتش داده شده آن وقت معلومش گشته که هلاکت و خسارانش در همان بوده است. فایده دوم این که اشاره کند، به این که واجب است خواسته آدمی چیزی نباشد که با

(۱۲۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

حکمت الهیه منافات داشته باشد، حکمتی که در تکوین به کار برده، و یا در تشریح، پس باید از آن فضل که به دیگران اختصاص داده، درخواست نکنند چون اگر فرضاً مردان فضلی را که خدا به زنان داده بخواهند، یا زنان فضل مخصوص مردان را بخواهند، و خدای تعالی هم به ایشان بدهد، حکمتش باطل و احکام و قوانینی که به مقتضای حکمت تشریح فرموده فاسد می‌شود (دقت فرمایید).

پس سزاوار این است که انسان وقتی از خدای تعالی حاجتی را می‌خواهد که سینه‌اش از نداشتن آن به تنگ آمده، از خزینه غیب خدا بخواهد، نه این که از دارندگان آن بگیرد، و به او بدهد، و وقتی هم از خزینه غیب او می‌خواهد رعایت ادب را نموده خدای تعالی را علم نیاموزد، زیرا خدا عالم به حال او است، و می‌داند که راه رسیدن به حاجتش چیست، پس باید این‌طور درخواست کند: که پروردگارا حاجت مرا به آن مقدار

اکتساب و برتری‌های مالی و مزایای فردی (۱۲۱)

و آن طریقی که خودت می‌دانی خیر من در آن است برآورده فرما!

و اما این که در آخر آیه فرموده: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» برای این بود که نهی در اول آیه را تعلیل نموده، بفهماند اگر گفتیم شما آنچه را که خدای تعالی به دیگران داده تمنا نکنید، علتش این است که خدای تعالی به همه چیز دانا است، و راه مصلحت هرکسی را می‌داند، و در حکم خود خطا نمی‌کند. (۱)

نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی

۱- المیزان، ج ۴، ص ۵۳۱.

(۱۲۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

اختلاف قریحه‌ها و استعدادها در به دست آوردن مزایای زندگی در افراد انسان چیزی است که بالا-خره به ریشه‌هایی طبیعی و تکوینی منتهی می‌شود، چیزی نیست که بتوان دگرگونش ساخت، و یا از تأثیر آن اختلاف در اختلاف درجات زندگی جلوگیری نمود، و مجتمعات بشری از آن‌جا که تاریخ نشان می‌دهد، تا به امروز که ما زندگی می‌کنیم دارای این اختلاف بوده است.

آری تا بوده چنین بوده، افراد قوی انسان‌ها، افراد ناتوان را برده خود می‌کردند و در راه خواسته‌های خود و هوا و هوسهایشان بدون هیچ قید و شرطی به خدمت خود می‌گرفتند، و افراد ضعیف هم چاره‌ای به جز اطاعت دستورات آنان نداشته، جز اجابت آنان در آنچه تمایل نشان می‌دادند و می‌خواستند، راه به جایی نمی‌بردند، لیکن به جای هر عکس‌العمل دل‌های خود را از غیظ و کینه نسبت به اقویا پر می‌کردند، و در

نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی (۱۲۳)

صدد به دست آوردن فرصت روز را به شب می‌رساندند، بشر همیشه طبق سنت کهن می‌زیسته، سنتی که همه‌جا به روی کار آمدن رژیم شاهی و امپراطوری می‌انجامیده است.

تا وقتی که بشر میدان را برای نهضت علیه این سنت پیر، باز دیده این جا و آن‌جا روی زمین یکی پس از دیگری نهضت نموده، این بنای شوم را از پی ویران کرده، و طبقه زورگو و متصدیان حکومت را وادار نموده تا در چهارچوب قوانینی که برای اصلاح حال جامعه و سعادت او وضع شده حکومت کنند، در نتیجه حکومت اراده فردی - آن هم جزافی و سیطره سنن استبدادی به حسب ظاهر رخت بر بست، و اختلاف طبقات مردم و انقسامشان به دو قسم مالکی که حاکم مطلق‌العنان باشد و مملوکی محکوم که زمام اختیارش به دست حاکم باشد از بین رفت، ولی متأسفانه این شجره فاسد از میان بشر ریشه کن نشد، بلکه در جایی دیگر و به شکلی دیگر غیر شکل سابقش روبه رشد

(۱۲۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

گذاشت، و این بار نیز همان نتیجه سوء و میوه تلخ را بار آورد، و آن عبارت بود از تأثیری که اختلاف ثروت یعنی متراکم شدن نزد بعضی و ته کشیدن نزد بعضی دیگر در صفات این دو طبقه گذاشت.

آری وقتی فاصله میان این دو طبقه زیاد شد، طبقه ثروتمند نمی‌تواند از این که با ثروتش خواست خود را به همه شؤن حیات مجتمع نفوذ دهد خودداری کند، و از سوی دیگر طبقه فقیر هم چاره‌ای جز این نداشت که علیه طبقه ثروتمند قیام کند و در برابر ظلم او بایستد.

نتیجه این برخورد آن شد که سنت سومی متولد شود: به نام شیوعیت و نظام اشتراکی سنتی که می‌گوید: همه چیز مال همه کس، و مالکیت شخصی و سرمایه‌داری به کلی ملغی، و هر فردی از مجتمع می‌تواند بدانچه با دست خود و به وسیله کمالاتی که

نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی (۱۲۵)

در نفس خود دارد کسب کرده برخوردار شود تا به این وسیله اختلاف در ثروت و دارایی به کلی از بین برود. این مسلک نیز وجوهی از فساد را به بار آورد، فسادهایی که هرگز در روش سرمایه‌داری از آن خبری نبود، از آن جمله است بطلان حریت فرد و سلب اختیار از او، که معلوم است طبع بشر مخالف با آن خواهد بود، و در حقیقت این سنت با خلقت بشر درافتاده، و خود را آماده کرد تا علیرغم طبیعت بشر، خود را بر بشر تحمیل کند، و یا بگو با خلقت بشر بستیزد. تازه همه آن فسادهایی هم که در سرمایه‌داری وجود داشت، به حال خود باقی ماند، چون طبیعت بشر چنین است که وقتی دست و دلش به کاری باز شود، که در آن کار برای خود امتیازی و تقدیمی سراغ داشته باشد، و امید تقدم و افتخار بر دیگران است که (۱۲۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

او را به سوی کاری سوق می‌دهد، و اگر بنا باشد که هیچ کس بر هیچ کس امتیاز نداشته باشد هیچ کس با علاقه رنج کار را به خود هموار نمی‌سازد، و معلوم است که با بطلان کار و کوشش بشریت به هلاکت می‌افتد. بدین جهت شیوعی‌ها دیدند چاره‌ای جز قانونی دانستن امتیازات ندارند، و در این که چه کنند که هم امتیاز باشد و هم اختلاف ثروت نباشد، فکرشان به این جا کشید که وجهه افتخارات و امتیازات را به طرف افتخارات غیر مادی و یا بگو افتخارات تشریفاتی و خیالی برگردانند، ولی دیدند همان محذور سرمایه‌داری دوباره عود کرد، برای این که مردم جامعه یا این افتخارات خیالی را به راستی افتخار می‌دانستند، که همان آثار سویی که ثروت در دل ثروتمند می‌گذاشت، این بار افتخارات خیالی آن آثار را در دارندگانش بگذاشت، و یا افتخارات را پوچ می‌دانستند که محذور خلاف طبیعت آرامشان نمی‌گذاشت. نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی (۱۲۷)

رژیم دموکراسی وقتی دید که این فسادها در رژیم اشتراکی بیداد کرده برای دفع آن از یک سو دامنه تبلیغات را توسعه داد، و از سوی دیگر توأم با قانونی کردن مالکیت شخصی برای از بین بردن فاصله طبقاتی، مالیات‌های سنگین بر روی مشاغل تجاری و درآمدهای کاری گذاشت ولی این نیز دردی را دوا نکرد، برای این که تبلیغات وسیع و این که مخالفین دموکراسی دچار چه فسادهایی شده‌اند نمی‌تواند جلو فساد را از رژیم دموکراسی بگیرد و از سوی دیگر مالیات سنگین هیچ اثری در جلوگیری از فساد ندارد، چون به فرضی هم که همه درآمدها به صندوق بیت‌المال ریخته شود، آن‌هایی که این صندوق‌ها را در دست دارند، فساد و ظلم می‌کنند، چون فساد تنها ناشی از مالک ثروت بودن نیست ناشی از تسلط بر ثروت نیز می‌شود، آن (۱۲۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

کسی که می‌خواهد ظلم کند و عیاشی داشته باشد، یک بار با مال خودش این کار را می‌کند، یک بار هم با تسلطش بر مال دولت. پس نه اشتراکی‌ها درد را دوا می‌کنند، نه دموکرات‌ها، و به قول معروف «لا- دَوَاءَ بَعْدَ الْكٰی» - بعد از داغ دیگر دوايي نیست. و به نتیجه نرسیدن این چاره‌جویی‌ها برای این است که آن چیزی که بشر آن را هدف و غایت مجتمع خود قرار داده، یعنی بهره‌کشی از مادیات و بهره‌وری از زندگی مادی، قطب‌نمایی است که بشر را به سوی قطب فساد می‌کشاند، چنین انسانی در هر نظامی قرار گیرد بالاخره رو به سوی هدف خود می‌رود، همان‌طور که عقربه مغناطیسی هر جا که باشد به طرف قطب راه می‌افتد. حال ببینیم در نظام مالی اسلام چه روشی پیشنهاد شده؟ اسلام برای ریشه کن کردن این ریشه‌های فساد اولاً بشر را در تمامی آن‌چه که فطرتشان حکم می‌کند آزاد گذاشته،

نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی (۱۲۹)

و در ثانی عواملی را مقرر کرده که فاصله بین دو طبقه ثروتمند و فقیر را به حداقل می‌رساند، یعنی سطح زندگی فقرا را از راه وضع مالیات و امثال آن بالا برده و سطح زندگی توانگران را از راه منع اسراف و ریخت و پاش و نیز منع تظاهر به دارایی که باعث دوری

از حد متوسط است پایین می‌آورد، و با اعتقاد به توحید و تخلق به اخلاق فاضله و نیز برگرداندن گرایش مردم از مادی‌گری به سوی کرامت تقوا تعدیل می‌کند، دیگر از نظر یک مسلمان برتری‌های مالی و رفاهی هدف نیست هدف کرامت‌هایی است، که نزد خدا است.

و این همان حقیقتی است که خدای تعالی در جمله «وَ اسئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِآ»، به آن اشاره می‌کند، و هم‌چنین در آیه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱۳ / حجرات) و آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» پس به سوی الله بگریزید. (۵۰ / ذاریات) (۱۳۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

در سابق هم گفتیم که برگرداندن روی مردم به سوی خدای سبحان این اثر را دارد که مردم به سوی خدا برگشته، در جستجوی مقاصد زندگی، تنها به اسباب حقیقی و واقعی اعتنا می‌ورزند، و دیگر در به دست آوردن معیشت نه بیش از آن چه باید، اعتنا می‌ورزند، و بیهوده کاری می‌کنند، و نه از بدست آوردن آن چه لازم است کسالت می‌ورزند، پس آن کسی که گفته دین اسلام دین بطالت و خمودی است، مردم را دعوت می‌کند به این که به دنبال اهداف زندگی انسانی خود نروند، اسلام را نفهمیده و بیهوده سخن گفته است.

این بود خلاصه گفتار پیرامون این حقیقت قرآنی، ولیکن درباره شاخه و برگ‌هایی از این مسأله مطالبی دیگر در بحث‌های مختلفی که در میزان کرده‌ایم وجود دارد. (۱)

۱- المیزان، ج ۴، ص ۵۳۱.

نظام مالی اسلام - گفتار در یک حقیقت قرآنی (۱۳۱)

تصرفات باطل و غیر قانونی اموال

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

و اموال خود را در بین خود به باطل مخورید و برای خوردن مال مردم قسمتی از آن را به طرف حکام به رشوه و گناه سرازیر نمایید، با این که می‌دانید که این عمل حرام است؟ (۱۸۸ / بقره)

(۱۳۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

منظور از اکل اموال مردم گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است، که به‌طور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود.

کلمه اموال جمع مال است، که به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسان‌ها قرار بگیرد، و بخواهند که مالک آن شوند.

کلمه باطل در مقابل حق است که به معنای امری است که به نحوی ثبوت داشته باشد، پس باطل، چیزی است که ثبوت ندارد.

و این که حکم «مخورید مال خود را به باطل» را مقید کرد به قید «بَيْنَكُمْ» دلالت دارد بر این که مجموعه اموال دنیا متعلق است به مجموعه مردم دنیا، منتها خدای تعالی از راه وضع قوانین عادلانه اموال را میان افراد تقسیم کرده، تا مالکیت آنان به حق تعدیل شود، و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد، قوانینی که تصرفات

تصرفات باطل و غیرقانونی اموال (۱۳۳)

بیرون از آن قوانین هر چه باشد باطل است.

این آیه شریفه به منزله بیان و شرح است برای آیه شریفه «... خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (۱) و اگر اموال را اضافه کرد به ضمیری که به مردم برمی‌گردد، و فرمود: «اموالتان» برای این بود که اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضاء کرده و محترم شمرده باشد.

و نیز در مواردی از قرآن کریم با معتبر شمردن لوازم مالکیت شخصی این نوع مالکیت را امضاء فرموده، مثلاً یکی از لوازم مالکیت

صحت خرید و فروش است، و اسلام فرموده: «...أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...» (۲) یکی دیگر معاملات دیگری است که با تراضی
 ۱- ۲۹ / بقره .
 ۲- ۲۷۵ / بقره .

(۱۳۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

طرفین صورت بگیرد که در این باره فرموده: «... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ...» (۱) و نیز فرموده:
 «...تِجْرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا...» (۲) و آیاتی دیگر به ضمیمه روایات متواتره‌ای که این لوازم را معتبر می‌شمارد و آیات نام‌برده را
 تأیید می‌کند.

مالکیت و تصرف: بحثی علمی و اجتماعی

تمامی موجودات پدید آمده‌ای که هم‌اکنون در دسترس ما است - که از جمله آن‌ها
 ۱- ۲۹ / نساء .
 ۲- ۲۴ / توبه .

مالکیت و تصرف: بحثی علمی و اجتماعی (۱۳۵)

نبات و حیوان و انسان است - همه به منظور بقای وجود خود به خارج از دایره وجود خود دست انداخته در آن تصرف
 می‌کنند، تصرفاتی که ممکن است در هستی و بقای او دخالت داشته باشد، و ما هرگز موجودی سراغ نداریم که چنین فعالیتی
 نداشته باشد، و نیز فعلی را سراغ نداریم، که از این موجودات سربزند و منفعتی برای صاحبش نداشته باشد.
 این انواع نباتات است که می‌بینیم هیچ عملی نمی‌کنند، مگر برای آن که در بقا و نشو و نما و تولید مثلش از آن
 عمل استفاده کند، و هم‌چنین انواع حیوانات و انسان هر چه می‌کند به این منظور می‌کند که به وجهی از آن عمل استفاده کند، هر
 چند استفاده‌ای خیالی یا عقلی بوده باشد و در این مطلب هیچ شبهه‌ای نیست.

و این موجودات که دارای افعالی تکوینی هستند، با غریزه طبیعی، و حیوان و انسان

(۱۳۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

با شعور غریزی درک می‌کنند که تلاش در رفع حاجت طبیعی و استفاده از تلاش خود در حفظ وجود و بقا به نتیجه نمی‌رسد، مگر
 وقتی که اختصاص در کار باشد، یعنی نتیجه تلاش هر یک مخصوص به خودش باشد، به این معنا که نتیجه کار یکی عاید چند نفر
 نشود، بلکه تنها عاید صاحب کار گردد، این خلاصه امر و ملاک آن است!

و به همین جهت است که می‌بینیم یک انسان و یا حیوان و نبات که ما ملاک کارش را می‌فهمیم، هرگز حاضر نمی‌شود دیگران در
 کار او مداخله نموده و در فایده‌ای که صاحب کار در نظر دارد سهم و شریک شوند، این ریشه و اصل اختصاص است که هیچ
 انسانی در آن شک و توقف ندارد، و این همان معنای لام در لنا و لك، مال من و مال تو است، می‌باشد و نیز می‌گوییم:
 مراست که چنین کنم و تو راست که چنین کنی.

شاهد این حقیقت مشاهداتی است که ما از تنازع حیوانات بر سر دست‌آوردهای

مالکیت و تصرف: بحثی علمی و اجتماعی (۱۳۷)

خود داریم، وقتی مرغی برای خود آشیانه‌ای می‌سازد و یا حیوانی دیگر برای خود لانه‌ای درست می‌کند نمی‌گذارد مرغ دیگر آن
 را تصرف کند، و یا برای خود شکاری می‌کند و یا طعمی می‌جوید، تا با آن تغذی کند، و یا جفتی برای خود انتخاب می‌کند،
 نمی‌گذارد دیگری آن را به خود اختصاص دهد، و هم‌چنین می‌بینیم اطفال دست‌آوردهای خود را که یا خوردنی و یا اسباب بازی

و یا چیز دیگر است با بچه‌های دیگر بر سر آن مشاجره می‌کند، و می‌گوید این مال من است! حتی طفل شیرخوار را می‌بینیم که بر سر پستان مادر با طفل دیگر می‌ستیزد، پس معلوم می‌شود مسأله اختصاص و مالکیت امری است فطری و ارتکازی هر جاندار با شعور.

پس از آن که انسان در اجتماع قدم می‌گذارد، باز به حکم فطرت و غریزه‌اش همان حکمی را که قبل از ورود به اجتماع و در زندگی شخصی خود داشت معتبر شمرده، باز

(۱۳۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

به حکم اصل فطرت از مختصات خود دفاع می‌کند و برای این منظور همان اصل فطری و اولی خود را اصلاح نموده و سر و صورت می‌دهد، و به صورت قوانین و نوامیس اجتماعی درآورده مقدّسش می‌شمارد، این جاست که آن اختصاص اجمالی دوران کودکی به صورت انواعی گوناگون شکل می‌گیرد، آن‌چه از اختصاص‌ها که مربوط به مال است ملک نامیده می‌شود، و آن‌چه مربوط به غیر مال است حق.

انسان‌ها هر چند ممکن است در تحقق ملک از این جهت اختلاف کنند که در اسباب تحقق آن اختلاف داشته باشند، مثلاً جامعه‌ای وراثت را سبب مالکیت نداند، دیگری بداند، و یا خرید و فروش را سبب بداند ولی غصب را نداند، و یا جامعه‌ای غصب را اگر به دست زمامدار صورت بگیرد سبب ملک بداند، و یا از این جهت اختلاف داشته باشند، بعضی انسان بالغ و عاقل را مالک بداند، و بعضی صغیر و سفیه را هم مالک بدانند،

مالکیت و تصرف: بحثی علمی و اجتماعی (۱۳۹)

بعضی فرد را مالک بدانند، و بعضی دیگر جامعه را، و هم‌چنین از جهات دیگری در آن اختلاف داشته باشند، و در نتیجه مالکیت بعضی را بیشتر کنند، و از بعضی دیگر بکاهند، برای بعضی اثبات کنند و از بعضی دیگر نفی نمایند.

ولیکن اصل ملک فی‌الجمله و سربسته از حقایقی است که مورد قبول همه است، و چاره‌ای جز معتبر شمردن آن ندارند، و به همین جهت می‌بینیم آن‌ها هم که مخالف مالکیتند، مالکیت را از فرد سلب نموده، حق جامعه‌اش و یا حق دولتش می‌دانند، دولتی که بر جامعه حکومت می‌کند ولی باز هم نمی‌توانند، اصل مالکیت از فرد انکار کنند، چون گفتیم مالکیت فردی امری است فطری، مگر این که حکم فطرت را باطل کنند، که بطلان آن هم مستلزم فحای انسان است. (۱)

۱- المیزان ج ۲، ص ۷۳.

(۱۴۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

فصل ششم: وام و استقراض

احکام قرض دادن و قرض گرفتن در اسلام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِعَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ

(۱۴۱)

سَفِيهَا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَیْغًا أَوْ كَبِيرًا إِلَّا جَلِيلٌ ذَلِكَ مَقْصُودٌ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا

تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُشُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»
 شما ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به یکدیگر وامی تا مدت معینی دادید، آن را بنویسید، نویسندگان در بین شما آن را به درستی بنویسید، و هیچ نویسندگانی
 (۱۴۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

نباید از آنچه خدایش آموخته دریغ کند، پس حتما بنویسید، و باید کسی که حق به عهده او است و بدهکار است، املا کند (نه طلبکار) و باید که از خدا و پروردگارش بترسد، و چیزی کم نکند و اگر بدهکار سفیه و یا دیوانه است، و نمی‌تواند بنویسد سرپرستش به درستی بنویسد، و دو گواه از مردان و آشنایان به گواهی بگیرید، و اگر به دو مرد دسترسی نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که خود شما دیانت و تقوایشان را می‌پسندید، تا اگر یکی از آن دو یادش رفت دیگری به یاد او بیاورد، و گواهان هر وقت به گواهی دعوت شدند، نباید امتناع ورزند و از نوشتن وام چه به مدت اندک و چه بسیار، ملول نشوید، که این نزد خدا درست‌تر و برای گواهی دادن استوارتر، و برای تردید نکردن شما مناسب‌تر است، مگر آن که معامله‌ای نقدی باشد، که ما بین خودتان انجام می‌دهید، پس در احکام قرض دادن و قرض گرفتن در اسلام (۱۴۳)

نوشتن آن حرجی بر شما نیست، و چون معامله‌ای کردید گواه بگیرید، و نباید نویسندگان و گواه را زیان برسانید، و اگر رساندید، ضرری به خودتان است، از خدا بترسید خدا شما را تعلیم می‌دهد، که او به همه چیز داناست. (۲۸۲ / بقره)
 «وَ أَنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»
 و اگر در سفر بودید و نویسندگان نیافتید، باید گروهی گرفته شود، و اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین شمرد، امانت‌دار باید امانت او را بدهد، و از خدا و پروردگار خویش بترسد، و زنها را نباید گواهی را کتمان کند، دلش گنه کار است، و خدا به آن چه می‌کنید دانا است! (۲۸۳ / بقره)
 (۱۴۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

این دو آیه دلالت دارند بر قریب بیست حکم از اصول احکام قرض و رهن و غیر آن دو، و اخبار درباره این احکام و متعلقات آن بسیار زیاد است، و چون بحث درباره آن‌ها مربوط به علم فقه بود، ما از بحث در آن‌ها صرف نظر کردیم، کسانی که مایل باشند به آن مسایل آگاهی یابند می‌توانند به کتب فقه مراجعه نمایند.
 در آخر آیه اول می‌فرماید: «از خدا بترسید خدا شما را تعلیم می‌دهد، که او به همه چیز دانا است»، منظور از کلمه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» این است که مسلمانان از خدا بترسند و اوامر و نواهی ذکر شده در این آیه را به کار بندند.

جمله: «وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»، در مقام منت نهادن ذکر شده، مراد از جمله مورد بحث، منت نهادن بر مردم در مقابل این نعمت است، که شرایع دین و مسایل احکام قرض دادن و قرض گرفتن در اسلام (۱۴۵)
 حلال و حرام را برای آنان بیان فرموده است.

اسم جلاله الله را دو بار آورده، برای این که بفهماند، خدا که شما را تعلیم می‌دهد به این جهت است که او به هر چیزی دانا است، و اگر او به هر چیزی دانا است، برای این است که الله است. (۱)
 ۱- المیزان، ج ۲، ص ۶۶۶.

(۱۴۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

بخش دوم: مبانی قوانین اجتماعی و مالی اسلام در قرآن

فصل اول: انفاق، رکن مهم قوانین اجتماعی اسلام

توزیع عادلانه ثروت

یکی از بزرگ‌ترین اموری که اسلام در یکی از دو رکن حقوق‌الناس و حقوق‌الله مورد اهتمام قرار داده و به طرق و انحای گوناگون، مردم را بدان وادار می‌سازد، انفاق است.

(۱۴۷)

پاره‌ای از انفاقات از قبیل زکات، خمس، کفارات مالی و اقسام فدیة را واجب نموده و پاره‌ای از صدقات و اموری از قبیل وقف و سکنی دادن مادام‌العمر کسی، وصیت‌ها، بخشش‌ها و غیر آن را مستحب نموده است.

و غرضش این بوده که بدین وسیله طبقات پائین را که نمی‌توانند بدون کمک مالی از ناحیه دیگران حوائج زندگی خود را برآورند - مورد حمایت قرار داده تا سطح زندگی‌شان را بالا ببرند، تا افق زندگی طبقات مختلف را به هم نزدیک ساخته و اختلاف میان آن‌ها را از جهت ثروت و نعمات مادی کم کند.

و از سوی دیگر توانگران و طبقه مرفه جامعه را از تظاهر به ثروت یعنی از تجمل و آرایش مظاهر زندگی، از خانه و لباس و ماشین و غیره نهی فرموده و از مخارجی که در نظر عموم غیر معمولی است و طبقه متوسط جامعه تحمل دیدن آن گونه خرج‌ها را

(۱۴۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

ندارد (تحت عنوان نهی از اسراف و تبذیر و امثال آن)، جلوگیری نموده است.

انفاق، راهبرد اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی

غرض اسلام از مطالبی که در بالا گفته شد، ایجاد یک زندگی متوسطی است، که فاصله طبقاتی در آن فاحش و بیش از اندازه نباشد، تا در نتیجه ناموس وحدت و همبستگی زنده گشته، خواست‌های متضاد و کینه‌های دل و انگیزه‌های دشمنی بمیرند، چون هدف قرآن این است که زندگی بشر را در شئون مختلفش نظام ببخشد، و طوری تربیتش دهد که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تضمین نماید و بشر در سایه این نظام در معارفی حق و خالی از خرافه زندگی کند، زندگی همه در جامعه‌ای باشد که جو

مبانی قوانین اجتماعی و مالی اسلام در قرآن (۱۴۹)

فضائل اخلاق حاکم بر آن باشد و در نتیجه در عیشی پاک از آنچه خدا ارزانش داشته استفاده کند، و داده‌های خدا برایش نعمت باشد، نه عذاب و بلا، و در چنین جوی، نواقص و مصائب مادی را برطرف کند.

و چنین چیزی حاصل نمی‌شود، مگر در محیطی پاک که زندگی نوع، در پاکی و خوشی و صفا شبیه به هم باشد، و چنین محیطی هم درست نمی‌شود، مگر به اصلاح حال نوع، به این که حوائج زندگی تأمین گردد، و این نیز به طور کامل حاصل نمی‌شود مگر به اصلاح جهات مالی و تعدیل ثروت‌ها، و به کار انداختن اندوخته‌ها، و راه حصول این مقصود، انفاق افراد - از اندوخته‌ها و مازاد آن چه با کدیمین و عرق جبین تحصیل کرده‌اند - می‌باشد، چون مؤمنین همه برادر یکدیگرند و زمین و اموال زمین هم از آن یکی است، و او خدای عز و جل است.

(۱۵۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و این خود حقیقتی است که سیره و روش نبوی (که بر صاحب آن سیره برترین تحیت و سلام باد!) صحت و

استقامت آن را در زمان استقرار حکومت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات می کند .

و این همان نظامی است که امیرالمؤمنین علیه السلام از انحراف مردم از مجرای آن تأسف خورده و شکوه‌ها می کرد، و از آن جمله می فرمود:

«وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا دَبَّارًا...»

گذشت روزگار، درستی نظریه قرآن را کشف کرد و ثابت نمود همان طور که قرآن فرموده، تا طبقه پائین جامعه، از راه امداد و کمک به حد متوسط نزدیک نگردند و طبقه مرفه از زیاده روی و اسراف و تظاهر به مال خودداری نکنند و به آن حد متوسط نزدیک نشوند، بشر روی رستگاری نخواهد دید!

انفاق، راهبرد اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی (۱۵۱)

همه ما تمدن غرب را دیدیم، که چگونه داعیان آن بشر را به بی بند و باری در لذات مادی و افراط در لذات حیوانی واداشتند و بلکه روش های جدیدی از لذت گیری و استیفای هوس های نفسانی اختراع نمودند، و در کام گیری خود و اشاعه این تمدن در دیگران، از به کار بردن هیچ نیرویی مضایقه نمودند، و این باعث شد که ثروت ها و لذات خالص زندگی مادی همه به طرف نیرومندان و توانگران سرازیر شده و در دست اکثریت مردم جهان که همان طبقات پائین جامعه ها می باشند، چیزی به جز محرومیت نماند، و دیدیم که چگونه طبقات مرفه نیز به جان هم افتاده و یکدیگر را خوردند تا نماند مگر اندکی، و سعادت زندگی مادی مخصوص همان اندک گردید، و حق حیات از اکثریت، که همان توده های مردم هستند سلب شد!

و با در نظر گرفتن این که ثروت بی حساب و فقر زیاد آثار سوئی در انسان پدید

(۱۵۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

می آورد، این اختلاف طبقاتی تمامی رذائل اخلاقی را برانگیخت، و هر طرف را به سوی مقتضای خویش پیش راند، و نتیجه آن این شد که دو طایفه در مقابل یکدیگر صف آرایی کنند و آتش فتنه و نزاع در بین آنان شعله ور شود، توانگر و فقیر، محروم و منعم، واجد و فاقد، همدیگر را نابود کنند و جنگ های بین المللی پیا پی شود، و زمینه برای کمونیسم فراهم گردد، و در نتیجه حقیقت و فضیلت به کلی از میان بشر رخت بر بندد و دیگر بشر روزگاری خوش نیند، و آرامش درونی و گوارایی زندگی از نوع بشر سلب شود، این فساد عالم انسانی چیزی است که ما امروزه خود به چشم می بینیم، و احساس می کنیم که بلاهایی سخت تر و رسوایی هایی بیشتر، آینده نوع بشر را تهدید می کند.

و نیز بزرگ ترین عامل این فساد از طرفی از بین رفتن انفاق، و از سوی دیگر شیوع ربا است که به زودی به آیات آن خواهیم رسید (انشاء الله و خواهیم دید که خدای تعالی

انفاق، راهبرد اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی (۱۵۳)

بعد از آیات مورد بحث در خلال هفت آیه پشت سر هم فَظَاعَت و زشتی آن را بیان می کند، و می فرماید: رواج آن، فساد دنیا را به دنبال می آورد، و این خود یکی از پیشگوئی های قرآن کریم است، که در ایام نزول قرآن جنینی بود در رحم روزگار، و مادر روزگار این جنین را در عهد ما زائید، و ثمرات تلخش را به ما چشانید .

و اگر بخواهید این گفته ما را تصدیق کنید، در آیات سوره روم دقت فرمائید آن جا که خداوند می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (۱) تا جمله «يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ». (۲)

این آیات نظایری هم در سوره های هود و یونس و اسراء و انبیاء و غیره دارد که در همین مقوله سخن گفته اند، و انشاء الله به زودی بیانش خواهد آمد.

۲- ۴۳ / روم .

(۱۵۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و سخن کوتاه این که: علت تحریک و تشویق شدید و تأکید بالغی که در آیات مورد بحث درباره انفاق شده، اینها بود که از نظر خواننده محترم گذشت. (۱)

نماز و انفاق، دو رکن اصلی راه خدا

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ...»

آن‌ها برای خدا ماندهایی قرار دادند تا مردم را از راه وی گمراه کنند... (۳۰ / ابراهیم)

«قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ»

۱- المیزان، ج ۲، ص ۵۸۴.

انفاق، راهبرد اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی (۱۵۵)

به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه معامله باشد و نه دوستی، نماز را به یاد داشته و آن چه روزیشان داده‌ایم پنهان و آشکار را انفاق کنند! (۳۱ / ابراهیم)

خدای تعالی در آیه اول، علت بت پرستی ارباب ضلالت را این گونه تعلیل می‌کند، که می‌خواستند مردم را از راه خدا منحرف کنند.

آن‌گاه دنبال این تعلیل رسول خود را دستور می‌دهد که به ایشان هشدار دهد راهی که می‌روند به آتش دوزخ منتهی می‌شود.

از این جا روشن می‌شود که در آیه دومی جمله «يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا» بیان از راه خدا است. در معرفی راه خدا، تنها به این دو

اکتفا کرد، چون سایر وظایف و دستورات شرعی که هر یک به تناسب خود، شأنی از شؤون حیات دنیوی

(۱۵۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

را اصلاح می‌کند - عده‌ای از قبیل نماز میان بنده و پروردگار او را، و عده‌ای نظیر انفاق، میان بنده با بندگان دیگر را - همه از آن دو رکن، منشعب می‌شوند.

انفاقی که در آیه شریفه آمده انفاق معینی نیست، بلکه مطلق انفاق در راه خداست، چون سوره مورد بحث مکی است و در مکه هنوز آیه‌ای درباره زکات معین اسلامی نازل نشده بود .

و مقصود از انفاق سری و علنی این است که انفاق بر مقتضای ادب دینی انجام گیرد، آن جا که ادب، اقتضای پنهان بودن را دارد،

پنهانی انفاق کنند و هر جا که ادب، علنی آن را می‌پسندد، علنی بدهند، به هر حال، مطلوب از انفاق این است که هر گوشه و شأنی

از شؤون اجتماع که در شرف فساد و تباهی است اصلاح شود، و بر جامعه مسلمین خللی وارد نیاید. (۱)

انفاق و نماز، دو رکن اصلی راه خدا (۱۵۷)

انفاق مالی زیربنای جامعه سعادت‌مند

«وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»

و آنانند که زکات دادن را تعطیل نمی‌کنند. (۴/ مؤمنون)

در این آیه که فرموده: «لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» و نفرموده: «لِلزَّكَاةِ مُؤَدُّونَ» اشاره و دلالت است بر این که مؤمنین به دادن زکات عنایت

دارند، مثل این که کسی شما را امر کرده باشد به خوردن آب، در جواب بگویی خواهام نوشید، که آن نکته عنایت را

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۸۲.

(۱۵۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

افاده نمی‌کند، ولی اگر بگوییم من فاعلم آن عنایت را می‌رساند.

دادن زکات هم از اموری است که ایمان به خدا اقتضای آن را دارد، چون انسان به کمال سعادت خود نمی‌رسد، مگر آن که در اجتماع سعادت‌مندی زندگی کند، که در آن هر صاحب حقی به حق خود می‌رسد.

و جامعه روی سعادت را نمی‌بیند، مگر این که طبقات مختلف مردم در بهره‌مندی از مزایای حیات و برخورداری از امتعه زندگی در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند، و انفاق مالی به فقراء و مساکین از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین عامل‌ها برای رسیدن به این هدف است.

مقصود از زکات در این آیه همان معنای معروف (انفاق مالی) است، نه معنای لغوی آن که تطهیر نفس از رذایل اخلاقی می‌باشد. البته احتمال دارد که معنای مصدری آن مقصود باشد که عبارت است از تطهیر انفاق مالی زیربنای جامعه سعادت‌مند (۱۵۹)

مال، نه آن مالی که به عنوان زکات داده می‌شود، برای این که سوره مورد بحث در مکه نازل شده که هنوز زکات به معنای معروف واجب نشده بود و قبل از وجوب آن در مدینه، زکات همان معنای پاک کردن مال را می‌داد، بعد از آن که در مدینه واجب شد اسم شد برای آن مقدار از مالی که به عنوان زکات بیرون می‌شد. (۱)

انفاق، و شرایط و جنبه‌های مختلف آن

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي ۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۴.

(۱۶۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

كُلُّ سُئْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

حکایت آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند حکایت دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد، و خدا برای هر که بخواهد، دو برابر هم می‌کند، که خدا وسعت بخش و دانا است. (۲۶۱ / بقره)

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نَمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِمَّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

کسانی که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند و بعد این انفاق خود را با منت و یا اذیت می‌همراه نمی‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است، نه ترسی دارند و نه غمی. (۲۶۲ / بقره)

«قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»

انفاق، و شرایط و جنبه‌های مختلف آن (۱۶۱)

سخن شایسته و پرده‌پوشی، از صدقه‌ای که اذیت در پی دارد بهتر است، خدا بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۳ / بقره)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيِّفٍ نَافٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَاَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه خویش را همانند آن کس که مال خویش را با ریا به مردم انفاق می‌کند، و به خدا و روز جزا ایمان ندارد، با منت و اذیت باطل نکنید، که حکایت‌وی حکایت‌سنگی سفت و صاف است که خاکی روی آن نشسته باشد، و

رگباری بر آن باریده، آن را صاف به جای گذاشته باشد، ریاکاران از

(۱۶۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

آن چه کرده‌اند ثمری نمی‌برند، و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴ / بقره)

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

و حکایت آنان که اموال خود را به طلب رضای خدا و استواری دادن به دل‌های خویش انفاق می‌کنند، عملشان مانند باغی است بر بالای تپه‌ای، که رگباری به آن رسد، و دو برابر ثمر داده باشد، و اگر رگبار نرسیده به جایش باران ملایمی رسیده، خدا به آن چه می‌کنید بینا است، (۲۶۵ / بقره)

«أَيُّودُ أَخِيدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ

انفاق، و شرایط و جنبه‌های مختلف آن (۱۶۳)

فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»

آیا در میان شما کسی هست که دوست داشته باشد برای او باغی باشد، پر از درختان خرما و انگور و همه‌گونه میوه در آن باشد، و نهرها در دامنه آن جاری باشد، سپس پیری برسد، در حالی که فرزندان صغیر دارد، آتشی به باغش بیفتد، و آن را بسوزاند؟ خدا این طور آیه‌های خود را برای شما بیان می‌کند، شاید که بیندیشید، (۲۶۶ / بقره)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خوبی‌های آن چه به دست آورده‌اید و آن چه برایتان

(۱۶۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

از زمین بیرون آورده‌ایم انفاق کنید، و پست آن را که خودتان نمی‌گیرید مگر با چشم پوشی، برای انفاق منظور نکنید، و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستوده است، (۲۶۷/بقره)

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

شیطان به شما وعده تنگدستی می‌دهد، و به بدکاری وامی‌دارد، و خدا از جانب خود آمرزش و فزونی به شما وعده می‌دهد، که خدا وسعت بخش و دانا است. (۲۶۸/بقره)

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

انفاق، و شرایط و جنبه‌های مختلف آن (۱۶۵)

فرزاندگی را به هر که بخواهد می‌دهد، و هر که حکمت یافت، خیری فراوان یافت، و به جز خردمندان کسی اندرز نگیرد. (۲۶۹/بقره)

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَالِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»

هر خرجی کرده‌اید به هر نذری ملتزم شده‌اید خدا از آن آگاه است، و ستمگران یاورانی ندارند. (۲۷۰ / بقره)

«إِنْ تَبَدَّلُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنَ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

اگر صدقه‌ها را علنی دهید خوب است، و اگر هم پنهانی دهید و به تنگدستان بدهید، البته برایتان بهتر است، و گناهانتان را از بین می‌برد، که خدا از آن چه می‌کنید آگاه

(۱۶۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

است. (۲۷۱ / بقره)

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ»

هدایت کردن با تو نیست، بلکه خدا است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، هر خواسته‌ای انفاق کنید به نفع خود کرده‌اید، انفاق جز برای رضای خدا نکنید، هر خیری را که انفاق کنید، عین همان به شما می‌رسد و ستم نمی‌بینید. (۲۷۲ / بقره)

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

انفاق، و شرایط و جنبه‌های مختلف آن (۱۶۷)

صدقه از آن فقرایی است که در راه خدا از کار مانده‌اند، و نمی‌توانند سفر کنند، اشخاص بی‌خبر آنان را بسکه مناعت دارند توانگر می‌پندارند، تو آنان را با سیمایشان می‌شناسی، از مردم به اصرار گدایی نمی‌کنند، هر متاعی انفاق می‌کنید خدا به آن دانا است. (۲۷۳ / بقره)

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

کسانی که اموال خویش را شب و روز نهران و آشکار انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند! (۲۷۴ / بقره)

این آیات مؤمنین را تحریک و تشویق به انفاق در راه خدا می‌کند:

(۱۶۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

نخست برای زیاد شدن و برکت مالی که انفاق می‌کنند مثلی می‌زند، که یک درهم آن هفتصد درهم می‌شود، و چه بسا که خدا بیشترش هم می‌کند،

سپس برای انفاق ریایی و غیر خدایی مثلی می‌آورد، تا بفهماند که چنین انفاقی برکت و بهره‌ای ندارد.

در مرحله سوم مسلمانان را از انفاق با منت و اذیت نهی می‌کند، زیرا که منت و اذیت اثر آن را خنثی می‌کند، و اجر عظیمش را حبط نموده و از بین می‌برد.

سپس دستور می‌دهد، که از مال پاکیزه خود انفاق کنند نه این که از جهت بخل و تنگ‌نظری هر مال ناپاک و دور انداختنی را در راه خدا بدهند.

و آن‌گاه موردی را که باید مال در آن مورد انفاق شود ذکر می‌کند، که عبارت است از فقرایی که در راه خدا از هستی ساقط شده‌اند.

انفاق، و شرایط و جنبه‌های مختلف آن (۱۶۹)

و در آخر اجر عظیمی که این انفاق نزد خدای تعالی دارد بیان می‌کند.

سخن کوتاه این که: آیات مورد بحث که مردم را دعوت به انفاق می‌کند، در مرحله اول، هدف این دعوت و غرضی را که در آن است بیان نموده و می‌فرماید: هدف از این کار باید خدا باشد نه مردم، و در مرحله دوم صورت عمل و کیفیت آن را تبیین کرده که باید منت و اذیت به دنبال نداشته باشد، و در مرحله سوم وضع آن مال را بیان می‌کند که باید طیب باشد نه خبیث، و در مرحله چهارم مورد آن را که باید فقیری باشد، که در راه خدا فقیر شده، و مرحله پنجم اجر عظیمی که در دنیا و آخرت دارد بیان نموده است.

هدف: در راه خدا و رضای او باشد!

(۱۷۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ...» (۲۶۱ / بقره) (۱)

منظور از سَبِيلِ اللَّهِ، هر امری است که به رضایت خدای سبحان منتهی شود، و هر عملی که برای حصول غرضی دینی انجام گیرد، برای این که کلمه سَبِيلِ اللَّهِ در آیه شریفه مطلق آمده و قیدی ندارد.

خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند!

«... وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲۶۱/بقره)

۱- آیاتی که شماره ندارند مربوط به آیاتی هستند که در اول مطلب قید شده‌اند.

خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند! (۱۷۱)

یعنی خدای تعالی برای هر کس که بخواهد بیش از هفتصد دانه گندم هم می‌دهد، برای این که او واسع است و هیچ مانعی نیست که از جود او جلوگیری کرده و فضل و کرمش را محدود سازد، هم‌چنان که خودش در جای دیگر فرمود: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...» (۲۴۵ / بقره)، و کثیر را در این آیه مقید به عدد معینی نکرده است.

در آیه مورد بحث، مثلی را که آورده مقید به آخرت نکرده و به طور مطلق فرموده: خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند پس هم شامل دنیا می‌شود، و هم شامل آخرت، فهم عقلانی هم این را تأیید می‌کند برای این که کسی که از دسترنج خود چیزی انفاق می‌کند هر چند ابتدا ممکن است به قلبش خطور کند که این مال از چنگش رفت، و دیگر به او بر نمی‌گردد، لیکن اگر کمی دقت کند خواهد دید که جامعه انسانی به منزله تن واحد و

(۱۷۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

دارای اعضای مختلف است، و اعضای آن هر چند اسامی و اشکال مختلف دارند، اما در مجموع، یک تن را تشکیل می‌دهند، و در غرض و هدف زندگی متحد هستند، از حیث اثر همه مربوط به هم هستند، وقتی یکی از اعضا، نعمتی را از دست می‌دهد، مثلاً فاقد صحت و سلامتی شده و در عمل خود کند می‌گردد، همین عارضه هر چند که در نظر بدوی، متوجه یک عضو است، ولی در حقیقت تمام بدن در عملکرد خود کند و سست می‌گردد، و به خاطر نرسیدن به اغراض زندگی خسران و ضرر می‌بیند.

مثلاً چشم و دست آدمی دو عضو از بدن انسان هستند، در ظاهر دو نام غیر مربوط به هم و دو شکل متفاوت، و دو عملکرد جداگانه دارند، لیکن با کمی دقت می‌بینیم که این دو عضو کمال ارتباط را با یکدیگر دارند.

خلقت، آدمی را مجهز به چشم کرده تا اشیاء را از نظر نور و رنگ و نزدیکی و دوری

خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند (۱۷۳)

تشخیص دهد، بعد از تشخیص چشم، دست آن‌چه را که تحصیلش برای آدمی واجب است بردارد، و آن‌چه را که دفعش بر او لازم است از انسان دفع کند.

پس درحقیقت چشم مثل چراغی است که پیش پای دست را روشن می‌کند، حال اگر دست از کار بیفتد قهراً فواید و عملکرد دست را باید سایر اعضا جبران کنند، و این باعث می‌شود که اولاً زحمت و تعبی را که در حال عادی هرگز قابل تحمل نیست، تحمل کند و در ثانی از عملکرد سایر اعضای خود به همان مقدار که صرف جبران عملکرد دست نموده بکاهد، و اما اگر از همان اوائل که دست دچار حادثه شد از نیرویی اضافی سایر اعضا در اصلاح حال همان دست استفاده کند، و دست را به حال عادی و

سلامتش برگرداند، حال تمامی اعضاء را اصلاح کرده و صدها و بلکه هزارها برابر آن چه صرف اصلاح دست کرده عایدش می‌شود.

(۱۷۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

پس یک فرد از جامعه که عضوی از یک مجموعه است، اگر دچار فقر و احتیاج شد، و ما با انفاق خود وضع او را اصلاح کردیم، هم دل او را از رذائلی که فقر در او ایجاد می‌کند پاک کرده‌ایم، و هم چراغ محبت را در دلش روشن کرده‌ایم، و هم زبانش را به گفتن خوبی‌ها به راه انداخته‌ایم، و هم او را در عملکردش نشاط بخشیده‌ایم، و این فواید عاید همه جامعه می‌شود، چون همه افراد جامعه به هم مربوط هستند، پس انفاق یک نفر، اصلاح حال هزاران نفر از افراد جامعه است، و مخصوصاً اگر این انفاق در رفع حوائج نوعی از قبیل تعلیم و تربیت و امثال آن باشد. این است آثار و فواید انفاق!

و وقتی انفاق در راه خدا و به انگیزه تحصیل رضای او باشد، نمو و زیاد شدن آن از لوازم تخلف‌ناپذیر آن خواهد بود، چون فواید انفاق در غیر راه خدا ممکن است توأم با ضررهایی باشد که (حتماً هست) برای این که وقتی رضای خدا انگیزه آدمی نباشد لابد خدا انفاق شما را مضاعف می‌کند (۱۷۵)

انگیزه این هست که من توانگر به فقیر انفاق کنم تا شر او را از خود دفع نمایم، و یا حاجت او را برآورم، تا اعتدالی به حال جامعه ببخشم، و فاصله طبقاتی را کم کنم (و در همه این فرض‌ها به طور غیر مستقیم منافعی عاید خود انفاق کننده می‌شود)، و این خود نوعی استخدام و استثمار فقیر به نفع خویش است، که چه بسا در دل فقیر آثار سوء به‌جای گذارد، و چه بسا این آثار سوء، در دل فقرا متراکم شود و ناآرامی و بلواها به راه بیندازد، اما اگر انفاق تنها برای رضای خدا صورت بگیرد، و انفاق گر به جز خشنودی او هدفی و منظوری نداشته باشد، آن آثار سوء پدید نمی‌آید و در نتیجه این عمل خیر محض می‌شود.

شرایط انفاق مورد رضایت الهی

(۱۷۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى...»
(بقره / ۲۶۲)

«قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ...» (۲۶۳ / بقره)

در این آیه شریفه خداوند متعال قول معروف و آمرزیدن و مغفرت (یعنی چشم‌پوشی از بدی‌ها که مردم به انسان می‌کنند)، را بر صدقه‌ای که گوشه و کنایه داشته باشد ترجیح داده، و این مقابله دلالت دارد بر این که مراد از قول معروف این است که وقتی می‌خواهی سائل را رد کنی با زبانی خوش رد کنی، مثلاً دعایش کنی که خدا حاجتت را برآورد.

البته این در صورتی است که سائل سخنی که باعث ناراحتی تو باشد نگوید، و اگر

شرایط انفاق مورد رضایت الهی (۱۷۷)

لفظی خلاف ادب گفت باید چنان رفتاری کنی که او خیال کند سخن زشتش را نشنیده‌ای و آن دعای خیر و این چشم‌پوشی‌ات از سخن زشت او، بهتر از آن است که به او صدقه‌ای بدهی و به دنبالش آزار برسانی، چون آزار و منت نهادن انفاق گر به این معنی خواهد بود که می‌خواهد بفهماند آن مالی که انفاق کرده در نظرش بسیار عظیم است، و از درخواست سائل ناراحت شده است، و این دو فکر غلط دو بیماری است که باید انسان با ایمان، دل خود را از آن پاک کند، چون مؤمن باید متخلق به اخلاق خدا باشد، و خدای سبحان غنی‌ای است که آن چه نعمت می‌دهد در نظرش بزرگ نمی‌نماید، و هر بخششی می‌کند آن را بزرگ جلوه نمی‌دهد و نیز خدای سبحان حلیم است، و در مؤاخذه جفاکاران عجله نمی‌کند و در برابر جهالت خشم نمی‌کند، و به همین

جهتی که گفته شد آیه شریفه، با دو نام غنی و حلیم ختم شده است.

(۱۷۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

صدقات خود را باطل نکنید!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ...» (۲۶۴ / بقره)

این آیه شریفه دلالت دارد بر این که آزار و منت بعد از صدقه اجر آن را حبط کرده و از بین می‌برد.

«كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (۲۶۴ / بقره)

از آن جایی که خطاب اول آیه فقط شامل مؤمنین بود - چون افراد ریاکار نمی‌توانند مؤمن باشند، چون به فرموده خدا، منظور این‌ها

از اعمالشان خدا نیست - به همین جهت

صدقات خود را باطل نکنید! (۱۷۹)

خداوند متعال مؤمنین را صریحاً از ریا نهی نکرد، و فرمود: ای مؤمنین ریاکار نباشید بلکه افرادی را که صدقه می‌دهند و به دنبالش

منت و اذیت می‌رسانند تشبیه به افراد ریاکار بی‌ایمان کرد، که صدقاتشان باطل و بی‌اجر است، و فرمود: عمل چنین مؤمنی شبیه به

عمل او است، و فرمود: مثل آن است زیرا عمل مؤمن در ابتدا صحیح انجام می‌شود، ولی بعداً پاره‌ای عوامل مثل منت و

اذیت آن را باطل می‌سازد، ولی عمل ریاکار از همان اول باطل است.

مراد از ایمان نداشتن ریاکار در انفاقش به خدا و روز جزا، ایمان نداشتن او به دعوت پروردگاری است که او را به انفاق می‌خواند،

و ثواب‌هایی جزیل و عظیم به وی وعده می‌دهد، چون اگر به دعوت این داعی و به روز قیامت (روزی که پاداش‌های اعمال در آن

روز ظاهر می‌شود)، ایمان می‌داشت، در انفاقش قصد ریا نمی‌کرد و تنها عمل را

(۱۸۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

برای خاطر خدا می‌آورد، و علاقمند به ثواب جزیل خدا می‌شد. پس منظور از این که فرمود، ایمان به خدا ندارد این نیست

که اصلاً به خداوندی خدا قائل نیست.

و از آیه شریفه چنین برمی‌آید، که ریا در هر عملی که آدمی انجام می‌دهد مستلزم نداشتن ایمان به خدا و به روز جزا در همان

عمل است.

«... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ...» (۲۶۴ / بقره)

مثلی که در آیه زده شده برای کسی است که مال خود را به منظور خودنمایی انفاق می‌کند.

این آیه وجه شباهت ریاکار به سنگ را بیان می‌کند، معنای وسیعی است که هم در ریاکار هست و هم در آن سنگ، و آن بی‌اثر و

سست بودن عمل است هم‌چنان که خاکی که روی سنگ صاف قرار دارد با بارانی اندک از بین رفته و نمی‌تواند اثری داشته باشد.

صدقات خود را باطل نکنید (۱۸۱)

و جمله: «... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲۶۴ / بقره) حکم را نسبت به ریاکار و کافر به وجهی عام بیان می‌کند و می‌فرماید:

ریاکننده در ریاکاریش یکی از مصادیق کافر است، و خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند، و به همین جهت جمله نام‌برده کار

تعلیل را می‌کند.

و خلاصه معنای این مثل آن است که کسی که در انفاق خود مرتکب ریا می‌شود، در ریا کردنش و در ترتیب ثواب بر انفاقش حال

سنگ صافی را دارد که مختصر خاکی روی آن باشد، همین که بارانی تند بر آن بیارد، همین بارانی که مایه حیات زمین و

سرسبزی آن و آراستگی‌اش به گل و گیاه است، در این سنگ خاک آلود چنین اثری ندارد، و خاک نام‌برده در برابر آن باران دوام

نیاورده و به کلی شسته می‌شود، تنها سنگی می‌ماند که نه آبی در آن فرومی‌رود، و نه گیاهی از آن می‌روید، پس وابل (باران) (۱۸۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

پشت‌دار) هر چند از روشن‌ترین اسباب حیات و نمو است، و هم‌چنین هر چند خاک هم سبب دیگری برای آن است، اما وقتی محل این آب و خاک، سنگ سخت باشد عمل این دو سبب باطل می‌گردد، بدون این که نقصی و قصوری در ناحیه آب و خاک باشد، پس این حال سنگ سخت بود و عینا حال ریاکار نیز چنین است: برای این که وقتی ریاکار در عمل خود خدا را در نظر نمی‌گیرد، ثوابی بر عملش مترتب نمی‌شود، هرچند که نفس عمل هیچ نقصی و قصوری ندارد، چون انفاق سببی است روشن برای ترتیب ثواب، لیکن به خاطر این که قلب صاحبش چون سنگ است، استعداد پذیرفتن رحمت و کرامت را ندارد.

و از همین آیه برمی‌آید که قبول شدن اعمال، احتیاج به نیتی خالص و قصدی به وجه‌الله دارد! صدقات خود را باطل نکنید (۱۸۳)

شیعه و سنی هم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمود: «أَنَّهَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» معیار در ارزش اعمال تنها نیت‌ها هستند!

آن‌ها که به منظور رضایت خدا انفاق می‌کنند!

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَشْتِيتَا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» (۲۶۵/بقره)

ابتغاء مرضات به معنای طلب رضایت است که برگشتش به تعبیر اراده وجه‌الله است برای این که وجه هر چیزی عبارت است از جهت و سمتی که روبروی تو است، و وجه خدای تعالی نسبت به بنده‌ای که دستوراتی به وی می‌دهد، و چیزهایی از او (۱۸۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

می‌خواهد عبارت است از رضایت او از عمل وی، و خشنودیش از امتثال او، چون آمر و دستور دهنده، نخست با امر خود روبروی مأمور قرار می‌گیرد، و آن‌گاه که او امر او را به‌جا آورد به خشنودی و رضایت از او استقبال می‌کند. پس مرضات خدا از بنده مکلفی که به تکلیف عمل کرده همان وجه و روی خدا به طرف او است، در نتیجه ابتغای مرضات او و یا ساده‌ترش به دست آوردن خشنودی او در حقیقت خواستن وجه او است.

خدای سبحان انفاق در راه خدا را به طور مطلق مدح کرد و فرمود: به دانه‌ای می‌ماند که چنین و چنان بشود، سپس بنایش بر این شد که دو قسم انفاق را که نمی‌پسندد و ثوابی بر آن مترتب نمی‌شود استثنا کند، یکی انفاق ریائی که از همان اول باطل انجام می‌شود و یکی هم انفاقی که بعد از انجام آن، به وسیله منت و اذیت اجرش باطل آن‌ها که به منظور رضایت خدا انفاق می‌کنند (۱۸۵)

می‌گردد و بطلان این دو قسم انفاق به خاطر همین است، که برای خدا و در طلب رضای او انجام نشده و یا اگر شده نفس نتوانسته نیت خود را محکم نگه دارد، در این آیه می‌خواهد حال عده خاصی از انفاق‌گران را بیان کند، که در حقیقت طائفه سوم هستند و اینان کسانی هستند که نخست برای خاطر خدا انفاق می‌کنند و سپس زمام نفس را در دست می‌گیرند و نمی‌گذارند آن نیت پاک و مؤثرشان دستخوش ناپاکی‌ها گردد و از تأثیر ساقط شود و منت و اذیت و هر منافی دیگر، آن را تبه سازد.

پس روشن شد که مراد از ابتغاء مرضات‌الله این است که انفاق‌گر منظورش و قصدش خودنمایی و یا هر قصدی دیگر که نیت را غیرخالص می‌کند نبوده باشد، و منظور از «تَشْتِيتَا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» این است که آدمی زمام نفس را در دست داشته باشد، تا بتواند نیت خالصی را که داشته نگه‌دارد، و این تثبیت هم از ناحیه نفس است، و هم واقع بر نفس، ساده‌تر بگویم نفس هم فاعل تثبیت است

و هم مفعول آن.

(۱۸۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«... كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ...» (۲۶۵ / بقره)

غرض از این مثل این است که بفهماند انفاقی که صرفاً لوجه‌الله و به خاطر خدا است هرگز بی‌اثر نمی‌ماند، و به طور قطع روزی حسن اثرش نمودار می‌شود، برای این که مورد عنایت الهیه است، و از آنجا که جنبه‌خدایی دارد و متصل به خدا است (مانند خود خدا) باقی و محفوظ است، هرچند که این عنایت برحسب اختلاف درجات خلوص مختلف می‌شود، و در نتیجه وزن و ارزش اعمال هم به همان جهت مختلف می‌گردد، هم‌چنان که باغی که در زمین حاصل‌خیز ایجاد شده، وقتی باران می‌آید بلادرنگ خوردنی‌هایش را به وجهی بهتر تحویل می‌دهد، هر چند که این تحویل دادنش

آن‌ها که به منظور رضایت خدا انفاق می‌کنند (۱۸۷)

و این خوردنی‌هایش به خاطر اختلاف باران که یکی مطر است و دیگری طل، از نظر خوبی درجاتی پیدا می‌کند.

و به خاطر وجود همین اختلاف بود، که این دنباله را به گفتار خود اضافه نمود، که «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، یعنی خدا به آنچه می‌کنید بینا است. و مسأله پاداش دادن به اعمال برایش مشتبه و درهم و برهم نمی‌شود، ثواب این را با آن دیگر و ثواب دیگری را به این نمی‌دهد.

مثال باغ سوخته و انفاق باطل شده!

«أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ...» (۲۶۶ / بقره)

(۱۸۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

خدای تعالی در این مثل بین سالخوردگی و داشتن فرزندان ضعیف جمع کرده - با این که معمولاً سالخوردگان فرزندانشان بزرگسال‌اند - و این به آن جهت بوده که شدت احتیاج به باغ نام‌برده را افاده کند، و بفهماند که چنین پیرمردی غیر از آن باغ هیچ ممر معیشتی و وسیله دیگری برای حفظ سعادت خود و فرزندان ندارد، چون اگر او را مردی جوان و نیرومند فرض می‌کرد، آن شدت احتیاج به باغ را نمی‌رساند، برای این که اگر باغ جوان نیرومند سوخت، می‌تواند به قوت بازویش تکیه کند، و نیز اگر سالخورده‌ای را بدون فرزند صغیر فرض می‌کرد باز آن شدت حاجت به باغ افاده نمی‌شد، چون چنین پیرمردی خرج زیاد ندارد، و تهی‌دستی او به ناگواری تهی‌دستی پیر بچه‌دار نیست، چون اگر باغ چنین کسی خشک شود فکر می‌کند چند صباحی بیش

مثال باغ سوخته و انفاق باطل شده! (۱۸۹)

زنده نیست و لذا خیلی ناراحت نمی‌شود.

و هم‌چنین اگر در این مثل پیرمردی را مثل می‌زد که هرچند سالخورده است، اما فرزندان نیرومند دارد، باز آن شدت حاجت به باغ ادا نشده بود، برای این که اگر باغ چنین پیرمردی بسوزد، با خود می‌گوید: سر فرزندان رشیدم سلامت، کار می‌کنند و خرج زندگی‌ام را درمی‌آورند، چه حاجت به باغ دارند، اما اگر هر دو جهت یعنی: زیادی سن و داشتن فرزندان خردسال در کسی جمع شود و باغش که تنها ممر زندگی او است از بین برود، او بسیار ناراحت می‌شود، زیرا نه می‌تواند نیروی جوانی خود را بازگرداند، و دوباره چنان باغی به عمل بیاورد، و نه کودکان خردسالش چنین نیرویی دارند، و نه بعد از آتش گرفتن باغ امید برگشتن سبزی و خرّمی آن را می‌تواند داشته باشد.

(۱۹۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

این مثلی است که خدای تعالی آن را برای کسانی زده که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، ولی با منت نهادن و اذیت کردن پاداش عمل خود را ضایع می‌نمایند و دیگر راهی به بازگرداندن آن عمل باطل شده به عمل صحیح را ندارند. انطباق مثل با ممثل بسیار روشن است، برای این که این گونه رفتارها که اعمال آدمی را باطل می‌سازد بی‌جهت و بی‌منشأ نیست، کسانی این‌طور اجر خود را ضایع می‌کنند که در دل دچار بیماری‌های اخلاقی از قبیل مال‌دوستی، جاه‌دوستی، تکبر، عجب، خودپسندی، بخل شدید و... هستند، بیماری‌هایی که نمی‌گذارد آدمی مالک نفس خود باشد، و مجالی برای تفکر و سنجش عمل خویش و تشخیص عمل نافع و مضر را بدهد، و اگر مجال می‌داد و آدمی تفکر می‌کرد هرگز به چنین اشتباه و خبطی نمی‌شد.

کیفیت مال مورد انفاق

مثال باغ سوخته و انفاق باطل شده! (۱۹۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...» (۲۶۷ / بقره)

خدای تعالی در این آیه شریفه کیفیت مال را که انفاق می‌شود بیان نموده و می‌فرماید: باید از اموال طیب باشد، نه خبیث، یعنی مالی باشد که فقیر به رغبت آن را بگیرد نه به کراهت و اغماض، برای این که کسی که نخواهد با بذل مال طیب، خویشتن را به صفت بخشنده متصف سازد، و بخواهد مال خبیث خود را از سر باز کند، و زندگی خود را از چنین آلودگی‌ها رها سازد، چنین کسی دوستدار کار نیک نمی‌شود، و چنین انفاقی نفس او را به کمالی نمی‌رساند، و به همین جهت است که می‌بینیم آیه شریفه با جمله: «... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۲۶۷ / بقره) شروع شده است چون این جمله به ما می‌فهماند که باید در انفاق خود بی‌نیازی و حمد خدای را در نظر بگیریم،

(۱۹۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

که خدا در عین این که احتیاجی به انفاق ما ندارد، مع ذلک انفاق طیب ما را می‌ستاید، پس از مال طیب خود انفاق کنید. و نیز ممکن است جمله را چنین معنا کنیم: که چون خدا غنی و محمود است نباید با او طوری سودا کرد که لایق به جلال او جل جلاله نبوده باشد.

دخالت شیطان در انفاق

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...» (۲۶۸ / بقره)

در این آیه بر این معنا احتجاج شده که انتخاب مال خبیث برای انفاق، خیری برای انفاق‌گر ندارد، به خلاف انتخاب مال طیب که خیر انفاق‌گران در آن است.

دخالت شیطان در انفاق (۱۹۳)

پس این که در آیه قبل مؤمنین را نهی کرد از این که مال خبیث را برای این کار انتخاب کنند مصلحت خود آنان را در نظر گرفته، هم‌چنان که در منهی‌عنه فساد ایشان است، و در خودداری از انفاق مال طیب هیچ انگیزه‌ای ندارند جز این فکر که مضایقه در انفاق او چنین مالی را، مؤثر در بقا و قوام مال و ثروت است. این طرز فکر باعث می‌شود که دل‌ها از اقدام به چنین انفاقی دریغ کنند، به خلاف مال خبیث که چون قیمتی ندارد و انفاقش چیزی از ثروت آنان کم نمی‌کند لذا از انفاقش مضایقه نمی‌کنند، و این یکی از وساوس شیطان است، شیطانی که دوستان خود را از فقر می‌ترساند، با این که بذل و دادن انفاق در راه خدا و به دست آوردن خشنودی او عینا مانند بذل مال در یک معامله است، که به قول معروف: هرچه پول بدهی آش می‌خوری، مالی را هم که انسان در راه خدا می‌دهد در برابر آن، رضای خدا را می‌خرد، پس هم عوض دارد و هم بهره، که بیانش گذشت.

(۱۹۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

علاوه بر این که آن کسی که «یُغْنَى وَ يُقْنَى - آدمی را بی‌نیاز می‌کند و فقیر می‌سازد». خدای سبحان است، نه مال، هم‌چنان که قرآن کریم فرمود:

«وَ أَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَ أَقْنَى» (۴۸ / نجم)

و سخن کوتاه این که: خودداری مردم از انفاق مال طیب از آن‌جا که منشأ آن ترس از فقر است و این ترس خطاست، لذا با جمله: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ...» خطا بودن آن را تنبیه کرد، چیزی که هست در این جمله سبب را جای مسبب به کار برد، تا بفهماند که این خوف، خوفی است مضر، برای این که شیطان آن را در دل می‌اندازد، و شیطان جز به باطل و گمراهی امر نمی‌کند، حال یا این است که ابتدا و بدون واسطه امر می‌کند، و یا با وسائلی که به نظر می‌رسد حق است، ولی وقتی تحقیق می‌کنی در آخر می‌بینی که از

دخالت شیطان در انفاق (۱۹۵)

یک انگیزه باطل و شیطانی سردر آورد.

و چون ممکن بود کسی توهم کند که ترس نام‌برده ترسی است به‌جا، هرچند از ناحیه شیطان باشد، لذا برای دفع این توهم بعد از جمله: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ...» دو جمله را اضافه کرد:

اول: این که فرمود: «... وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...» یعنی هرگز از شیطان توقع نداشته باشید که شما را به عملی درست بخواند، چرا که او جز به فحشا نمی‌خواند، پس خودداری از انفاق مال طیب به انگیزه ترس از فقر هرگز عملی به‌جا نیست، زیرا این خودداری در نفوس شما ملکه امساک و بخل را رسوخ می‌دهد، و به تدریج شما را بخیل می‌سازد، در نتیجه کارتان به جایی می‌رسد که اوامر و فرامین الهی مربوط به واجبات مالی را به آسانی رد کنید، و این کفر به خدای عظیم است، و هم باعث می‌شود که

(۱۹۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

مستمندان را در مهلکه فقر و بی‌چیزی بیفکنید، و از این راه نفوسی تلف و آبروهایی هتک گردد، و بازار جنایت و فحشا رواج یابد، هم‌چنان که در جای دیگر قرآن آمده:

«وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ. فَسَاعَقْتَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَامُ الْغُيُوبِ. الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۷۵ - ۷۹ / توبه)

دوم: این است که فرمود: «... وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲۶۸/بقره) در این جمله و در موارد دیگری که ذیلاً از نظر خواننده می‌گذرد، خدای تعالی

دخالت شیطان در انفاق (۱۹۷)

این نکته را بیان نموده که در این مورد حقی است و باطلی، و شق سوم ندارد، و حق همان طریق مستقیم است که از ناحیه خدای سبحان است، و باطل از ناحیه شیطان است. آن موارد عبارتند از:

«... فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ...»... بعد از حق به جز ضلالت چه چیز می‌تواند باشد... (۳۲ / یونس)

«... قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ...»... بگو تنها خدا است که به سوی حق هدایت می‌کند... (۳۵ / یونس)

«... إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ...»... شیطان دشمنی است گمراه‌گر آشکار. (۱۵ / قصص)

خدای تعالی در آیه مورد بحث تذکر می‌دهد: این خاطره که از ناحیه خوف به ذهن شما خطور می‌کند، ضلالتی است از

فکر، برای این که مغفرت پروردگار

(۱۹۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و آن زیادت که خدا در آیات قبلی ذکر کرد هر دو پاداش بذل از اموال طیب است، و مال خبیث چنین پاداشی ندارد.

پس حاصل حجتی که در آیه شریفه اقامه شده این شد که: اختیار خبیث بر طیب به خاطر ترس از فقر و بی‌خبری از منافع این انفاق است، اما ترس از فقر، القائی شیطانی است، او این ترس را به دل‌ها می‌اندازد، و هیچ منظوری به جز گمراهی و به فحشاء کشاندن شما ندارد، پس نباید از او پیروی کنید!

دخالت شیطان در انفاق (۱۹۹)

منافع انفاق

منافع این انفاق که در آیات قبل گفتیم زیادت مال و آمرزش گناهان است، یک نتیجه‌گیری موهوم نیست بلکه نتیجه‌ای است که ترتب آن بر انفاق را خدا وعده داده و وعده او حق است و او واسع است، یعنی در امکان او هست که آنچه وعده داده، عطا کند، و او علیم است، یعنی هیچ چیزی و هیچ حالی از هیچ چیزی بر او پوشیده نیست، پس هر وعده‌ای که می‌دهد از روی علم است.

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ...» (۲۶۹/بقره)

حکمت عبارت است از قضاای حق‌های که مطابق با واقع باشد، یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد، مثلاً معارف حق الهیه درباره مبدأ و معاد باشد، و یا اگر

(۲۰۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است معارفی باشد که باز با سعادت انسان سر و کار داشته باشد، مانند حقایق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می‌دهد.

حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است آن چنان که هیچ‌رخنه و یا سستی در آن نباشد، و این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می‌شود، و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در آن معنا راه ندارد.

و این جمله دلالت دارد بر این که بیانی که خدا در آن بیان حال انفاق و وضع همه علل و اسباب آن را و آثار صالح آن در زندگی حقیقی بشر را شرح داده، خود یکی از مصادیق حکمت است.

«... وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...» (۲۶۹ / بقره)

منافع انفاق (۲۰۱)

حکمت به خودی خود منشأ خیر بسیار است، هر کس آن را داشته باشد خیری بسیار دارد، و این خیر بسیار از این جهت نیست که حکمت منسوب به خدا است، و خدا آن را عطا کرده، چون صرف انتساب آن به خدا باعث خیر کثیر نمی‌شود، هم‌چنان که خدا مال را می‌دهد ولی دادن خدا باعث نمی‌شود که مال، همه جا مایه سعادت باشد.

نکته دیگر این که فرمود: حکمت خیر کثیر است! با این که جا داشت به خاطر ارتفاع شأن و نفاست امر آن به طور مطلق فرموده باشد، حکمت خیر است و این به آن جهت بود که بفهماند خیر بودن حکمت هم منوط به عنایت خدا و توفیق او است، و مسأله سعادت منوط به عاقبت و خاتمه امر است، در مثل فارسی هم می‌گویند شاهنامه آخرش خوش است. چون ممکن است خدا حکمت را به کسی بدهد، ولی در آخر کار منحرف شود، و عاقبتش شر گردد.

(۲۰۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«... وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ!» (بقره / ۲۶۹) آیه شریفه دلالت دارد بر این که به دست آوردن حکمت متوقف بر تذکر است، و تذکر هم متوقف بر عقل است، پس کسی که عقل ندارد حکمت ندارد.
منافع انفاق (۲۰۳)

اطلاع خدا از انفاق‌ها

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ!»
(بقره / ۲۷۰)

یعنی آنچه شما از مال خدا و به دعوت او انفاق می‌کنید و یا چیزهایی انفاق می‌کنید که خدا بر شما واجب نکرده بلکه خودتان به وسیله نذر بر خود واجب کرده‌اید و در راه خدا می‌دهید خدا به آن آگاه است و هر کس را که اطاعتش کند پاداش می‌دهد و کسی که ستم کند مؤاخذه می‌فرماید.

و همین جمله «... وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (یعنی برای ظالمین انصار یا وسیله نجات و بخشش نیست) به چند نکته دلالت دارد:
(۲۰۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

اول: این که مراد از ظلم در خصوص این آیه، ظلم به فقرا و خودداری از انفاق بر آنان و حبس حقوق ایشان است، نه ظلم به معنای گناه و معصیت مطلق، برای این که ظلم به معنای گناه و معصیت مطلق انصار یا وسیله نجات و بخشش دارد، و می‌توان با کفار آن‌ها را از نامه عمل محو کرد، و یا به وسیله شفیعان که یکی از آن‌ها توبه است و یکی دیگر اجتناب از کبائر است و یکی دیگر شفیعان روز محشر می‌باشند، از خطر کیفر آنان رهایی یافت، البته همه این انصار در ظلم‌هایی است، که تنها جنبه حق‌الله دارند، نه حق‌الناس، آیه شریفه: «... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...» (۵۳ / زمر)، که در آخرش دارد: «وَأَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ» (۵۴ / زمر)، راجع به یکی از انصار ظالمین است، که همان توبه و انابه باشد، و آیه: «... إِنَّ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...» (۳۱ / نساء)، اجتناب از گناهان کبیره را یکی از انصار اطلاع خدا از انفاق‌ها (۲۰۵)

معرفی نموده و می‌فرماید: اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید ما این اجتناب‌تان را کفاره گناهانتان قرار می‌دهیم و آیه: «... وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى...» (۲۸ / انبیاء)، سخن از شفیعان قیامت دارد، و از این جا معلوم می‌شود که اگر یاور ستمکاران به خود را به سیغه جمع انصار آورد، برای این بود که گفتیم: منظور از ظلم مطلق معصیت است، که افرادی گوناگون دارد.

ترک انفاق: گناه کبیره

دوم: نکته دومی که جمله: «... وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره / ۲۷۰) بر آن دلالت دارد این است که ظلم مورد بحث در آیه، یعنی ترک انفاق، کفاره نمی‌پذیرد، پس معلوم
(۲۰۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

می‌شود ترک انفاق از گناهان کبیره است، چون اگر از گناهان صغیره بود کفاره می‌پذیرفت، و نیز توبه هم نمی‌پذیرد، چون حق‌الناس است، و مؤید این معنا روایاتی است که فرموده: توبه در حقوق‌الناس قبول نیست، مگر آن که حق را به مستحق برگردانند، و نیز شفاعت در قیامت هم شامل آن نمی‌شود، به دلیل این که در جای دیگر فرمود:

«إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ. فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ الْمُجْرِمِينَ. مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ. وَ كُنَّا

نَحْوُضٍ مَعَ الْخَائِضِينَ. وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ. حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ. فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (۳۹-۴۸ / مدثر)

سوم: این که این ظلم در هر کس یافت شود یعنی هر کس نافرمانی خدا را بکند و حق فقرا را ندهد چنین کسی مورد رضایت خدا و مصداق «...إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى...» (۲۸ / انبیاء) نخواهد بود، چون در بحث شفاعت گفتیم کسی که خدا دین او را نپسندد، در قیامت شفاعت

اطلاع خدا از انفاقها (۲۰۷)

نمی‌کند، از این جا پاسخ این سؤال که چرا فرمود: «...إِيتِغَاءَ مَرْضَاءِ اللَّهِ...» (۲۷۲ / بقره) و فرمود: «إِيتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»، روشن می‌شود. چهارم: این که امتناع ورزیدن از اصل انفاق بر فقرا، در صورتی که فقرایی باشند و احتیاج به کمک داشته باشند از گناهان کبیره مهلک‌تر است، و خدای تعالی بعضی از اقسام این خودداری را شک به خدا و کفر به آخرت خوانده است، مانند امتناع از دادن زکات، و فرموده: «... وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (۶-۷ / فصلت) دلیل بر این که منظور از این مشرکین مسلمانانی هستند که زکات نمی‌دادند، و یا به عبارت دیگر صدقه نمی‌دادند، این است که سوره مدثر در مکه نازل شده، و زکات به معنای اسلامی در مکه و در هنگام نزول این سوره واجب نشده بود. (۲۰۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

انفاق آشکار و پنهان

«إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ...» (۲۷۱ / بقره)

خدای سبحان در این آیه دو قسم تردید آورده، یکی صدقه آشکار و دیگری پنهان، و هر دو را ستوده است، برای این که هر کدام از آن دو آثاری صالح دارند، اما صدقه آشکارا که خود تشویق و دعوت عملی مردم است به کار نیک، و نیز مایه دلگرمی فقرا و مساکین است، که می‌بینند در جامعه مردمی رحم دل هستند که به حال آنان ترحم می‌کنند، و در جامعه اموالی برای آنان و رفع حوائجشان قرار می‌دهند تا برای روز قیامتشان که روز گرفتاری است ذخیره‌ای باشد، و این باعث می‌شود که روحیه یأس و ترک انفاق گناه کبیره (۲۰۹)

نومیدی از صفحه دل‌هاشان زدوده شود، و در کار خود دارای نشاط گردند و احساس کنند که وحدت عمل و کسب بین آنان و اغنیاء وجود دارد، اگر سرمایه‌دار کاسبی می‌کند تنها برای خودش نیست، و این خود آثار نیک بسیاری دارد. و اما حسن صدقه پنهانی این است که در خفا آدمی از ریا و منت و اذیت دورتر است، چون فقیر را نمی‌شناسد، تا به او منت گذارد، و یا اذیت کند، فائده دیگرش این است که در صدقه پنهانی آبروی فقیر محفوظ می‌ماند، و احساس ذلت و خفت نمی‌کند، و حیثیتش در جامعه محفوظ می‌ماند، پس می‌توان گفت که: صدقه علنی نتیجه‌های بیشتری دارد، و صدقه پنهانی خالص‌تر و پاک‌تر انجام می‌شود.

و چون بنای دین بر اخلاص است، بنابراین عمل هر قدر به اخلاص نزدیک‌تر باشد به فضیلت نیز نزدیک‌تر است، و به همین جهت خدای سبحان صدقه سری را بر صدقه

(۲۱۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

علنی ترجیح داده و می‌فرماید: «... وَ أَنْ تُخْفُوها وَ تُوْتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...» (۲۷۱ / بقره)، چون کلمه خیر به معنای بهتر است، و خدا به اعمال بندگانش باخبر است، و در تشخیص عمل خیر از غیر آن اشتباه نمی‌کند: «... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ!» (۲۷۱ / بقره) «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...!»

ای پیامبر هدایت آنان به عهده تو نیست، این خدا است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند! (۲۷۲ / بقره)

گویی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی اختلاف مسلمانان در خصوص مسأله انفاق را دیده و ملاحظه کرده است که بعضی انفاق را با خلوص انجام می‌دهند و بعضی دیگر بعد از انفاق منت و اذیت روا می‌دارند و گروهی دیگر اصلاً از انفاق کردن مال پاکیزه خودداری

انفاق آشکار و پنهان (۲۱۱)

می‌ورزند، در دل شریف خود احساس ناراحتی و اندوه می‌نمودند و لذا خدای تعالی در این آیه، خاطر شریف او را تسلی داده، و می‌فرماید: مسأله اختلاف مراحل ایمان که در این مردم می‌بینی که یکی اصلاً ندارد و دیگری اگر دارد نیتش خالص نیست و گروه سوم هم انفاق دارد و هم نیتش خالص است همه مربوط و مستند به خدای تعالی است، او است که هر کس را بخواهد به هر درجه از ایمان که صلاح بداند هدایت می‌فرماید، و بعضی را به کلی محروم می‌سازد، نه ایجاد ایمان در دل‌ها به عهده تو است، و نه حفظ آن، تا هر وقت بینی که در پاره‌ای از مردم محفوظ مانده، و در بعضی ضعیف شده، اندوهناک شوی، و وقتی خدای تعالی در آخر این گفتار ایشان را تهدید می‌کند و با خشونت سخن می‌گوید، دچار شفقت یعنی اندوهی توأم با ترس شوی!

شاهد بر این معنا که ما از آیه استفاده کردیم جمله هُدَيْهِمْ است، که مصدری است

(۲۱۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

اضافه شده بر ضمیری که به مردم برمی‌گردد، چون ظاهر این تعبیر این است که ایمان تا حدی در مردم تحقق یافته و می‌فهماند که این مقدار هدایت که در امت خود موجود می‌بینی از تو نیست، و آنچه هم که تحقق نیافته می‌بینی باز تو مسؤولش نیستی، شاهد دیگر این که جمله مورد بحث تسلیت خاطر آن جناب است این است که هر جا در قرآن در مسأله ایمان استنادش به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نفی می‌کند، همه به منظور دلخوش ساختن آن جناب است.

«... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسُكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ...» (۲۷۲ / بقره)

چون ممکن بود کسی خیال و توهم کند که این نفعی که از ناحیه انفاق عاید انفاق‌گران می‌شود، صرف اسم است، و مسمی واقعیت خارجی ندارد، و واقعیت این

انفاق آشکار و پنهان (۲۱۳)

است که انسان مال عزیز خود را که یک حقیقت خارجی است بدهد و منفعتی موهوم بگیرد، پس انفاق در راه خدا یعنی معامله‌ای که یک طرفش حقیقت است، و طرف دیگرش خیال، لذا دنبال آن جمله فرمود: «... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ»، (۲۷۲ / بقره) که آنچه انفاق کنید بدون کم و کاست به شما برمی‌گردد، و کمترین ستمی بر شما نخواهد شد!

خلاصه این منفعتی که شما را به سویس می‌خوانیم (که همانا ثواب‌های دنیایی و آخرتی است)، امری موهوم نیست، بلکه امری است حقیقی و واقعی که خدای تعالی آن را بدون این که چیزی از آن کم شده باشد و یا کم کرده باشد به شما خواهد رساند.

محل مصرف صدقات

(۲۱۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (۲۷۳/بقره)

در آیه شریفه مصرف صدقات، البته بهترین مصرفش بیان شده که همان فقرایی باشند که به خاطر عوامل و اسبابی، از راه خدا منع شده‌اند، یا دشمنی مال آنان را گرفته و بدون لباس و پوشش مانده‌اند، یا کارها و گرفتاری‌های زندگی از قبیل پرستاری کودکانی بی‌مادر نگذاشته به کار و کسب مشغول شوند، و یا خودشان بیمار شده‌اند، و یا کاری انتخاب کرده‌اند که با اشتغال به آن، دیگر نمی‌توانند به کار و کسب پردازند، مثلاً به طلب علم پرداخته‌اند و یا کاری دیگر از این قبیل.

«يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ...»، یعنی کسی که از حال ایشان اطلاع ندارد از شدت عفتی که دارند ایشان را توانگر می‌پندارد، چون با این که فقیرند ولی تظاهر به فقر نمی‌کنند، پس محل تصرفات صدقات (۲۱۵)

جمله نام‌برده دلالت دارد بر همین که مؤمنین تا آن‌جا که می‌توانند تظاهر به فقر نمی‌کنند، و از علامت‌های فقر به غیر آن مقداری که نمی‌توان پنهان داشت، پنهان می‌دارند، و مردم پی به حال آنان نمی‌برند، مگر این که شدت فقر رنگ و رویشان را زرد کند، و یا لباسشان کهنه شود (و یا مثلاً از زبان اطفالشان اظهار شود، و امثال این‌ها).

از این‌جا معلوم می‌شود که مراد از جمله «... لا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا...» (۲۷۳/بقره) این است که فقرای مؤمن اصلاً در یوزگی نمی‌کنند، تا منجر به اصرار در سؤال شود، زیرا به طوری که گفته‌اند: وقتی روی کسی به سؤال باز شود برای بار دوم دیگر طاقت صبر ندارد، و نفس او از تلخی فقر به جزع درمی‌آید، و عنان اختیار را از کف می‌دهد و در هر فرصتی تصمیم می‌گیرد باز هم سؤال کند و اصرار هم بورزد، و راه را بر هر کس بگیرد.

(۲۱۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

ولی بعید نیست که منظور نفی اصرار باشد، نه نفی اصل سؤال، و منظور از الحاف اظهار حاجت بیش از مقدار واجب باشد، برای این که صرف اظهار حاجت ضروری حرام نیست، گاهی واجب هم می‌شود، آن سؤالی مذموم است که زائد بر مقدار لزوم باشد.

و در این که فرمود: «... تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ...» (۲۷۳ / بقره) تو ایشان را به سیمایشان می‌شناسی، و فرمود: «تَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ» شما مسلمانان ایشان را با سیمایشان می‌شناسید. برای این بود که آبروی فقرا را حفظ نموده و راز آنان را پوشانند، و پرده تعفف آنان را هتک نکرده باشد، چون معروف شدن فقرا نزد همه مردم نوعی خواری و اظهار ذلت ایشان است، به خلاف این که خطاب را تنها متوجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کند، و بفرماید: تو ایشان را به سیمایشان می‌شناسی،

محل تصرفات صدقات (۲۱۷)

برای این که آن جناب پیامبری است که به سوی فقرا و اغنیاء و همه طبقات مبعوث شده، نسبت به همه رئوف و مهربان است، و به نظر ما برای او از حال فقرا گفتن نه کسر شأن ایشان است، و نه آبروریزی از آنان، و خدا داناتر است - نکته التفات از همه مسلمین به خطاب به شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این است.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» (۲۷۴/بقره)

آن‌هایی که اموال خود را در شب و روز انفاق می‌کنند در حالی که گاهی انفاق خود را پنهان داشته و گاهی آن را اظهار می‌دارند... و اگر همه احوال انفاق را ذکر کرده برای این بود که بفهماند انفاق گران نسبت به عمل خود اهتمام دارند، و همواره در شب و

(۲۱۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

روز و خلوت و جلوت می‌خواهند ثواب انفاق را دریابند، و حواسشان جمع این است که همواره رضای خدا را به دست آورند، و لذا می‌بینیم خدای سبحان در آخر این آیات با زبان مهربانی و لطف به ایشان، وعده‌ای نیکو داده و می‌فرماید: «... فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...!» (۲۷۴ / بقره)

محل تصرفات صدقات (۲۱۹)

در تفسیر الدر المنثور در تفسیر جمله: «... وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ...» (۲۶۱ / بقره) آمده است که ابن ماجه، از حسن بن علی بن ابیطالب، و از ابی هریره، و ابی امامه باهلی، و عبداللّه بن عمر، و عمران بن حصین، روایت آورده که همگی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: هر کس هزینه سفر سربازی را بدهد، و او را روانه میدان جنگ کند، و خودش خانه بماند، خدای تعالی در برابر هر درهمی، هفتصد درهم به او اجر می‌دهد، و کسی که خودش برای جهاد در راه خدا سفر کند، و خرجی خود را همراه بردارد، به هر درهمی که در این راه خرج می‌کند، هفتصد هزار درهم اجر می‌دهد، آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه نام‌برده را تلاوت کرد.

(۲۲۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

در تفسیر عیاشی و نیز برقی آمده که فرمود: وقتی عمل مؤمن نیکو شد، خدای تعالی عمل او را مضاعف می‌کند، یعنی یک عمل را هفتصد برابر نموده و هفتصد برابر اجر می‌دهد، این همان کلام خدا است که می‌فرماید: «... وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ...» پس بکوشید اعمال خود را و آنچه را انجام می‌دهید برای ثواب خدا نیکو سازید.

و در تفسیر عیاشی از عمر بن یونس روایت آمده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر مؤمن عمل خود را نیکو کند، خداوند عملش را مضاعف و چند برابر می‌سازد، هر حسنه را هفتصد برابر می‌کند، و این همان قول خدا است که می‌فرماید: «... وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ...» پس بر شما باد هر عملی که انجام می‌دهید به امید ثواب خدا به وجه نیکو انجام دهید. پرسیدم منظور از وجه نیکو چیست؟ فرمود: مثلاً وقتی نماز می‌خوانی رکوع و سجودش را نیکو سازی، و چون روزه می‌گیری از هر عملی که

روایات رسیده در مورد انفاق (۲۲۱)

روزه‌ها را فاسد می‌سازد اجتناب کنی، و چون به حج می‌روی نهایت سعی خود را به کار بندی، که از هر چیز که عمره و حجت را فاسد می‌کند بپرهیزی، و هم چنین هر عملی که می‌کنی از هر پلیدی پاک باشد.

و باز در همان کتاب از حرمان از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن جناب عرضه داشتم: آیا در مسأله ارث و احکام قضایی و سایر احکام فرقی میان مؤمن و مسلم هست، مثلاً آیا مؤمن سهم الارثش از مسلم بیشتر است؟ و یا در سایر احکام امتیاز بیشتری دارد یا نه؟ فرمود: نه، هر دو در این مسأله در یک مجرا قرار دارند، و امام هر دو را به یک چشم می‌بیند، ولیکن مؤمن در عمل بر مسلم برتری دارد، می‌گوید: عرضه داشتم: مگر خدای تعالی نفرموده: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا...» (۱۶۰ / انعام) با این حال آیا نظر شما این است که مؤمن و مسلم در مسائلی چون نماز و

(۲۲۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

زکات و روزه و حج هیچ فرقی با هم ندارند؟ می‌گوید: امام فرمود: مگر خدای تعالی نفرموده: «... وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ...» (۲۶۱ / بقره) این همان تفاوتی است که در مؤمن و مسلم هست، و تنها مؤمن است که خدای تعالی حسناتش را مضاعف نموده و یک عمل نیک او را هفتصد برابر می‌کند، این است تفاوت و برتری مؤمن که خدا حسنات او را به مقدار صحت ایمانش چندین برابر می‌کند، و خدا با مؤمن هر چه بخواهد می‌کند.

مؤلف: در این معنا روایاتی دیگر نیز هست، و اساس همه این روایات بر این است که جمله «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»، را بالنسبه به غیر انفاق گران مطلق گرفته، و همین‌طور هم هست، چون هیچ دلیلی نداریم که آیه شریفه مختص به انفاق گران باشد، و شامل سایر اعمال نیک نشود، بله، آیه در مورد انفاق گران نازل شده، لیکن این مورد نه مختص است و نه مقید، و وقتی آیه مطلق باشد قهراً کلمه مضاعف نیز مطلق خواهد

روایات رسیده در مورد انفاق (۲۲۳)

بود، هم مضاعف عددی را می‌گیرد، و هم غیر عددی را، و معنا چنین می‌شود: خدا عمل هر نیکوکار را به قدر نیکوکاریش هر جور بخواهد و برای هر کس مضاعف می‌کند (یا به هفتصد برابر و یا کمتر و یا بیشتر)، همان‌طور که انفاق انفاق گران را اگر بخواهد تا هفتصد برابر مضاعف می‌سازد.

خواهی گفت: در ذیل آیه «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ...» از قائلی نقل گردید که گفته است: منظور از مضاعف کردن هفتصد برابر است، بعد آن را رد کردید و نپذیرفتید، و در این جا اطلاق آیه را شامل زیاده‌تر از هفتصد برابر هم دانستید آیا بین این دو بیان شما منافات نیست؟ می‌گوییم نه، زیرا آن جا هم می‌خواستیم بگوییم مثل هفتصد دانه جمله مضاعفه را مقید به مسأله انفاق نمی‌کند، و جمله مضاعفه وابسته به مسأله هفتصد دانه نیست، و خواستیم نتیجه بگیریم که اگر مسأله هفتصد دانه مخصوص انفاق است دلیل (۲۲۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

نمی‌شود که جمله «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ» هم مخصوص انفاق باشد، و گفتیم مورد مخصص نیست، این جا هم همین را می‌گوییم، روایت هم همین را می‌گوید، یعنی هم مسأله را مختص به انفاق نمی‌کند، و هم مضاعفه را منحصر در هفتصد برابر نمی‌سازد. و این که حمران پرسید: مگر خدا نفرموده، «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ...»، و امام در پاسخ فرمود: مگر نه این است که خدای تعالی فرموده: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»، این جمله، آیه قرآن نیست چون چنین آیه‌ای در قرآن نداریم، بلکه امام خواسته است آیه را نقل به معنا کند، معنایی که از دو آیه قرآن گرفته شده، یکی آیه مورد بحث و دیگری آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...» (۲۴۵ / بقره)

نکته‌ای که از روایت استفاده می‌شود این است که از نظر این روایت قبول شدن اعمال غیر مؤمنین یعنی کسانی که یکی از مذاهب انحرافی اسلام را دارند، امری ممکن روایات رسیده در مورد انفاق (۲۲۵)

است، و چنان نیست که اعمال نیک آنان هیچ پاداشی نداشته باشد، و انشاءالله در این باره در ذیل آیه: «... وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ...» (۱۲۷ / نساء) بحث خواهیم کرد.

و در مجمع البیان می‌گوید: این آیه شریفه عام است، و همه اقسام انفاق را می‌گیرد، چه انفاق در جهاد، و چه اقسام بزرگ و احسان. (نقل از امام صادق علیه‌السلام).

و در الدرالمثور است که عبدالرزاق در کتاب المصنف از ایوب روایت کرده که گفت: مردی از بالای تلی مشرف به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شد، (منظور این است که از جای خطرناکی عبور می‌کرد)، مردم گفتند: عجب مرد چابکی است! ای کاش این چابکی را در راه خدا صرف می‌کرد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مگر راه خدا منحصر در جنگیدن و کشته شدن است؟ آن‌گاه فرمود: راه خدا بسیار است، بیرون شدن از خانه و سفر کردن برای طلب رزق حلال و فراهم نمودن هزینه زندگی پدر و مادر، راه خدا است، و نیز سفر کردن

(۲۲۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

برای طلب رزق حلال جهت زن و فرزند راه خدا است، و سفر کردن و طلب رزق برای به دست آوردن قوت خویشتن نیز راه خدا است، بلکه کسی که برای زیاده‌تر کردن مال به سفر می‌رود، او در راه شیطان است.

و نیز در همان کتاب آمده که ابن منذر و حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته)، آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از براء بن عازب پرسید: که ای براء خرجی دادن به مادرت چگونه است؟ و براء مردی بود که به زن و فرزند خود از نظر خرجی گشایش می‌داد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست بداند آیا به مادرش هم گشایش می‌دهد، و یا تنگ می‌گیرد؟ براء عرضه داشت وضع بسیار خوبی دارد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خرج کردن برای اهل و اولاد و خادم، صدقه است، باید متوجه

باشی که با منت نهادن و اذیت کردن به آنان اجر این صدقه را باطل نکنی .

روایات رسیده در مورد انفاق (۲۲۷)

مؤلف: روایات در این معانی از طریق شیعه و سنی بسیار است، و در آن‌ها آمده: هر عملی که برای خدا انجام شود و خدا از آن راضی باشد، همان عمل سبیل‌الله است، و هر نفقه‌ای که در راه خدا داده شود صدقه است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (۲۶۲ / بقره) از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: هر کس به مؤمنی احسانی کند، و پس از آن او را با سخن ناهنجار خود برنجاند، و یا بر او منت گذارد، صدقه خود را باطل کرده است... .

و در الدر المنثور است که ابن جریر در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...» (۲۶۷ / بقره) از علی بن ابیطالب روایت کرده که فرمود: یعنی از طلا و نقره و در معنای جمله: «... وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...» (۲۶۷ / بقره) فرمود:

(۲۲۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

یعنی از گندم و خرما و هر چیزی که زکات در آن واجب است.

و نیز در آن کتاب است که ابن ابی شیبیه، و عبد بن حمید، و ترمذی (وی حدیث را صحیح دانسته)، و ابن ماجه، و ابن جریر، و ابن منذر، و ابن ابی حاتم، و ابن مردویه، و حاکم که (وی نیز حدیث را صحیح دانسته)، و بیهقی در کتاب سنن، از براء بن عازب روایت کرده که در تفسیر آیه: «... وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ...» (۲۶۷ / بقره) گفته است: این آیه درباره ما گروه انصار نازل شد، ما مردمی بودیم که خرما می‌کاشتیم و هر یک از ما، از نخلستان خود به قدری که بار آورده بود (کم یا زیاد) خرما به مسجد می‌آوردیم، بعضی یک خوشه و بعضی دو خوشه، و آن را در مسجد آویزان می‌کردیم و اهل صیفه که مردمی غریب و بی‌درآمد بودند، وقتی گرسنه می‌شدند می‌آمدند و با عصای خود به آن خوشه‌ها می‌زدند، خرما می‌رسیده و ناری که می‌افتاد

روایات رسیده در مورد انفاق (۲۲۹)

می‌خوردند، بعضی از مردم که به کار خیر رغبتی نداشتند خوشه‌های پست و کرم خورده و یا شکسته را می‌آوردند، و آویزان می‌کردند.

خدای تعالی در این باره این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...» (۲۶۷ / بقره) یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید از طیبات آنچه کسب کرده‌اید انفاق کنید، و هم‌چنین از طیبات آنچه که ما از زمین برایتان درآوردیم، و برای انفاق جنس پست را انتخاب نکنید، جنسی که اگر برای شما هدیه بفرستند قبول نمی‌کنید، مگر به خاطر رودربایستی بعد از آن که این آیه نازل شد دیگر هیچ کس از ما جنس پست و بنجل را نیاورد، بلکه سعی می‌کردیم بهترش را بیاوریم.

و در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ»

(۲۳۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

تُنْفِقُونَ...» (۲۶۷ / بقره) فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت فرمان می‌داد تا زکات خرما جمع‌آوری شود، بعضی نوع پست و بدترین خرما را برای زکات خود انتخاب می‌کردند، مانند خرماهای جعور و خرماهای معافاره، که خرمایی کم‌گوشت و دارای هسته‌هایی درشت بود، بعضی هم زکات خود را با بهترین خرما می‌پرداختند .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بعد از این، خرماهای جعور و معافاره را در تعیین مقدار غله دید نزنید و به حساب نیاورید و آن را برای زکات نیاورید، این جا بود که آیه شریفه: «... وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ...» (۲۶۷ / بقره) نازل شد، و منظور از اغماض گرفتن همین دو نوع خرما است، و در روایتی دیگر آمده که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر

آیه: «... أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...» (۲۶۷ / بقره) فرمود: بعضی از مردم در جاهلیت کار و کسب بدی داشتند، و بعد از آن که

روایات رسیده در مورد انفاق (۲۳۱)

مسلمان شدند، خواستند از همان اموال مقداری را جدا کرده و به عنوان صدقه رد کنند خدای تعالی نپذیرفت، و جز مال پاک و از ممر پاک را قبول نکرد.

مؤلف: در این معنا روایاتی بسیار از طرق شیعه و سنی وارد شده است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ...» (۲۶۸ / بقره) از امام نقل کرده که فرمود: شیطان همواره می‌گوید: انفاق نکنید، که خودتان فقیر خواهید شد، و خدا به شما فضل و مغفرت خود را وعده می‌دهد، یعنی اگر در راه خدا انفاق کنید هم شما را می‌آموزد، و هم فضلی از ناحیه خود، در جای آن مال قرار می‌دهد.

و در الدر المنثور است که ترمذی حدیثی را که آن را حسن دانسته، و نسایی و ابن جریر، و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن حیان و بیهقی در کتاب شعب از ابن مسعود روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هم شیطان با انسان سر و کار دارد، و هم (۲۳۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

فرشته، اما تماسی که شیطان با آدمی دارد این است که او را تهدید می‌کند که اگر فلان عمل زشت را انجام ندهی یا فلان حق را انکار نمایی چنین و چنان می‌شوی، و ملائکه او را تهدید می‌کنند که اگر فلان عمل خیر را به جا نیاوری، و حق را تصدیق نکنی چنین و چنان می‌شوی، پس اگر کارهای نیک به قلب کسی الهام شد، بداند که از خداست و شکر او را به جا آورد و هر کس اعمال زشت به ذهنش خطور کرد بداند از شیطان است از شر او به خدا پناه ببرد آن‌گاه این آیه را قرائت کردند: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ...» (۲۶۸ / بقره)

و در الدر المنثور به چند طریق از ابن عباس و ابن جبیر و اسما دختر ابی‌بکر و دیگران روایت کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوائل اسلام اجازه نمی‌داد که مسلمانان به غیر مسلمین صدقه دهند، و مسلمانان هم کراهت داشتند از این که به خویشاوندان کافر

روایات رسیده در مورد انفاق (۲۳۳)

خود انفاق کنند، ولی وقتی آیه: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ...» (۲۷۲ / بقره) نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه داد که به فقرای کفار هم صدقه بدهند.

مؤلف: قبلاً گفتیم: جمله هُدْيُهُمْ تنها در مورد هدایت مسلمانان است، و شامل کفار نمی‌شود، بنابراین آیه شریفه بیگانه از مطلبی است که در روایات شأن نزول آمده است، علاوه بر این که در خود آیه وقتی می‌خواهد، مورد انفاق را ذکر کند جمله «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْضِرُوا...» (۲۷۳ / بقره) را به عنوان نمونه می‌آورد، که همه می‌دانیم منظور، فقرای مسلمین است، که در راه خدا دچار تنگدستی شده‌اند، و با در نظر گرفتن این نمونه، آیه شریفه آن‌طور که باید با روایات شأن نزول سازگاری ندارد، و اما مسأله انفاق به غیر مسلمان را - در صورتی که برای رضای خدا (مثلاً به دست آوردن قلوب آنان)، انجام شود می‌توان از اطلاق آیات استفاده کرد.

(۲۳۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که در تفسیر جمله: «... وَأَنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ...» (۲۷۱ / بقره) فرموده: این آیه راجع به صدقات غیر زکات است، چون دادن زکات باید علنی و غیرسری انجام شود.

و در همان کتاب از آن جناب روایت آورده که فرمود: هر چیزی را که خدای عز و جل بر تو واجب ساخته، علنی آوردنش

بهرتر از آن است که سری و پنهانی بیاوری، و آنچه که مستحب کرده، پنهانی آوردنش بهتر از علنی آوردنش می‌باشد.

مؤلف: در معنای این دو حدیث، احادیث دیگری نیز هست، و بیانی که معنای آن‌ها را روشن سازد، گذشت. در مجمع‌البیان در ذیل آیه شریفه: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (۲۷۳ / بقره) گفته است: که امام ابو جعفر علیه‌السلام فرموده: این آیه درباره اصحاب صغه روایات رسیده در مورد انفاق (۲۳۵)

نازل شد، سپس اضافه کرده است که این روایت را کلبی هم از ابن عباس نقل کرده، و اصحاب صغه نزدیک به چهارصد نفر بودند که در مدینه نه خانه‌ای داشتند و نه خویشاوندی که به‌خانه آنان بروند، ناگزیر در مسجد زندگی می‌کردند، و بنا گذاشتند در هر سریه و لشگری که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌جنگ می‌فرستد شرکت کنند و به‌همین سبب بود که خدای تعالی در این آیه شریفه به مسلمانان سفارش کرد تا مراقب وضع آنان باشند، و لذا آنان آنچه که از غذایشان زیاد می‌آمد هنگام عصر برای اصحاب صغه می‌آوردند.

و در تفسیر عیاشی از امام ابی جعفر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: خدای تعالی گدای سمیح را دوست نمی‌دارد. و در مجمع‌البیان در ذیل آیه شریفه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» (۲۷۴ / بقره) درباره شأن نزول این آیه گفته است، به‌طوری که از ابن عباس نقل شده این (۲۳۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شده است که آن حضرت چهار درهم پول داشت، یکی را در شب، و یکی را در روز، سومی را پنهانی، و چهارمی را علنی صدقه داد، و به دنبال آن این آیه نازل شد که: کسانی که اموال خود را شب و روز، سری و علنی انفاق می‌کنند...

مرحوم طبرسی سپس می‌گوید: این روایت هم از امام باقر و هم از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است. مؤلف: این معنا را عیاشی نیز در تفسیرش و شیخ مفید در اختصاص و شیخ صدوق در عیون آورده‌اند. و در الدر المنثور است که عبدالرزاق و عبد بن حمید، و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن عساکر از طریق عبدالوهاب بن مجاهد از پدرش مجاهد از روایات رسیده در مورد انفاق (۲۳۷)

ابن عباس روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...» (۲۷۴ / بقره) گفته است: این آیه در شأن علی بن ابیطالب نازل شد، که چهار درهم داشت یکی را در شب و دومی را در روز و سومی را پنهانی و چهارمی را علنی صدقه داد.

و در تفسیر برهان از کتاب مناقب بن شهر آشوب از ابن عباس و سدی، و مجاهد و کلبی، و ابی صالح، و واحدی، و طوسی، و ثعلبی، طبرسی و ماوردی، و قشیری و شمالی و نقاش و فتال، و عبدالله بن حسین، و علی بن حرب طائی، نقل کرده که همه نام‌برندگان در تفسیرهای خود گفته‌اند: علی بن ابیطالب چهار درهم نقره داشت، یکی را شبانه دومی را در روز، سومی را سری و چهارمی را علنی صدقه داد، به دنبال آن آیه: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...» (۲۷۴ / بقره) نازل شد، و در آن به (۲۳۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

تک تک درهم‌های آن جناب مال نامیده شده و او را به قبول صدقاتش بشارت داده است. (۱)

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» ،

و در راه خدا با کسانی که با شما سر جنگ دارند کارزار بکنید...، (۱۹۰ / بقره)

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

۱- المیزان، ج ۲، ص ۵۸۴.

انفاق در راه خدا، مشارکت عمومی در تأمین هزینه جنگ (۲۳۹)

و در راه خدا انفاق کنید و خویشتان را به دست خود به هلاکت نیفکنید و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد! (۱۹۵ / بقره)

به دنبال آیات پیشین که فرمود: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...»، و در راه خدا با کسانی که با شما سر جنگ دارند کارزار بکنید.

در این آیه دستور می‌دهد برای اقامه جنگ در راه خدا مال خود را انفاق کنند. و می‌فرماید: دست خود به تهلکه نیفکنید و این تعبیر کنایه است از این که مسلمانان نباید نیرو و استطاعت خود را هدر دهند، چون کلمه دست به معنای مظهر قدرت و قوت است، و تهلکه به معنای هلاکت است، و هلاکت به معنای آن مسیری است که انسان نمی‌تواند بفهمد کجا است، و آن مسیری که نداند به کجا منتهی می‌شود.

آیه شریفه مطلق است، و در نتیجه نهی در آن نهی از تمامی رفتارهای افراطی و

(۲۴۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

تفریطی است، که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است، که این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث غلبه دشمن بر آنان می‌شود، هم‌چنان که اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود. (۱)

قرض الحسنه در راه خدا، وظیفه عمومی برای تأمین نیازهای جنگ

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۷.

قرض الحسنه در راه خدا، وظیفه تأمین نیازهای جنگ (۲۴۱)

در راه خدا کارزار کنید و بدانید که خدا شنوا و دانا است، (۲۴۴/بقره)

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

کیست که خدا را وامی نیکو دهد و خدا وام او را به دو برابرهای بسیار افزون کند، خدا است که تنگی می‌آورد و فراوانی نعمت می‌دهد و به سوی او بازگشت می‌یابید. (۲۴۵ / بقره)

این آیات جهاد را واجب می‌کند و مردم را دعوت می‌کند به این که در تجهیز یکدیگر و فراهم نمودن نفرات و تجهیزات، انفاق کنند.

خدای تعالی هزینه‌ای را که مؤمنین در راه او خرج می‌کنند، قرض

(۲۴۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

گرفتن خودش نامیده، و این به خاطر همان است که:

- می‌خواهد مؤمنین را بر این کار تشویق کند،

- و هم بیان کند که انفاق‌های نام‌برده برای خاطر اوست،

- و نیز برای این است که خدای سبحان به زودی عوض آن را چند برابر به صاحبانش برمی‌گرداند.

خدای تعالی سیاق خطاب را که قبلاً امر بود و می‌فرمود: جهاد کنید، به سیاق خطاب استفهامی برگردانید، و فرمود: کیست از شما که چنین و چنان کند؟ این تغییر به خاطر نشاط دادن ذهن مخاطب است، چون سیاق امر خالی از کسب تکلیف نیست، ولی سیاق استفهام دعوت و تشویق است، در نتیجه ذهن شنونده تا حدی از تحمل سنگینی امر استراحت می‌کند، و نشاط می‌یابد.

قرض الحسنه در راه خدا، وظیفه تأمین نیازهای جنگ (۲۴۳)

«... وَاللَّهُ يَبْضُ وَيَبْضُ وَيَبْضُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۲۴۵ / بقره)

این که از صفات خدای تعالی سه صفت: قبض و بسط و مرجعیت او را آورده، برای این که اشعار کند آن‌چه در راه خدا به او می‌دهند باطل نمی‌شود، و بعید نیست که چند برابر شود، برای این که گیرنده آن خدا است و خدا هر چه را بخواهد ناقص می‌کند و هر چه را بخواهد زیاد می‌کند، و شما به سوی او برمی‌گردید و آن زیاد شده را پس می‌گیرید.

به طوری که گفتیم، خدای سبحان در این آیات فریضه جهاد را بیان نموده و مردم را دعوت می‌کند به این که در تجهیز یکدیگر و فراهم نمودن نفقات و تجهیزات، انفاق کنند. و اگر این انفاق را قرض دادن به خدا خوانده، چون انفاق در راه خداست، علاوه بر این که این تعبیر هم تعبیری است سلیس، و هم مشعر به قرب خدا، می‌فهماند انفاق کنندگان

(۲۴۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

نزدیک به خدا هستند به طوری که با او داد و ستد دارند. (۱)

شرکت افراد جامعه در تدارک مالی و انسانی جهاد

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَّيْتَعْتُم مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِيُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِّنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»

و آماده کنید برای کارزار با ایشان هر چه را می‌توانید از نیرو و از اسبان بسته شده که بترسانید با آن دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران را از غیر ایشان که شما

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۳۰.

شرکت افراد جامعه در تدارک مالی و انسانی جهاد (۲۴۵)

آنان را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، و آن‌چه که در راه خدا خرج کنید به شما پرداخت می‌شود و به شما ظلم نخواهد شد. (۶۰ / انفال)

این که فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَّيْتَعْتُم مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» امر عامی است به عموم مؤمنین که در قبال کفار به قدر توانایشان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد تهیه کنند، به مقدار آن‌چه که کفار بالفعل دارند و آن‌چه که توانایی تهیه آن را دارند.

«... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (۲۷۲ / بقره)

و آن‌چه که در راه خدا خرج کنید به شما پرداخت می‌شود و به شما ظلم نخواهد شد. چون غرض حقیقی از تهیه نیرو این است که به قدر توانایشان بتوانند دشمن را

(۲۴۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

دفع کنند و مجتمع خود را از دشمنی که جان و مال و ناموسشان را تهدید می‌کند حفظ نمایند. و به عبارت دیگری که با غرض دینی نیز مناسب‌تر است این است که به قدر توانائیشان نثره فساد را که باعث بطلان کلمه حق و هدم اساس دین فطری می‌شود و نمی‌گذارد خدا در زمین پرستش شود و عدالت در میان بندگان خدا جریان یابد خاموش سازند.

و این خود امری است که فرد فرد جامعه دینی از آن بهره‌مند می‌شوند، پس آنچه را که افراد و یا جماعت‌ها در این راه یعنی جهاد برای احیای امر پروردگار انفاق می‌کنند عینا عاید خودشان می‌شود، و اگر جان خود را در این راه داده باشد در راه خدا شهید شده و در نتیجه به زندگی باقی و جاودانه آخرت رسیده است، زندگی حقیقی که جادارد تمامی فعالیت‌های هر کس در راه به دست آوردن آن باشد.

شرکت افراد جامعه در تدارک مالی و انسانی جهاد (۲۴۷)

جمله «... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (۶۰ / انفال) از امثال آیه «... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ...» (۲۷۲ / انفال) عمومی‌تر است، چون خیر بیشتر به مال گفته می‌شود، و جان را شامل نمی‌گردد به خلاف آیه مورد بحث که فرمود: هر چیزی که انفاق کنید! (۱)

انفاق، نتیجه و غایت خوبی

«لَنْ تَأْلَوْا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْهُ

۱- المیزان، ج ۹، ص ۱۵۱.

(۲۴۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

شما هرگز به خیر نمی‌رسید تا آن که از آنچه دوست دارید انفاق کنید، و هر چه را انفاق کنید خدای تعالی به آن دانا است. (۹۲ / آل‌عمران)

کلمه بَرّ (خوبی) هم در اعمال قلبی استعمال می‌شود و هم در اعمال بدنی. در آیه مورد بحث، انفاق، نتیجه بَرّ و آن غایتی معرفی شده که انسان را به آن می‌رساند، و این به ما می‌فهماند که خدای تعالی عنایت و اهتمام بیشتری به این جزء از آن ارکان دارد. چون او خالق انسان‌ها است و می‌داند تعلق قلبی انسان به آنچه به دست آورده و جمع کرده، جزو غریزه اوست. پس مجاهدت انسان در انفاق مال، بیشتر و دشوارتر از سایر عبادات و اعمال است، چون در آن‌ها فوت و زوال و کمبود، چشم‌گیر نیست.

انفاق، نتیجه و غایت خوبی (۲۴۹)

«... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۹۲ / آل‌عمران) این جمله تشویق انفاق‌گران است، تا وقتی که انفاق می‌کنند خوشحال باشند به این که مال عزیز و محبوبشان هدر نرفته و انفاقشان بی‌اجر نمانده است، بلکه خدایی که دستور انفاق به آنان داده، به انفاقشان و آنچه انفاق می‌کنند، آگاه است. (۱)

۱- المیزان، ج ۳، ص ۵۳۱.

(۲۵۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

کفر و ظلم ناشی از سرپیچی از حکم انفاق

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

شما که ایمان دارید پیش از آن که روزی بیاید که در آن معامله و دوستی و شفاعت نباشد از آن چه روزیتان کرده انفاق کنید و کافران خود، ستمگرانند! (۲۵۴/بقره)

معنی این آیه روشن است ولی نکته مهمی که در این آیه است این است که ذیلش دلالت دارد بر این که سرپیچی کردن از انفاق، کفر و ظلم است! (۱)

کفر و ظلم ناشی از سرپیچی از حکم انفاق (۲۵۱)

فصل دوم: شرایط انفاق دهنده و انفاق گیرنده

به چه کسی، و چگونه، باید انفاق کرد؟

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۹۲.

(۲۵۲)

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

از تو می‌پرسند: چه انفاق کنند؟ (بگو اولاً باید می‌پرسیدند که به چه کسی انفاق کنیم در ثانی می‌گوییم:) هرچه انفاق می‌کنید به والدین و خویشاوندان و ایتام و مساکین و در راه ماندگان انفاق کنید و از کار خیر هر چه به جای آرید بدانید که خدا به آن دانا است. (۲۱۵ / بقره)

در این آیه سؤال از جنس و نوع انفاقات کرده‌اند، که از چه جنسی و چه نوعی انفاق کنند؟ آیه شریفه جنس مورد انفاق را بیان کرده، و با دو جمله به‌طور اجمال متعرض آن شده، اول با کلمه «مِنْ خَيْرٍ»، و دوم با جمله «... وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۲۱۵ / بقره).

کفر و ظلم ناشی از سرپیچی از حکم انفاق (۲۵۳)

پس آیه شریفه دلالت دارد بر این که آن چیزی که باید انفاق شود مال است، هر چه

می‌خواهد باشد، چه کم و چه زیاد، و این که این عمل عمل خیری است، و خدا بدان آگاه است، ولیکن ایشان باید می‌پرسیدند به چه کسی انفاق کنند، و مستحق انفاق را بشناسند، و مستحقین انفاق عبارتند از: والدین، اقربا، ایتام، مساکین، و ابن السبیل .

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»، در این جمله انفاق در جمله قبل به کلمه «خَيْرٍ» تبدیل شده، هم‌چنان که در اول آیه مال به کلمه «خَيْرٍ» تبدیل شده بود، و این برای اشاره به این نکته است که انفاق چه کم و چه زیادش عملی پسندیده و سفارش شده است، ولیکن در عین حال باید چیزی باشد که مورد رغبت و علاقه باشد هم‌چنان که قرآن کریم فرموده: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...» (۹۲ / آل عمران) و نیز فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ...» (۲۶۷ / بقره) .

(۲۵۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و نیز اشاره باشد به این که انفاق باید به صورتی زشت و شر نباشد، مانند انفاق توأم با منت و اذیت، هم‌چنان که در جای دیگر به این نکته تصریح کرده می‌فرماید: «... ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى...» (۲۶۲ / بقره)

«... يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ؟ قُلِ الْعَفْوَ...!» (۲۱۹ / بقره) (۱)

چه مقدار، و از چه چیز، باید انفاق کرد؟

«... يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

۱- المیزان، ج ۲، ص ۲۳۹.

چه مقدار و از چه چیز باید انفاق کرد؟ (۲۵۵)

تَتَفَكَّرُونَ» «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»

... و نیز از تو می‌پرسند چه تعداد انفاق کنند؟ بگو حدّ متوسط را خدا این چنین آیات را برایتان بیان می‌کند تا شاید تفکر

کنید... (۲۱۹ - ۲۲۰ / بقره)

گفتار در این که چرا در پاسخ از این که (چه انفاق کنیم؟) فرموده: (عفو را) همان گفتاری است که ما در تفسیر: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ...» (۲۱۵ / بقره) در مطلب بالا گذرانیم.

و در کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت آمده که فرمود: عفو به معنای حد متوسط است.

و در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: عفو

(۲۵۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

یعنی مقدار کفایت، و در روایتی که از ابی بصیر نقل کرده فرموده عفو، به معنای میانه‌روی است.

و نیز در آن کتاب در ذیل آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۶۷ / فرقان)، از امام صادق

علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: وقتی آن صحیح نبود، و این هم صحیح نبود، قهرا حد وسط صحیح است.

و در مجمع‌البیان از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: عفو آن مقداری است که از قوت سال زیاد بیاید.

در الدرالمنثور در تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ...» (۲۱۵ / بقره) از ابن عباس روایت آورده که گفت: چند نفر از صحابه بعد از

آن که مأمور شدند در راه خدا انفاق کنند، نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند، و عرضه داشتند ما نفهمیدیم این نفقه‌ای که مأمور

شده‌ایم از

چه مقدار و از چه چیز باید انفاق کرد؟ (۲۵۷)

اموالمان در راه خدا بدهیم چیست؟ بفرما چه باید بدهیم، خدای تعالی این آیه را نازل کرد: «... يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...»

(۲۱۹ / بقره) و قبل از این آیه مسلمانان آن قدر انفاق می‌کردند که حتی مختصری که صدقه دهند و مالی که غذایی برای خود

فراهم کنند برایشان نمی‌ماند.

و نیز در الدرالمنثور که از یحیی روایت شده که گفت: من شنیدم معاذ بن جبل، و ثعلبه نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند و

پرسیدند: یا رسول‌الله ما برده‌دار و زن و بچه‌دار هستیم، بفرما از اموال خود چه مقدار انفاق کنیم؟ خدای تعالی این آیه را نازل کرد

که: «... يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...» (۲۱۹ / بقره).

مؤلف: روایات همه با هم متوافق‌اند، و روایات در فضل صدقه و کیفیت و مورد و کمیت آن از حدّ شمار بیرون است. (۱)

(۲۵۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

مشمولین و مستحقین احسان

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ

بِالْجُنُبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا»

و خدا را بپرستید، و چیزی شریک او مگیرید، و به پدر و مادر احسان کنید، و هم چنین به خویشاوندان، و یتیمان، و مسکینان و

همسایه نزدیک و همسایه دور، و

۱- المیزان، ج ۲، ص ۲۹۵.

مشمولین و مستحقین احسان (۲۵۹)

رفیق مصاحب، و در راه مانده و بردگان که مملوک شمایند، که خدا افرادی را که متبخر و خود بزرگ بینند، و به دیگران فخر می‌فروشند دوست نمی‌دارد. (۳۶ / نساء)

می‌فرماید: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، به پدر و مادر احسان کنید! و هم چنین به ذی‌القربی ...

معنای کلمه «ذی‌القربی» خویشاوند و معنای «وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ» از آن‌جا که در مقابل هم قرار گرفته‌اند، اولی همسایه نزدیک و دومی همسایه دور است. و منظور از این دوری و نزدیکی دوری و نزدیکی از نظر خانه است.

در روایت هم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که همسایه را تحدید فرمود به کسی که بین خانه تو و خانه او چهل ذراع، یعنی بیست ذرع فاصله باشد، و در روایتی دیگر تحدید شده به چهل خانه، که احتمال دارد روایت اولی خواسته باشد

(۲۶۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

همسایه نزدیک را تحدید کند و دومی همسایه دور را.

و جمله «الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» به معنای کسی است که پهلوئی آدمی باشد، حال یا در سفر از سایر رفقا به انسان نزدیک‌تر باشد، و یا در حضر خانه‌اش دیوار به دیوار آدمی باشد، و یا در جای دیگر مصاحب آدمی باشد.

و کلمه «وَأَبْنِ السَّبِيلِ» به معنای کسی است که در سفر فقیر شده باشد، و یا اگر او را پسر راه خوانده‌اند، از این بابت است که به غیر از راه کسی نیست که وی منسوب به او باشد، تنها این مقدار به او معرفت داریم که در راه سفر است، به این جهت او را پسر راه خوانده‌اند و اما این که فقیر و بی‌زاد و راحله هم هست از خارج مفهوم کلمه به دست می‌آید و خود کلمه «أَبْنِ السَّبِيلِ» بر

آن دلالت ندارد.

و منظور از جمله: «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» بردگان از کنیز و غلام است، به قرینه این که

مشمولین و مستحقین احسان (۲۶۱)

این طایفه را در عداد کسانی که باید به آنان احسان کرد می‌شمارد.

آغاز این آیات با جمله: «وَأَعِظُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»، دعوت به توحید می‌کند، اما توحید عملی و آن این است که شخص موحد اعمال نیک خود را که از آن جمله احسان مورد بحث است صرفاً به خاطر رضای خدای تعالی انجام دهد، و

در برابر انجام آن ثواب آخرت را بخواهد، نه این که هوای نفس را پیروی نموده، آن را شریک خدای تعالی در پیروی خود بداند.

توحید عملی عبارت است از این که انسان عملی را که انجام می‌دهد صرفاً برای آن انجام دهد که ثواب خدای را به دست آورد، و در حین عمل به یاد روز حساب باشد، روزی که روز ظهور ثواب‌ها و عقاب‌ها است، و شرک در عمل این است که انسان روز جزا را فراموش کند - و معلوم است که اگر ایمان به آن داشته باشد فراموشش نمی‌کند -

(۲۶۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و در نتیجه عملی را که می‌کند به منظور تحصیل ثبوت نباشد، بلکه برای هدفی باشد که هوای نفسش آن هدف را در نظرش جلوه داده، از قبیل مال دنیا، و یا ستایش مردم، و یا امثال آن، چنین انسانی هوای نفس خود را روبروی خود قرار داده، و مانند

پرستش خدا آن را می‌پرستد، و شریک خدایش قرار می‌دهد.

پس مراد از عبادت خدا و اخلاص برای او این شد که، عبادت را فقط و فقط به خاطر رضای خدا و به منظور تحصیل ثبوتات او بیاورد، نه به خاطر پیروی هوای نفس.

در این آیات مسلمین را تشویق و تحریک بر احسان و انفاق در راه خدا نموده، و در ازای آن وعده جمیل داده و ترک آن را که یا به انگیزه بخل است، و یا به انگیزه انفاق در راه خودنمایی است، مذمت کرده است - آری کسی هم که به عنوان خودنمایی انفاق می‌کند انفاق در راه خدا را ترک کرده است.

مشمولین و مستحقین احسان (۲۶۳)

اخبار وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره احسان به والدین و خویشاوندان و یتیمان و سایر طبقاتی که نامشان در آیه شریفه آمده آنقدر زیاد است که از شماره بیرون است. (۱)

کیفر آنان که از انفاق بخل می‌ورزند!

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»

همان کسانی که بخل می‌ورزند، و دیگران را نیز به بخل دعوت می‌کنند، و آن‌چه

۱- المیزان، ج ۴، ص ۵۵۹.

(۲۶۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

خدا از فضل خود به آنان روزی کرده کتمان می‌کنند، و ما برای کفرپیشگان عذابی تهیه کرده‌ایم که در برابر تبخترشان خوارشان سازد. (۳۷ / نساء)

منظور در این جمله این نیست که فقط با زبان به مردم می‌گویند بخل بورزید بلکه با روش عملی خود مردم را به بخل وادار می‌سازند، حال چه این که به زبان هم دعوت بکنند و یا سکوت نمایند، چون این طایفه همواره دارای ثروت و اموال اند، و طبیعتا مردم به کاخ و زندگی آن‌ها تقرب می‌جویند، و از دیدن زرق و برق زندگی آن‌ها حالت خضوع و دلدادگی پیدا می‌کنند، چون طمع طبیعت بشر است، پس عمل افراد بخیل خود دعوت کننده مردم به بخل است، به بخل امر می‌کند، و از انفاق منع می‌نماید، و مثل این است که با زبان امر و منع کنند.

کیفر آنان که از انفاق بخل می‌ورزند! (۲۶۵)

و اما این که فرمود: آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده را کتمان می‌کنند، از این بابت است که افراد بخیل وقتی به مواردی که جای انفاق است برمی‌خورند تظاهر به فقر می‌کنند چون از سؤال مردم و درخواست کمکشان سخت ناراحت می‌شوند، و از سوی دیگر می‌ترسند اگر از دادن مال خودداری کنند، مردم خونشان را بریزند و یا آرامش زندگیشان را سلب کنند، برای این که مردم متوجه ثروت و اموال آنان نشوند، لباس پاره می‌پوشند، و غذای نامطلوب می‌خورند.

و مراد از کلمه کافرین معنای لغوی آن است، که همان پوشاندن است، چون افراد بخیل نعمتی را که خدا به آنان داده می‌پوشانند. (۱)

۱- المیزان، ج ۴، ص ۵۵۹.

(۲۶۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

کیفر آنان که انفاق ریایی می‌کنند!

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»

همان کسانی که اموال خود را به عنوان ریا انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و معلوم است کسی

که قرینش شیطان باشد، چه بد قرینی دارد! (۳۸ / نساء)

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ...»، یعنی اگر انفاق می‌کنند به منظور نشان دادن به مردم می‌کنند، و در این آیه شریفه دلالت بر این معنا است که ریا در انفاق - و یا

کیفر آنان که انفاق ریایی می‌کنند (۲۶۷)

در هر کاری دیگر - شرک به خدا است، و ریاکاری کشف می‌کند از این که ریاکار ایمانی به خدا ندارد، زیرا اعتمادش به دیدگاه مردم، و خوشایند آنان از عمل او است، شرک از جهت عمل نیز هست، برای این که ریا کار از عمل خود ثواب آخرت را نمی‌خواهد، بلکه تنها نتایج سیاسی که انفاش برای دنیایش دارد می‌خواهد، و آیه شریفه این دلالت را هم دارد که ریا کار قرین شیطان است، و چه قرین بدی است.

«وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا»

چه می‌شد و چه ضرری برایشان داشت اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آوردند؟ و از آن چه خدا روزیشان کرده انفاق می‌نمودند، با این که خدا به وضعشان دانا است؟ (۳۹ / نساء)

(۲۶۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا»

و خدا به سنگینی یک ذره ظلم نمی‌کند، و اگر عمل آنان حسنه باشد آن را مضاعف می‌کند، و از ناحیه خود اجری عظیم می‌دهد. (۴۰ / نساء)

این آیه به ما می‌فهماند خودداری کردن از انفاق در راه خدا ناشی از نداشتن ایمان به خدا و روز جزا است، و اگر انسان فکر می‌کند چنین ایمانی دارد، اشتباه کرده، ایمانش واقعی نیست، صرفاً پوسته‌ای ظاهری است.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ذره کوچک‌ترین مورچه قرمز، یا تک غباری است که در هوا معلق است، و به چشم دیده نمی‌شود مگر وقتی که درستون نوری که از پنجره به داخل اطاق تابیده قرار بگیرد، یعنی خدا ظلمی نمی‌کند که حتی معادل سنگینی و وزن یک ذره باشد.

«وَأَن تَكَ حَسَنَةً...» اگر آن مثقالی که گفتیم حسنه باشد، خدای تعالی آن را مضاعف

کیفر آنان که انفاق ریایی می‌کنند (۲۶۹)

و دو چندان می‌کند. (۱)

۱- المیزان، ج ۴، ص ۵۵۹.

(۲۷۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

اعتقاد به تقدیر الهی، و نهی از بخل و امساک

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»

هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس خود شما به شما نمی‌رسد، مگر آن که قبل از این که آن را حتمی و عملی کنیم در کتابی نوشته شده بود، این برای خدا آسان است. (۲۲ / حدید)

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَفَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

این را بدان جهت خاطر نشان ساختیم تا دیگر از آن چه از دستتان می‌رود غمگین

اعتقاد به تقدیر الهی و نهی از بخل و امساک (۲۷۱)

نشوید، و به آن چه به شما عاید می‌گردد خوشحالی مکنید، که خدا هیچ متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد. (۲۳ / حدید)

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

همان‌هایی که بخل می‌ورزند، و مردم را هم به بخل وامی‌دارند، و کسی که از انفاق اعراض کند باید بداند که خدای تعالی بی‌نیازی است که تمامی اعمالش ستوده است. (۲۴ / حدید)

مختال و افتخار ناشی از این می‌شود که انسان توهم کند که آن چه نعمت دارد به خاطر استحقاق خودش است، و این برخلاف حق است، چون او فعلی را که باید مستند به تقدیر خدا کند به استقلال نفس خود کرده، و این اختیال و افتخار هر دو از رذائل نفسند، که خدا آن را دوست نمی‌دارد.

(۲۷۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ...» این جمله صفت و نشانی «كُلِّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» را می‌دهد، و می‌فهماند که اگر خدا آن دو را دوست نمی‌دارد، چرا نمی‌دارد، برای این که اگر بخل می‌ورزند انگیزه‌شان این است که مال خود را که تکیه گاه آنان در این اختیال و افتخار است از دست ندهند، و اگر به مردم هم سفارش می‌کنند که آن‌ها هم بخل بورزند برای این است که هر چه را برای خود می‌خواهند برای دیگران نیز می‌خواهند، و نیز می‌خواهند که سخاوت و بذل و بخشش در مردم شایع نشود، چون اگر شایع شود بخل آنان بیشتر نمود می‌کند، و مردم بیشتری می‌فهمند که فلانی بخیل است.

«وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، یعنی کسانی از انفاق در راه خدا روگردانند،

اعتقاد به تقدیر الهی و نهی از بخل و امساک (۲۷۳)

و از مواعظ او پند نمی‌گیرند که اطمینان قلبی برایشان حاصل نمی‌شود، که صفت دنیا و نعمت بهشت همان است که خدا بیان کرده، و هم چنین باور ندارند که تقدیر امور به دست اوست، چون او غنی است و احتیاجی به انفاق آنان ندارد، و حمید هم هست، در آن چه می‌کند محمود و ستوده است.

این آیات سه گانه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید مردم را به انفاق و مبارزه با بخل و امساک دعوت و تشویق می‌کند، و می‌خواهد تا مردم از اندوه بر آن چه از ایشان فوت می‌شود و شادی به آن چه به ایشان می‌رسد زهد بورزند، برای این که امور از ناحیه خدا مقدر است، و قضایش از ناحیه او رانده شده، و در کتابی نوشته شده، کتابی که هر چیزی را قبل از قطعی شدنش نوشته است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۶.

(۲۷۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

نهی توانگران از کوتاهی در بخشش

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفُوا وَلْيُغْفُوا إِلَّا تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

و نباید صاحبان ثروت و نعمت درباره خویشاوندان خود و مسکینان و مهاجران راه خدا از بخشش و انفاق کوتاهی کنند باید مؤمنان همیشه بلند همت بوده و نسبت به خلق عفو و گذشت پیشه کنند و از بدی‌ها در گذرند آیا دوست

نهی توانگران از کوتاهی در بخشش (۲۷۵)

نمی‌دارید که خدا هم در حق شما مغفرت و احسان کند که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۲۲ / نور)

معنای آیه این است که صاحبان فضل و سعه یعنی توانگران از شما نباید در دادن اموال خود به خویشاوندان و مساکین و مهاجرین در راه خدا کوتاهی کنند، و یا توانگران چنین کاری را ترک کنند، و یا توانگران هیچ وقت سوگند نخورند که دیگر به نام بردگان

چیزی نمی‌دهیم «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا»، اگر هم از نام‌برندگان عمل ناملایمی دیدند صرف‌نظر کنند، و ببخشایند. آن‌گاه توانگران را تحریک نموده و می‌فرماید: «أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، مگر دوست نمی‌دارید که خدا هم بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده و مهربان است.

(۲۷۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

در این آیه بنا به فرضی که با آیات افک نازل شده و متصل به آن‌ها باشد، دلالت بر این معنا است که یکی از مؤمنین تصمیم گرفته بوده که احسان همیشه خود را از کسانی که مرتکب افک (۱) شده‌اند قطع کند، و خدای تعالی او را از این عمل نهی کرده، و سفارش اکید فرموده که هم‌چنان احسان خود را ادامه دهد. (۲)

حق معلوم در اموال برای سائل و محروم

۱- در قضیه افک عده‌ای به یکی از همسران پیامبر تهمت زده بودند.

۲- المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۴.

حق معلوم در اموال برای سائل و محروم (۲۷۷)

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»

محققا مردم باتقوی در بهشت‌ها و چشمه‌سارهایی وصف‌ناپذیرند. (۱۵ / ذاریات)

«اخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ»

در حالی که به آن‌چه پروردگارشان به ایشان می‌دهد راضی‌اند، چون در دنیا از نیکوکاران بودند. (۱۶ / ذاریات)

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»

آری، اندکی از شب‌ها را می‌خوابیدند. (۱۷ / ذاریات)

«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

و در سحرها استغفار می‌کردند. (۱۸ / ذاریات)

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

(۲۷۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و در اموال خود برای سائل و محروم حقی قائل بودند. (۱۹ / ذاریات)

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، آیات اولی سیره متقین نسبت به درگاه خدای سبحان را بیان می‌کرد و

می‌فرمود شب زنده دارند و در سحرها استغفار می‌کنند، ولی این آیه سیره آنان را در برابر مردم بیان می‌کند، و آن این

است که به سائل و محروم کمک مالی می‌کنند.

و اما این که فرمود: در اموال آنان حقی است برای سائل و محروم، با این که حق مذکور تنها در اموال آنان نیست، در اموال

همه هست، برای این بوده که بفهماند متقین با صفایی که در فطرتشان هست این معنا را درک می‌کنند، و خودشان می‌فهمند که

سائل و محروم حقی در اموال آنان دارند، و به همین جهت عمل هم

حق معلوم در اموال برای سائل و محروم (۲۷۹)

می‌کنند، تا رحمت را انتشار داده، نیکوکاری را بر امیال نفسانی خود مقدم بدانند.

سائل و محروم کیست ؟

سائل عبارت است از کسی که از انسان چیزی بخواهد و نزد انسان اظهار فقر کند.

محروم به معنای کسی است که از رزق محروم است، و کوشش او به جایی نمی‌رسد، هرچند که از شدت عفتی که دارد سؤال نمی‌کند.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» فرموده: سائل کسی است که سؤال می‌کند، و محروم کسی است که از تلاشش جلوگیری شده است.

(۲۸۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

و در تهذیب به سند خود از صفوان جمال از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در معنای همان آیه فرموده: محروم، آن اهل حرفه‌ای است که مزد روزانه‌اش کفاف خرید و فروشش را نمی‌دهد.

و نیز می‌گوید: در روایتی دیگر آمده که امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام فرمودند: محروم مردی است که در عقلش کمبودی نیست و اهل حرفه هم هست، ولی تنگ روزی است. (۱)

امر به انفاق و نهی از قسی شدن قلبها

«الْمَ يَا نِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۵۴۴.

امر به انفاق و نهی از قسی شدن قلبها (۲۸۱)

لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»

آیا وقت آن نشده آنان که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان به ذکر خدا و معارف حقی که نازل کرده نرم شود؟ و مانند اهل کتاب که پیش از این می‌زیستند نباشند، ایشان در اثر مهلت زیاد دچار قساوت قلب شده بیشترشان فاسق شدند. (۱۶ / حدید)

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

بدانید که خدا است که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، ما آیات را برایتان بیان کردیم تا شاید تعقل کنید. (۱۷ / حدید)

«إِنَّ الْمُضَدِّقِينَ وَالْمُضَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

(۲۸۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

به درستی مردان و زنانی که صدقه می‌دهند و به خدا قرضی نیکو می‌دهند پاداششان مضاعف خواهد شد، و اجری ارجمند دارند. (۱۸ / حدید)

این قسمت از آیات سوره همان هدف و غرضی را دنبال می‌کند که قسمت قبلی دنبال می‌کرد، و آن تشویق و ترغیب به ایمان به خدا و رسول او و انفاق در راه خدا بود، البته در ضمن، مؤمنین را عتاب می‌کند که چرا باید علائم و نشانه‌هایی از قساوت قلب از ایشان بروز کند، و به منظور تأکید در تحریک و تشویق به انفاق درجه انفاق گران نزد خدا را بیان نموده، و با این لحن دستور به انفاق می‌دهد که: بشتابید به مغفرت و جنت!

و نیز دنیا و اهل دنیا را که بخل می‌ورزند، و مردم را هم به بخل می‌خوانند مذمت می‌کنند.

امر به انفاق و نهی از قسی شدن قلبها (۲۸۳)

«الْمَ يَا نِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...»، خشوع قلب آن تأثیری است که قلب آدمی در قبال مشاهده عظمت و کبریایی عظیمی به خود می‌گیرد، و منظور از ذکر خدا هر چیزی است که خدا را به یاد آدمی بیندازد، و منظور از «ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» قرآن است، که از ناحیه خدای تعالی نازل شد، و کلمه «مِنَ الْحَقِّ» برای بیان آن نازل شده است، و آیه شریفه می‌خواهد

بفرماید: شأن یاد خدا چنین شأنی است، که هرگاه نزد مؤمن به میان آید بلادرنگ دنبالش خشوعی در دل مؤمن می آید، هم چنان که حق نازل از ناحیه خدا هم، چنین شأنی دارد، که در دل کسانی که به خدا و رسولان او ایمان دارند ایجاد خشوع می کند. و در این آیه شریفه عتابی است به مؤمنین به خاطر قساوتی که دل‌هایشان را گرفته، و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شود، حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم (۲۸۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

نمی کند، و در آخر حال ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می کند، که کتاب خدا بر آنان نازل شد، و در اثر آرزوهای طولانی دل‌هایشان دچار قساوت گردید: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ...» (۱۶ / حدید). خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دل‌های مسلمانان مانند دل‌های اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آن جا که در مقابل حق خشوع و تأثر و انعطاف ندارد، از زی (۱) عبودیت خارج است، و در نتیجه از مناهی الهی متأثر نمی شود، و با بی‌باکی مرتکب گناه و فسق می شود، و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله «فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»، جمله «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» را آورد. ۱- راه و روش .

امر به انفاق و نهی از قسی شدن قلب‌ها (۲۸۵)

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» (۱۷ / حدید) در این که آن عتاب که به مؤمنین کرد، و بر قساوت قلب ملامتشان نمود این تمثیل را آورده که خدا زمین مرده را زنده می کند، تقویتی است از حس امید مؤمنین و ترغیبی است به خشوع. «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»، (۱۸ / حدید) این آیه شریفه داستان اجر کریم و مضاعف را دوباره خاطر نشان کرد، تا به این وسیله نیز ترغیب در انفاق در راه خدا کرده باشد، در سابق انفاق گران را قرض دهندگان به خدا می خواند، و در این آیه صدقه دهندگان را نیز (قرض دهندگان به خدا) خوانده و می فرماید: آن کسانی که صدقه می دهند و به خدا قرضی نیکو می پردازند، خداوند آن چه را که داده‌اند چندبرابر نموده اجری کریم هم دارند.

دنبال آیه مورد بحث به مذمت زندگی دنیا پرداخته، دنیایی که عده‌ای را وادار کرد از

(۲۸۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

انفاق در راه خدا امتناع بورزند، و بعد از مذمت دنیا دعوتشان کرده به این که به سوی مغفرت و جنت سبقت گیرند، و سپس اشاره کرده به این که آن چه مصیبت بر سرشان می آید چه مصیبت‌های مالی و چه جانی همه در کتابی از سابق نوشته شده، و قضایش رانده شده است، پس جا دارد که هیچ گاه از فقر نترسند، و ترس از فقر ایشان را از انفاق در راه خدا باز ندارد، و به بخل و امساک و انذار، و نیز از مرگ و کشته شدن در راه خدا نهراسند، و ترس از آن، ایشان را به تخلف از جنگ و تقاعد ورزیدن از پیکار و انذار. (۱)

نهی از تأخیر در انفاق و غفلت از یاد خدا

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۳ .

نهی از تأخیر در انفاق و غفلت از یاد خدا (۲۸۷)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

هان ای کسانی که ایمان آوردید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا به خود مشغول نسازد و هر کس چنین کند زیانکار است چون زیانکاران افرادی این چنینند. (۹ / منافقین)

«وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ»
 و از آن چه ما روزیتان کرده‌ایم انفاق کنید و تا مرگ شما نرسیده فرصت را از دست ندهید و گرنه بعد از رسیدن مرگ خواهد
 گفت پروردگارا چه می‌شد تا اندک
 (۲۸۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

زمانی مهلت می‌دادی صدقه دهم و از صالحان باشم. (۱۰ / منافقین)

«وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ولیکن خدای تعالی هرگز به کسی که اجلش رسیده مهلت نخواهد داد و خدا از آن چه می‌کنید باخبر است. (۱۱ / منافقین)

در این چند آیه مؤمنین را تذکر می‌دهد به این که از بعضی صفات که باعث پیدایش نفاق در قلب می‌شود پرهیزند، یکی از آن‌ها سرگرمی به مال و اولاد و غافل شدن از یاد خداست، و یکی دیگر بخل است. منظور از الهاء اموال و اولاد از ذکر خدا این است که اشتغال به مال و اولاد انسان را از یاد خدا غافل کند، چون خاصیت زینت حیات دنیا همین است که آدمی را از توجه به
 نهی از تأخیر در انفاق و غفلت از یاد خدا (۲۸۹)

خدای تعالی باز می‌دارد هم‌چنان که فرمود: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، و اشتغال به این زینت دل را پر می‌کند، و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی‌ماند، و نیز غیر از گفتار بی‌کردار، و ادعای بدون تصدیق قلبی برایش نمی‌ماند، و فراموشی پروردگار از ناحیه عبد باعث آن می‌شود که پروردگارش هم او را از یاد ببرد، هم‌چنان که فرمود: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (۶۷ / توبه) و این خود خسرانی است آشکار، هم‌چنان که باز در صفت منافقین فرمود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» (۱۶ / بقره)، و در آیه مورد بحث به همین معنا اشاره نموده، می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

در این آیه شریفه مال و اولاد را نهی کرده و فرموده: مال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد در حالی که باید فرموده باشد: شما سرگرم به مال و
 (۲۹۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

اولاد نشوید و این به خاطر آن بوده که اشاره کند به این که طبع مال و اولاد این است که انسان را از یاد خدا غافل سازد، پس مؤمنین نباید به آن‌ها دل ببندند، و گرنه مؤمنین هم مانند سایرین از یاد خدا غافل می‌شوند، پس نهی در آیه نهی کنایه‌ای است، که از تصریح مؤکدتر است.

نهی از به تأخیر انداختن انفاق تا لحظه مرگ

در ادامه، مؤمنین را امر می‌کند به انفاق در راه خیر، اعم از انفاق واجب مانند زکات و کفارات، و مستحب مانند صدقات مستحبی .

و اگر قید «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» را آورد برای اعلام این حقیقت بود که دستور فوق

نهی از به تأخیر انداختن انفاق تا لحظه مرگ (۲۹۱)

درخواست انفاق از چیزی که مؤمنین مالک‌اند و خدا مالک آن نیست نمی‌باشد، چون آن چه را که مؤمنین انفاق می‌کنند عطیه‌ای است که خدای تعالی به آنان داده، و رزقی است که رازقش او است، و ملکی است که او به ایشان تملیک فرموده، آن هم تملیکی که از ملک خود او بیرون نرفته پس در هر حال منت خدای تعالی راست.

«مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ»، یعنی قبل از آن که قدرت شما در تصرف در مال و انفاق آن در راه خدا تمام شود: «فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»، خواهد گفت: پروردگارا چه می‌شد تا اندک زمانی مهلت می‌دادی صدقه دهم و از صالحان باشم! اگر اجل را مقید به قید قریب کرد، برای این بود که اعلام کند به این که چنین کسی قانع است به مختصری عمر، به مقداری که بتواند مال خود را در راه خدا انفاق کند، تقاضای اندکی می‌کند تا اجابتش آسان باشد.

(۲۹۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» در این جمله آرزومندان نام‌برده را از اجابت دعایشان و هر کس دیگر را که از خدا تأخیر اجل را بخواهد مأیوس کرده می‌فرماید: وقتی اجل کسی رسید، و نشانه‌های مرگ آمد، دیگر تأخیر داده نمی‌شود. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»، از خدا بی‌خبر نشوید و انفاق کنید، برای این که خدا به اعمال شما دانا است، طبق همان اعمال جزایتان می‌دهد. (۱)

امر مؤکد به تقوی و طاعت و انفاق

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَ

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۴۸۹.

امر مؤکد به تقوی و طاعت و انفاق (۲۹۳)

مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

پس تا آن جا که می‌توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و اگر انفاق کنید برای خودتان بهتر است و کسانی که موفق شده باشند از بخل نفسانی خویشتن را حفظ کنند چنین کسانی رستگاران‌اند. (۱۶ / تغابن)

«إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»

اگر به خدا قرضی نیکو بدهید خدا آن را برایتان چند برابر می‌کند و شما را می‌آموزد که خدا شکرگزار و حلیم است. (۱۷ / تغابن)

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

عالم غیب و شهادت و عزیز و حکیم است. (۱۸ / تغابن)

(۲۹۴) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...»، یعنی به مقدار استطاعتی که دارید از خدا پروا کنید. چون سیاق جمله سیاق دعوت و تشویق به اطاعت خدا و انفاق و مجاهده در راه او است، و جمله مورد بحث به خاطر حرف فاء تفریع شده بر جمله «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ...»، در نتیجه معنای آن چنین می‌شود که: به مقدار استطاعتتان از خدا بترسید و از ذره‌ای از آن مقدار را از تقوا و ترس خدا کوتاه نیابید.

«وَاسْمَعُوا وَأَطِعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ...»، این قسمت از آیه جمله «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» را تأکید می‌کند، و کلمه «سَمِعَ» به معنای استجاب و قبول پیشنهاد و دعوت است، که مربوط به مقام التزام قلبی است، به خلاف طاعت که انقیاد در مقام عمل است، و کلمه انفاق به معنای بذل مال در راه خدا است (نه هر بذلی دیگر).

و اگر فرمود: «لِأَنْفُسِكُمْ» برای این بود که مؤمنین را بیشتر خوشدل سازد، و

امر مؤکد به تقوی و طاعت و انفاق (۲۹۵)

بفهماند اگر انفاق کنید خیرش مال شما است، و به جز خود شما کسی از آن بهره‌مند نمی‌شود، چون انفاق دست و دل شما را باز

می‌کند، و در هنگام رفع نیازهای جامعه خود دست و دلتان نمی‌لرزد.

«ان تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»، منظور از اقراض خدای تعالی انفاق در راه خدا است، و اگر این عمل را قرض دادن به خدا، و آن مال انفاق شده را قرض حسن خوانده، به این منظور بوده که مسلمین را به انفاق ترغیب کرده باشد.

جمله «يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ»، اشاره است به حسن جزایی که خدای تعالی در دنیا و آخرت به انفاق‌گران می‌دهد، و اسم‌های شکور، حلیم، عالم غیب و شهادت، عزیز و حکیم پنج نام از اسمای حسناى الهی هستند، که شرحش و وجه مناسبتش با سمع و (۲۹۶) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

طاعت و انفاق که در آیه بدان سفارش شده است روشن است. (۱)

زندگی آسان با انفاق و تقوی و تصدیق

«إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى»

که اعمال شما متفرق و گوناگون است. (۴ / لیل)

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»

اما آن که انفاق کند و پرهیزکار باشد. و پاداش نیک روز جزا را قبول داشته باشد.

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۸.

زندگی آسان با انفاق و تقوی و تصدیق (۲۹۷)

به زودی راه انجام کارهای نیک را برایش آسان می‌سازیم. (۵-۷ / لیل)

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى. وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»

و اما کسی که بخل بورزد و طالب ثروت و غنی باشد، و پاداش نیک روز جزا را تکذیب کند، اعمال نیک را در نظرش سنگین و

دشوار می‌سازیم. (۸-۱۰ / لیل)

در این سوره اهتمام و عنایت خاصی به مسأله انفاق مالی شده است. آیه شریفه می‌خواهد به انسان‌ها بفهماند مساعی و تلاشهایشان

یک جور نیست، بعضی از مردمند که انفاق می‌کنند، و از خدا پروا دارند، و وعده حسناى خدا را تصدیق می‌کنند، و خدای تعالی

هم در مقابل، حیاتی جاودانه و سراسر سعادت در اختیارشان می‌گذارد، و بعضی دیگرند که بخل می‌ورزند، و به خیال خود

می‌خواهند بی‌نیاز شوند، و وعده

(۲۹۸) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

حسناى خدایی را تکذیب می‌کنند، و خدای تعالی هم آنان را به سوی عاقبت شر راه می‌برد.

می‌فرماید: من سوگند می‌خورم به این واقعیات متفرق که هم در خلقت و هم در اثر متفرقند، به این که مساعی شما نیز هم از نظر

نفس عمل، و هم از نظر اثر مختلف‌اند، بعضی عنوان اعطاء و تقوی و تصدیق را دارد، و اثرش هم خاص به خودش است، و

بعضی‌ها عنوان بخل و استغناء و تکذیب دارد و اثرش هم مخصوص خودش است.

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى»، مراد از اعطاء انفاق مال در راه رضای خداست، به دلیل این که در مقابلش بخل را

آورده، که ظهور در امساک از انفاق مال دارد، و نیز به دلیل این که دنبالش می‌فرماید: «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» (۱۱ / لیل)،

و مراد از اعطاء اعطای بر سیل تقوای دینی است.

«وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى»، کلمه «حُسْنَى» وعده ثوابی است که خدای تعالی در مقابل

زندگی آسان با انفاق و تقوی و تصدیق (۲۹۹)

انفاق به انگیزه رضای او داده، انفاقی که تصدیق قیامت و ایمان بدان باشد، که لازمه چنین انفاق و چنین تصدیقی، تصدیق به وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت و الوهیت نیز هست، و هم‌چنین مستلزم ایمان به رسالت رسولان هم هست، چون رسالت تنها راه رسیدن و ابلاغ وعده ثواب او است.

و حاصل دو آیه این است که: کسی که مؤمن به خدا و به رسول او و به روز جزا باشد، و مال خود را به خاطر خدا و تحصیل ثواب او انفاق کند، ثوابی که به زبان رسولش وعده‌اش را داده به او می‌دهیم.

«فَسَيُجِزُّهُ لِلْعُسْرَى»، کلمه یسری به معنای خصلتی است که در آن آسانی باشد و هیچ دشواری نداشته باشد، و اگر تهیه کردن را توصیف کرد به آسانی، منظور این است که او را آماده حیاتی سعید کند، حیاتی نزد پروردگارش، حیاتی (۳۰۰) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

بهشتی، و به این نحو آماده‌اش کند که توفیق اعمال صالحی را به او بدهد.

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى. وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى. فَسَيُؤْتِيهِهُمُ اللَّعْنَةُ لِلْعُسْرَى. وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»، کلمه بخل در مقابل کلمه اعطاء به معنای ندادن است، و کلمه استغناء به معنای طلب غنی و ثروت از راه ندادن و جمع کردن است، و مراد از تکذیب به حسنی، کفر وعده حسنی و ثواب خدا است، که انبیاء آن را به بشر رسانده‌اند، و معلوم است که کفر به آن وعده، کفر به اصل قیامت است.

و مراد از «فَسَيُؤْتِيهِمُ لِلْعُسْرَى» خذلان و ندادن توفیق اعمال صالح است، به این گونه که اعمال صالح را در نظرش سنگین کند، و سینه‌اش را برای ایمان به خدا گشاده نسازد، و یا او را آماده عذاب کند.

و مراد از «تَرَدَّى» در این جا این است که چنین کسی وقتی

زندگی آسان با انفاق و تقوی و تصدیق (۳۰۱)

در حفره قبر و یا در جهنم و یا در ورطه هلاکت سقوط می‌کند مالش به چه دردش می‌خورد؟ (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۵۰۹.

(۳۰۲) مبانی مالی و اقتصادی اسلام

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

